

۱۰۷۲

بیکره ۳۷ نشان میدهد یکصد و هشتاد مجاهدان تبریز را (در نه لایه)
از آنسوی حاجی میرزا حسن مجتهد تبریزی که گفتیم از تبریز بیرونش کردند چون
تبریز رسید بکسر بعد از عظیم رفته در آنجا اشیم گرفت . همانا می پرسید که مردم

گفتار هفتم

تبریز ، مشروطه ، و مشروطه = بگویی آنچه این است .

در این گفتار سخن رانده میشود از
ابتداء هیأت ملایان در امر مشروطه و احاطه
و از دیگر پیش آمدات از خنثام جدا شدن
ایشان از توده ، فاش شده شدن میرزا علی
اصغر خان اتابک .

چنانکه گفتیم خیزش تبریز با فیروزی توده پایان
همه سستی سه مجتهد یافتن فیروی مجلس را بیشتر گردانید . بلك نتیجه دیگر آن خیزش
این بود که شور آزادیخواهی در دلای تبرقیان ، دوباره نیرو
گرفت ، و آن سستی که در نتیجه کشاکش شریعت ، و قانون پیش آمده بود ، از
میان رفت .

می باید گفت : در کشاکش قانون و شریعت ، مردم چون پستی دربار را در میان
تصدیق تکالی نمیخوردند . ولی چون داستان پسر رحیم خان پیش آمد دست دربار در
آن کارها نمودار شد ، همین مایه تکان مردم گردید و شورها دوباره بجوش آمد . از سر باره
آن خیزش بسود آزادیخواهان بود و با فیروزی آنان پایان رسید .

چیزیکه هست این فیروزی نبرد را از میان نبرد و بلکه آنرا سخت تر گردانید
زیرا آنکه دربار بود این بار دستی از جای دیگری نمودار گردید ، و چنانکه گفتیم پسر
رحیمخان از میان فرقه اقبال السلطنه جای او را گرفت . آنکه در شریعت خواران بودند ،
این بار بجای گفتگو و کشاکش به نبرد و دشمنی برخاستند ، و این بجدا شدن ملایان از
توده انجامید . گذشته از اینها گرفتاریهای دیگری برای مجلس و مشروطه خوانان پدید
آمد ، چنانکه همه آنها را یاد خواهیم کرد .

در شریعت خوایی حاجی شیخ فضل الله و دشمنیش با مشروطه ، خواه و ناخواه ، او-
را بدربار نزدیک میگردانید ، پس از آن خیزش تبریز بود که بخشم و دلشنگی افزوده
یکسره با دربار بستگی یافت . چنین گفته میشود که هفت هزار تومان از دربار پول گرفته
که در آن راه پیکار برد ، و آنچه راستی این گفته را میرساند آن بود که روزی هشتاد تن
کمابیش از طلبهها را بخانه خود خواند و برای ایشان سفره گسترد ، و سپس بدگوییهای
از مشروطه کرد و بیرنگی دو قرآن پول داده روانهشان گردانید .

دسته دسته بدیدش روند. ولی از مردم نرفتند. تنها برخی ملایان رفتند. محمد علی میرزا نیز حاجی عبدالملک داعی را فرستاد.

پس از چند روزی از عبدالعظیم بشور آمد. آزسوی دارالشوری حاجی محمد اسماعیل و مرآتوی بنزد او رفتند و پیام بردادند که از بدگویی بمشروطه و تیریزیان خود داری نمائند. در پاسخ گفته بود: «کدام دیوانه بیسور است که مشرک مشروطه باشد. راستی من از انجمن تبریز خوشم می آید. اما اقوال و حرکتی از ایشان صادر شد که ماها هرگز متحمل نمی توانیم شد. مثلا میگویند در غایب حلوانه پخته از پول آن معلم خانه بنا کنند، و قربانی نکنند و از پول آن مریضخانه سازند، و روضه خوانی موقوف باشد من ملت را بآن طفل تشبیه کرده ام که بدست او یکدانه اشرفی بدهند. طفل نمیداند آن اشرفی را چکند...»

ولی اینها جز سخنان زبانی نبود و او دل پر از خشم مشروطه میداشت. و این بود با حاجی شیخ فضل الله عمدم و عمر از گردین. ما دیدیم پیش از آمدن او، حاجی شیخ فضل الله در نامه خود به پسرش، بیرون کردن او را از تبریز، آنگاه داده دلسوزی مینمود. با این غمدردی و دلسوزی شدنی بود که بهم نپیوندند.

و چون حاجی خمایی، که از چند ماه باز، از رشت رجیدگی نموده و پنهان آمده بود، روزی با حاجی شیخ فضل الله عمدم و عمر از مر بود. سه مجتهد بهم پیوسته بایکدیگر پیمان عهدی بستند. و کسانی را از ملایان مشروطه نخواه، از حاجی شیخ عبدالنبی و ملا محمد آملی و حاجی میرزا لطف الله روضه خوان و دیگران، با خود یکی گسردا بید، و گروهی از طلبه ها را نیز گرد آورده، بدینسان یکدسته بزرگی برای ایستادگی در برابر مشروطه و مجلس پدید آوردند. تا چندی این دسته بندی نهانی بود و سپس با آشکار افتاد.

معموره حاجی شیخ فضل الله هم نامهای که به پسر او در نجف، نوشته در این باره چنین خاتمه دوانی میکند: «این اوقات انجمنی از علما تشکیل شده بود که سیار است و حضرت مستطاب حجة الاسلام آقا و مجتهد تبریز و جناب خمایی و جناب آخوند، ملا محمد آملی و و و و تشریف فرما تاکنون شده اند و در مجالس مخصوصه منتهی بسافته است و هر روز منتهی در یکی از منازل اشخاص محترم که داوطلب میشوند میباشد و الحاق علماء و طلاب اجتماع خوب مینمایند و قریب عزار نفر و بیشتر علمای اعلام و طلاب کرام جمع شده و میشوند و بنای این مجلس بر حفظ بیضه اسلام و صون و حیانت از طرق و وجهات مخالفت شرع و احکام موضوعه مجلس مقدس ملی میباشد»

بدینسان در تهران نیز، ملایان از زوده رو گردانند و برای ایستادگی در برابر مشروطه دسته میبستند. این دسته بندی آسیب بزرگی بمشروطه توانستی رسانید و آنرا از بنیاد توانستی برانداخت. بویژه با بستگی که میان این دسته با سید کاظم یزدی در نجف میبود و یکدست بیروند نهانی همگی اینان را بهم بستند عید داشت.

با آن با بستگی که از بوه مردم یکیش میداشتند و رفته رفته تقلید، بگردنشان میبود، هیچگاه نشدی که با سخن و دلیل آنرا از پیروی بملایان و دشمنی با مشروطه بگذاشت و بیگمان از این دسته بندی کار، شریعت خواهان، بالارفتی و بیگمان خونریزی را رو دادی و چون در این هنگام مشروطه ریخته چندان استواری نمیداشت باسانی بر افتادی و از میان رفتی.

آنچه مشروطه را نگیداشت با فشارهای سردانه دو سید و آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی بود. ایشان با فشارهایی که دیدند و زبانهایی که کشیدند از پشتیبانی بمجلس و مشروطه باز نایستادند و آنرا نگه داشتند.

همینکه دسته بندی انجام یافت ملایان بکار برخاستند. حاجی شیخ فضل الله در نشانی درین بیکرشته بدگوییها از مجلس و قانون نیز میپرداخت. حاجی میرزا لطف الله بالای منبر بی باکانه تکوینی از مشروطه نموده مشروطه خواهان را بیدین میخواند. یکدسته از طلبه ها بهارستان آمده در جلو مجلس می ایستادند که هر گاه که گفتگوی قانون اساسی بمیان آمد و یا در میان گفتگوی دیگری، اگر کسی از نمایندگان آذربایجان یا از دیگران سخنی بمخلاف شرع، گفتند، بریزند و او را بیرون کنند و بزنند.

این رفتار بی باکانه آنان باز از خواهان گران افتاد و این بود از این سو بی زحمتی پدید آمد و گروهی برای جلوگیری آماده گردیدند. نام حاجی شیخ فضل الله بزبانها افتاده بدگویی فراوان گردید. تا آنجا که پسرش شیخ مهدی از وی بی زاری نشان داد. حاجی میرزا حسن که خانه ای بکرایه گرفته و در آن مینشست مردم عمامه بیاض دادند که می باید از این گوی بیرون روی.

آن يك اصلی را که گفتیم حاجی شیخ فضل الله نوشته و برای افزوده شدن بقانون اساسی پیشنهاد میکرد در این روزها آنرا به چاپ رسانیده و در میان مردم پراکنده روزنامه صبح صادق، هم آنرا در شماره خود آورد. ولی مردم از این کار بد او خشم آمدند و یادار روزنامه ریخته و آنچه از آن شماره بدست آوردند پاره کردند.

بدینسان یک آشوب دیگری در تهران پدیدار شد و برای آنکه نمونه ای از هنایش آن دسته بندی و از افتاده بهم از خواهان در دست باشد، تلگرافی را که در همین روزها از تهران بنجف فرستاده شده در اینجا میآوریم:

« نجف - حجة الاسلام خراسانی روح فداه سالها زیر سایه ظلم جاننا و مالا، مجنون آسا مانده بودیم حال رفتیم اندکی در ظل عدالت زندگی نغاییم دولت علمای: و سوری که خانمان سوز ماها بوده در طهران جمع میکنند تا امر را بحجج الاسلام و علماء علمای حقانیون مشتبه نمایند که مشروطه خلاف مصلحت است المستغاث بکم من حیل، المستبدین بصدیقه ظاهره سوگند میدهم بسایر حجج الاسلام نجف و کربلا و کاظمین، و سامره روحنا لهم النداه برسائید و علاج فرمائید و الا پناهتده بخارجه در محشر جواب»

و حجج الاسلام چون احتماز داشت طهران مخاپره تكند از بادكويه مخاپره شد (ملت) يك نتیجه زنت آيز پيش آمدها پرسشهای پياپی بود كه كسانی از علمای نجف ميگردند . خود فروغانی گفت ميبردند از اينكه با بستگی بدین و شریعت هرچه بیشتر نمایند ، و بنامه یا بشنگراف شرعی ، یا بخلاف شرع ، بودن مشروطه را ببرند ، و چون پاسخی رسید آنرا در اینجا و آنجا بخوانند و بدیگران برتری فروخته ، و خواهیم دید كه دامنه این پرسشها تا يكجا انجامید .

اما داستان ماكو، چنانكه گفته‌ایم (۱) چون جنتی آزادیخواهی **داستان ماكو** در آذربایجان رواج گرفت و در تبریز و دیگر شهرها آن شور و تكان پدید آمد آوازه این بجاكو و آن پیرامونها رسیده در آنجا نیز مردم تكان آمده چنین خواستند كه در ماكو انجمنی برپا كنند ، ولی اقبال السلطنه كه رفته كارهای آنجا را در دست ، و خورد دستگاہ پادشاهی میداشت خرسندی نتمود و در میان او با آزادی خواهان كشاكش پدید آمد . از انجمن ابائتی میرزا جواد ناطق را برای گفتگو با او و برپاگردانیدن انجمن فرستاد ، و این بجاكورفته با اقبال السلطنه گفتگو كرد و انجمنی در آنجا برپا گردانید .

پس از این مردم بشور و تكان افزودند ، و چون عزت‌الله خان خواهرزاده اقبال السلطنه همراهی با مشروطه خواهان نشان میداد با انگیزش او مردم بماندن اقبال السلطنه در خاك ماكو خرسندی نداده او را بقتل از بیرون راندند ، و با تلگراف و نامه با انجمن ابائتی گفتگو آغاز کرده حکم رانی آنجا را برای عزت‌الله خان طلبیدند ، و كار شور و تكان را بالا برده در بیشتر دیهها نیز انجمن باز نمودند ، و بخود ستایمهای بیجایی برخاسته به تیرین پیام فرستادند : « هر گاه مستبدین بخواهند خدا نكرده این مشروطه را بپسم زده و همچنان ملت نظامی اندازند اول باید تمام اهالی و مشروطه طلبان ماكو را بقتل رسانده و بعد از آن بمقصود نایل شوند . »

پس از زعانی یا عزت‌الله خان نیز راه فرقه دستش را از كارها کوتاه گردانیدند يكدسته از خواخواهان اقبال السلطنه در دزدی نزدیک ماكو نشیمن میداشتند بر سر ایشان رفته بچنگك وزه و خورد پرداختند .

در اینمیان اقبال السلطنه در ابروان با نخجوان نشسته پیش آمدها را می‌پساید و صافا میانه او یا محمد علی میرزا و اتابك همبستگی‌هایی میبود ، و چون داستان جنگ با خواخواهان خود شنیده با ایران شتافت و از گردان جلالی چند صد تن سوار همراه بسر داشته بیماری پیروان خود رسید . گردان شبانه در برابر مشروطه خواهان متگر پدید آوردند و بامدادان بچنگك پرداخته با آنان چیرگی نمودند و بیماری را كشتند . سپس بشور نیز دست یافته نمایندگان انجمن و پیروان آزادی را دستگیر گردانیدند و بمشروطه -



پ ۱۰۸

این پیکره نشان میدهد يكدسته از آزادیخواهان تبریز را (دست سرخاب)

خواهان آزار و گزند بسیار رسانیدند. سپس کردان پنهاناً بر دیده‌ها رو آورده تاراج و کشتار درین گذاشتند.

روزنامه حبل‌المتین تهران در يك شماره خود نوشته‌ای را از روزنامه کلبی که بروسی دریا کوپراکنده میشد ترجمه کرده مایه سرافکنندگی عراقی‌ها بایستی بود آنگهی نویسی کلبی از تهران پس از آنکه بنام سیزده دین را می‌برد که بیکی از ویران گردیده چنین می‌گوید: دسته‌هایی به مردم این آبادیها کرده اند که تاب فریاست: مردان را دو نیم کرده اند، زنان را پستان بریده اند، کودکان را برودخانه زنگبار انداخته اند، هر کس نام انجمن را بزبان میراند زبان او را می‌برند. می‌گویند: از این زبان بریدگان بسیار است. در این جمله‌ها اگر هم گرافه بکار رفته، نتوان گفت که پاک دروغ است. زیرا درخیمی و ستمگری این کردان بی اندازه میباشد. و چون لگام آنان را رها کرده بجان پیدست و پایان اندازند هیچ ستمی درین ندارند. بویژه که نام باین بروی مشروطه خواهان گزارده و بیادته نیکی بدست این خونخواران داده بودند.

چنانکه گفتیم شب چهارشنبه چهاردهم خرداد بود که آگاهی از خوی درباره این داستان خونین بانجمن ایالتی رسید و انجمن همان شبانه نمایندگان آذربایجان را در تیران بتلگرافخانه خواسته چگونگی را بانان آگاهی داد. و آنان نویدگوشش دادند. ولی چه کوششی خواستندی کرد جز اینکه داستان را در مجلس یاد کنند و ناله و دلسوزی نمایند. و با چگونگی را به اتابک نوشته و ازو چاره خواهند. و از این کارها نتیجه توانستی بود!...

این زمان دربار آشکاره ستیزه کاری مینمود. و از چند راه با مجلس مشروطه نبرد میکرد. از یکسو، چنانکه گفتیم سه مجتهد عمده گردیده بدسته بندی میکوشیدند. و ملا محمد آملی آشکاره در ممبر بدگویی از مجلس و نمایندگان میکرد. از یکسو نقیب‌السادات که یکی از تیولداران میبود به دشمنی برخاسته و چادری بنام روضه خوانی در خانه خود آفرشته تیولداران و دیگر بدخواهان مجلس را در آنجا گرد می‌آورد. از یکسو آشوب در شهرها فزونی یافته، قوام‌الملک در شیراز و حاجی آقا محسن در عراق همچنان می‌ایستادند. و مظفرالدوله در زنجان و عبیدالسلطنه در تالش پیروی از ایشان عینمیدادند. محترم‌السلطنه نماینده اتابک در مجلس پاسخهای شگفتی بگله و ناله نمایندگان میداد. و پیدا بود که خواستشان جز ستیزه کاری با مجلس نیست. چنانکه در نشست روز شنبه عندهم خرداد (۲۶ ربیع الثانی)، چون گفتگو از داستان سالارالدوله و آشوب کرمانشاه میان آمد و حاجی میرزا ابراهیم آقا از بدگوییهای ملا محمد آملی گله کرد، محترم‌السلطنه چنین پاسخ داد: مسئله باید کلیت داشته باشد تمام مناسبت را رفع کرد تا اینکه از بعضی جلوگیری نمایند و از بعضی نکتند در پایین اطلاق شما مردم بد می‌گویند و شما انتقام داخلی خودتانرا نمیدفید آنوقت متوقع هستید در روی ممبر شماره

حرفها را نزنند.

حاجی میرزا ابراهیم آقا گفت: مسئله ما کو را چه کنیم؟! چند روز است مشغول قتل و غارت هستیم.

پاسخ داد: باید تمام مملکت را یکی تصور کنید و اقدام در رفع مناسبت را

مقیم بدیدید.

اینها بود پاسخیکه نماینده دولت در برابر خونریزیهای اقبال‌السلطنه داد.



خواهشهای انجمن تبریز می گفت . کردان درخوی دره‌ها را ویران می‌گردانیدند ، و دولت که پاسخده این کمیسیون بود ، نماینده آن در برابر مجلس چنین بیانه می‌آورد .
از چادر زدن نقیب‌السادات سخنی رفت و یکی از نمایندگان چنین گفت : « عجب اینجاست که حکومت در عوض آنکه جلو گیری کند خودش فرارش می‌فرستد در زدن چادر که کت کنند . « دیگری گفت : « مفید باید اخراج شود ، از صاحب چادر چرا جلو گیری نمی‌کنند و چادر را نمی‌خواه‌بندند ؟

محتشم السلطنه چادر زنی شیرازیان را در جلو بهارستان بیانه گرفته چنین پاسخ داد : « عرض کردم حکم باید کلیت داشته باشد . . . اگر باید خواهانید اول این چادر دم در را بخواه‌بندید که در شارع عام است آنکه در خانه خودش چادر زده . «
یکی از نمایندگان گفت : « دو کلابی شیراز حاضرند الان آن چادر را بخواه‌بندند بشرط اینکه بعد از این هر کجا چادری زده میشود جلو گیری شود ،

محتشم السلطنه پاسخ داد : « شما آقا خیلی تند می‌روید اولاً بقانون محمدی کسی نمیتواند وارد خانه کسی شود او در خانه خودش چادر زده است ولی اینجا در وسط شارع عام چادر زده‌اند و این در شرح مستحسن نیست »

گفتگو از ایمنی کشور مبرفت ، و در پارلمانی که بآیین اروپایی برای گزاردن قانونهای اروپایی بنیاد یافته بود ، نماینده يك و حکومت جوروی ، رویه آخوندی بخود گرفته مسئله شرعی یاد میکرد .

از اینگونه گفتگو فراریان رفت و در پایان چنین نهاده شد که کمیونی از علمای و از برخی نمایندگان و از وزیران بر پاگردد و در باره جلو گیری از آشوبها گفت و شنید شود .
با این نوید بیجا مجلس به پایان رسید .

انجمن ایالتی تبریز داستان را سخت و نیال می‌کرد ، و بیایی نمایندگان آذربایجان را بتلگرافخانه خوانسه بایشان سخت میگرفت . کار بجایی رسید که آشکاره گشتند ، این آشوبها از انگیزش خود دولت است . اگر در تهران کاری از شما پیش نیروود بیاید در آذربایجان خود دست بهم داده بچاره درد ما کوشیم . نیز تلگراف پابین را برای اتابك فرستادند .

« توسط وکلای محترم آذربایجان حضرت اشرف اتابك اعظم ملك آذربایجان ،
• بی‌پرده اظهار عرض میدارد صدق مقال اینست که از روز ورود حضرت اشرف اطراف ،
• آذربایجان بلکه تمام نقاط ایران دچار انواع مصائب شده است و ظهور این غوائل آن ،
• امیدواریم که بکفایت حضرت اشرف داشته‌اند مخالف است بلکه کم‌کم داعی بعضی ،
• شیئات از برای تمام ملت شده است لذا در مقام خیرخواهی عرض میکنیم که جهت اطمینان ،
• خاطر ملت بسا باید فوری عزل اقبال السلطنه را از پیشگاه عمیونی بخواهید که موجب ،
• سکون عیجان ملت شود و تلگراف خوی را هم از نظر مبارک بگذرانید و ملاحظه فرمائید »

و که کدام حس میتواند راضی باین فجایع شود . تقاضای توقف چهارده ساله حضرت اشرف در معالک عمده نیاید موجب این قسم ظهورات غیر منتظره باشد فوری عزل اقبال ، و السلطنه را باتمیین مأمور ملت پرست و کافی از شخص حضرت اشرف متمنی است . . .

از آذکوعرروز آگهی دلگداز دیگری می‌رسید و انجمن خوی ایستادگی نموده پاسخ میخواست ، مجاهدان و دیگران در تلگرافخانه بشور و خروش می‌پرداختند و بسردستان سخت می‌گرفتند .

ولی اینوا هیچیک سودی نداشت ، و از تهران بیش از این نتیجه نشد که گفتند با دولت گفتگو میشود و اقدام خواهد شد . « اتابك هم پاسخ آن تلگراف را باستایشهایی از خود داد ، و برای رویه‌کاری دستوری بنام نظام الملك فرستاد که « تحقیق واقعات و عا کورده و دیاصلاحات آنجا بکوشد .

آنچه در اینعیان بگستاخی دربار میافزود آگهی عالی می‌بود که
داستان سالار
از شکست سالارالدوله و گریختن او میرسد . چون از سوی او
الدوله
ایمن می‌گردیدند یا مجلس و هواداران آن شیشه بیشتر نمی‌گردانیدند .

چنانکه گفته‌ایم در سالهای بازپسین زندگانی مظفرالدینشاه که عین الدوله میخواست محمد علمبر را از ولایت بردارد ، یکی از پسران شاه که آرزوی جایگاه او میکرد و کوششهایی بکار علمبر حسین ابوالفتح میرزا سالار الدوله میبود . او خود حکمرانی کردستان میداشت و در آنجا عزیزست ، ولی کارکنانش در تهران می‌کوشیدند و حاجی میرزا نصرالله ملك المتکلمین که از کردستان به تهران آمده بود یکی از کارکنان او میبود . لیکن چنانکه گفته‌ایم آن اندیشه عین الدوله پیش ترفت و محمد علمبر را در ولایت پایدار مانده آن گفتگوها از میان رفت . ملك المتکلمین نیز با زادیخواهان پیوست و یکی از سخنرانان بنام گردید .

ولی سالارالدوله همچنان در آرزوی پادشاهی می‌بود ، و چون کشاکشویای تبریز را با محمد علمبر را میدید آتش امید و آرزو در دل او فروزانش میگردد . این بود کم‌کم پرده آرزوی کار برداشته تا فرمائی آشکار ساخت و یادسته عالی که از کردان و لران تاراجگر گرد آورده بود به بر جرد آن پیرامونیا تاخته بتاراج و آزار پرداخت . جوان سیکس بجای دلجویی از مردم عهد را از خود بوزار میگردانید .

یکی از افزارهای کار او دروغهایی بود که از زبان مجلس و مشروطه خواهان می‌ساخت و می‌پراکند . به بسیاری از سران ایل و سرکردگان سوار نامه فرستاده چنین می‌نوشت که از سوی مجلس او را بیاری مشروطه خوانده‌اند و او بخواهش آزادخواهان روان تهران می‌باشد .

در این هنگام در کرمانشاهان دوباره آشوب برپا شده بود، و مردم آنجا که دو دسته گردیده یکی هوا خواه مشروطه و دیگری بد خواه آن میبودند، دوباره بکشاکش وزد و خورد برخاسته و کسانی در میانه کشته شده بودند. از تهران آقا محمد مهدی سر دسته آزادیخواهان را پایتجا خواستند، و او نافرمانی نموده با پیروان خود در کنسول خانه انگلیس بست نشست، و در این هنگام نامهای از سالار الدوله که یاو فرستاده بود بدست



ب ۱۱۰

سالار الدوله

آمد، و چون پیش آمد از دور بسیار بزرگ مینمود، مجلسیان چنین خواستند که دلپستی بمحمد علی میرزا نشان داده و در چنین هنگامی پشتیبانی یار نموده دلجویی کنند. از اینرو بیزاری از سالار نموده و تلگرافی از سوی مجلس بنام نکوختن و رنجیده گی بوی فرستادند. نیز از سردارانی که سستی در شتافتن بچنگ او مینمودند بدگفتند.

ولی پیش آمد بسیار کوچکتر از آن در آمد که پنداشته میشد، و شب بکشفیه حجدم خرداد (۲۷ ربیع الثانی) آگاهی آمد که روز گذشته جنگ سختی میان سالار الدوله و سپاه او، با سرکردگان دولتی (گویا در نزدیکیهای نهاوند) رخ داده و سالار الدوله پس از اندک جنگی گریخته و سپاه او نیز شکست یافته و زمینان در رفته اند.

بدینسان کشاکش بر سر قاج و تخت از میان رفت، و آوازه ای که از آن بمیان

مردم افتاده بود فرونشست. همگی از سبکسری و کارندانی سالار الدوله در شکفت شدند، و این شکفت فروتر گردیده هنگامیکه شهنشه شد جوان بیخرد بکرمانشاهان رفته و در آنجا به کونسولخانه انگلیس پناهیده و دولت انگلیس را بیانجیگری برانگیخته. محمد علی میرزا ناگزیر بود که از گناه او درگذرد، و پس از چندی او را همراه یکدسته قزاق بتهران آوردند و در پارک اتابک جا دادند، و در آنجا میبودتاپس از چندی با رویا رفت.

چنانکه گفتیم این خیزش سالار الدوله یکی از انگیزههایی بود که محمد علی میرزا را از یگر بستن نقشه خود، در یاره مجلس و مشروطه یازداشت، ولی چون سستی کار سالار دانسته شد و آگاهیهایی از قیروزی دولتیان مبرسید، دوباره دربار دلیری نمود و با مجلس بی پروایی فروتر گردانید.

مردم همین را عنوان گرفته میگفتند: چه شد که سالار الدوله را با آن نیرویی که می داشت از جلو برداشتند، ولی حاجی آقا محسن را که يك ملاسی بیش نیست و از چند ماه یاز سرکشی و بیبنداد گری می کند از جلو بر نمیدارند؟ ا قوام الملك را که بتلگراف دولت نیز بی پروایی کرده از آمدن بتهران سر یاز زده ناگزیر بآمدن نمیکنند؟ ا . . . باقبال السلطنه که بدانشان دیده را و بران میکند چاره نمیکنند؟ ا . . . پرده از روی کار برداشته شده و خبه کس میدانستند که خواست دولت جز دشمنی یا مشروطه و از میان بردن آن نیست.

روز دو شنبه نوزدهم خرداد (فردای آفریزی که آگاهی از شکست سالار الدوله رسیده بود) اتابک با وزیران بمجلس خواستی آمد که در باره آشفتگی شهر عا گفتگو شود و چاره اندیشیده گردد، و چون آفریز رسید و نشست بر پا گردید، نمایندگان گفتارهایی درباره آشفتگی شهرها و بیبنداد گری گردنکشان و اینکه جلو گیری از آنها بگردن دولت است را فندند.

اتابک بیانه آورده چنین گفت: «اینکه تاکنون چنانکه وایدا اقدام شود نشده بواسطه دو امر بوده یکی تعام نشدن دستورالعملهای حکام است که امروز حکام خود را بی تکلیف میدانند و دیگری میباید نبودن اسباب و آلات اجراء.»

فرمانفرما وزیر عدلیه آشوبهای پیراک از بیست سال پیش در ایران رخ داده بود شمرده چنین گفت: «این اغتشاش بمعناوین مختلنه دیگر همیشه در خاک آذربایجان و شیراز و غیره بوزده و اختتامی باین چند ماهه اخیر نداشته.

حاجی مخیر السلطنه وزیر علوم بیانه رنگینتر دیگری پیش آورده چنین گفت: «تعام این معایب و مفاسد که عموماً میشود ناشی از نبودن پول است و تعام اینها راجع بسابق است و نتیجه اعمال از چهل سال تا بحال است . . . عجاله باید در مدد تهیه و تدارک پول بر آمده علاج عاجلی باید اندیشید . . .»

اتانك بیاری از برخاسته چنین عنوان نمود : « دراینکه بدون پول امورات اصلاح نخواهد شد شیعه نیست در اینصورت محتاج می‌شوم بقرض ، قرض را باید از خارج کرد یا از داخل، من با خدای خود در خانه کعبه عهد کردم که هرگز از خارج قرض نکنم پس باید از داخل قرض شود از داخل هم موقوفست با تمام امور بانك و قتیکه در فرنگستان بودم عنوان بانك ملی در ایران خیلی قلوب مردم را متوجه باین جا ساخته و این بانك اسباب افتخار ایرانیان گردیده ولی بعد از ورود پاریان دیدم در اینجا هیچ خبری نیست حالا خوبست حجج الاسلام و و کلاه عظام همت کنند و مردم را تشویق نمایند تا عمل بانك انجام پذیرد .

بدینسان داستان بانك ملی را که از شرطهای آن وام دادن بدولت بود و همین پایه رسیدن مردم شده و نا انجام مانده بود به میان آورد . با این گفتگو مجلس پاریان رسید و هیچ نتیجه‌ای بدست نیامد .

در اینجا بود که تبریزیان تندی نموده نمایندگان تلگراف می کردند؛ اگر در آنجا کاری پیش نرود بیاید خود در اینجا دست بهم داده بچاره درد ها کوشیم . یا تلگراف می کردند : « خیلی از حق و زبرد اخذه تعجب حاصل شده که ما تلگرافاً استخلاص مسلمانانهای ما کو را از دولت می‌خواهیم ایشان جواب میدهند که احکام لازمه در این باب فرستاده شده این قسم معلوم است که ریختن خون مسلمانان اسباب تفریح ایشانست ... »

در این میان در نشستهای مجلس گفتگو از قانون اساسی میشد .

پیشرفت یکی از خواستهای املایان نخست در شنبه روز شنبه دهم خرداد (۱۹ ربیع الثانی) ، پادشاه در آن به میان آمد و ستیج الدوله رییس مجلس چنین گفت : « دعه میدانید که اینگونه مطالب مهم از قبیل نظامنامه اساسی محتاج بچندین بار تکرار نظر است بلکه شاید باره مطالب محتاج شود که به‌امای نجف اشرف اطلاع داده شود ، و این سخن از ستیج الدوله ساده فهمیده نمیشود .

پس در شنبه بیستم خرداد (۲۹ ربیع الثانی) بخواندن آن آغاز کرده بگفتگو پرداختند . نخست سخن از اصلی ، که حاجی شیخ فضل الله درباره دیدن بانی علماء بقانونها پیشه‌ها کرده و بقانون افزوده بودند ، میرفت . بیشتر نمایندگان به « شریعت خواهی » یا از روی فریبکاری ، یا از ترس دهنه بندی طلبه‌ها در حباط بهارستان ، بدون چنان و اصلی را در قانون پایا می‌شماردند ، و گفتگو از این می‌کردند که آیا آن چند تن « عالم » را مردم برگزینند ، یا مجلس ، یا علما ، و در این باره سخنهایی می‌راندند .

تنها تغییر داده و یکی دوتن دیگر از آذربایجان بپایان بیودن آن خرسندی نمیدادند . تغییر از اصل بیست و هفتم را ، که می‌گوید : « استقرار قانون موقوف است بدم مخالفت با موازین شرعی » ، پیش کشیده می‌گفت : با بیودن چنین بنده نیازی بآن « اصل » نیست . می‌گفت : « نگهبانی بقانونها را همگی علما باید کنند ، و شما با این « اصل » آنرا تنها چند



نوشته‌ای که در ۲۱ خرداد ماه نوشته شده

تن و امی گزاریده .

حاجی میرزا علی تبریزی که یکی از نمایندگان خراسان میبود و اصطلاحات اصول ، را پیش کشیده چنین می‌گفت : « احکام شرعی دو قسم است یکم احکام اولیه واقعیه که احکام شائیه میباشند و قسم دیگر احکام ثانویه ظاهریه که احکام فعلیه و منجزه میباشند و آنچه که معمول به مکلف است این قسم آخرست و این مختلف خواهد شد باختلاف

موضوع و اختلاف حال مکلف و تشخیص موضوعات با اهل عرف است نه با علما از علمایان احکام کلیه است مثل اینکه اگر دو نفر طبیب عادل حاذق تشخیص بدهند حال مرضی را که باید شراب بخورد در این صورت از کتاب آن برای مکلف جایز و عقاب آن از او مرفوع است پس تشخیص سحت و فساد جال ممکن است که موضوع بحث مجلس است یا اطبای حاذق که وکلا باشند است هر موضوعی که به تشخیص آنها معین شد حکم کلی بر او بار خواهد شد در این صورت لازم بنظر علمائست . دانسته نیست مشهدی یا قمر بقال ، و استاد غلامرضای بخداناز ، از این گفته‌های او چه میفهمیدند .

همچنین در نشستهای پنجشنبه و شنبه بیست و دوم و بیست و چهارم خرداد (۲۱ و ۲۲ جمادی الاولی) گفتگو مبرفت ، و تا آن را با دیگر گونه‌هایی پذیرفتند و حاصل دوم قانون اساسی گردانیدند ، بدینسان :

« مجلس مقدس شورای ملی که بتوسیه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذله و مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثر الله أمثالهم » و « عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن ، مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الا نام سلی الله علیه و آله ، و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر » و « عهد علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست لئذا رسماً مقرر است در هر » و « عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدبیین که مطلع » و « از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعیه » و « اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورای ملی » و « بشایند پنج نفر از آنها را با بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی یا لاتفاق با » و « بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا مواجبه در مجلسین عنوان میشود » و « بدقت مذاکره و تفریق رسی نموده عربك از آن مواد معدونه که مخالفت با قواعد مقدسه » و « اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء » و « در این باب مطاع و مطیع قواعد برد و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجج عصر عجل الله » و « قرجه تغییر پذیر نخواهد بود . »

این يك فوری از سوی شریعت خواجان ، بود و کسانی آن را يك کار بزرگی شماره شاهی مینمودند . برخی میخواستند پیشنهاد آن را بخود بدهند و کشاکشی در این باره میرفت . پیروان حاجی شیخ فضل الله از پیشنهادها با خط او ، بیکره برداشت در میان مردم پراکنند تا دانسته شود پیشنهاد از سوی او بوده .

پنداشته میشد پذیرفتن این داصل ، ملایان را خشنود گردانیده از دشمنی با مجلس و مشروطه باز خواهد گردانید . در این میان در بیرون هم گفتگویی میانه در سید یا حاجی شیخ فضل الله مبرفت . اینان میکوشیدند او را از دشمنی با مشروطه باز دارند ، و گویا

روز بیست و یکم خرداد (سلخ ربیع الثانی) بود که در خانه طباطبایی با بودن یهبانی و آقا حسین قمی (یکی از علمایی که در کمسیون سنجش قانون با شرع میبود) و سید جمال الدین افجه‌ای و چند تن از نمایندگان مجلس ، نفسی برپا شد که حاجی شیخ فضل الله نیز بانجا آمد ، و پس از گفتگو هایی که در باره نامازگار نبودن قانون های مجلس با شریعت ، بیان آمد ، و دو سید نویدهایی در این باره دادند ، حاجی شیخ فضل الله نیز نوید داد که دیگر دشمنی با مجلس نکند ، و مردم را بر سر خود گرد نیاورد ، و چادری بلند نکند ، و بدر خواست دو سید سوگند خورد ، و نوشته ای هم نوشته بدست طباطبایی سپرد . بدینسان نشست باخوشی و شادمانی پایان یافت و شهربانی آورده نه و خوردند .

کنون ما بیکره يك پرسش و پاسخی را ، در باره مجلس و اینکه قانون های آن با شریعت ، تا سازگار نخواهد بود ، در دست مینماییم که در « سلخ ربیع الثانی » نوشته شده و دو سید و افجدهای و آقا حسین قمی و حاجی شیخ فضل الله و صدرا العلماء بان دستینه نهاده و مهر کرده اند ، و می باید گفت : یادگار آن نشست میباشد ، و اینك آن را در اینجا مینویسیم : (پ ۱۱۱)

دو سید میخواستند همه چیز را با زبان و اندرز درست گردانند و در چنان شورشی که پس از هزارها سال در ایران رخ داده بود بچنگ و خوتریزی نیاز نمیدیدند ، و این اندیشه ایشان یکی از سنگهایی در راه پیشرفت کار مشروطه گردیده بود .

باری کوشش ایشان سودی نداشت و حاجی شیخ فضل الله و عمدستان او ، که این زمان گروهی میبودند و از دولت پول می گرفتند از راه خود برنگشتند ، با آن نوشته که نوشته ، و با آن فیزی که در مجلس یافته و پیشنهاد خود را در قانون جا داده بودند ، باز ناخشنودی مینمودند و از کوشش های بدخواهانه بار نمینمادند . در این روزها گذشته از حاجی شیخ فضل الله و ملا محمد آملی ، حاجی میرزا لطف الله روضه خوان در منبر بگویی از مشروطه و مجلس میکرد .

تنها درد شریعت نمیبود . حاجی میرزا حسن و حاجی خمایی که از شهرهای خود دور افتاده ، و در تهران هم آبروی نمیداشتند ، و بسیاری از ملایان که رشنه سود جوییهای خود را نزدیک بگسیختن میدیدند ، چاره جز همراهی با دربار و کوشیدن به برانداختن بنیاد مشروطه نمی شناختند .

از شگفتیهاست که برادر طباطبایی ، سید احمد ، بجایگاهی که برادرش یافته بود رشنه می برد و پیش افتادن او را بر تافته با مشروطه دشمنی نشان میداد ، و از اینرو با اینان همراهی مینمود .

همچنین ، پسر حاجی آقا محسن عراقی با اینان میبود . پدر در عراق بشیوه لر و غاصون دبه قاراج و کشتار می کرد و پسر در تهران بنام نگهداری شریعت بدسته بندی میپرداخت .

نیز گفته ایم که میانه ایشان با سید کاظم یزدی بهم بستگی میبود و خواهیم دید که يك پسر او در عید العظیم پایتوان پیوسته و با دست او نامه های از سید کاظم می رسید.

از هر باره زمینه را برای دشمنی با مجلس آماده می کردند ، و این بود دست باز کرده بکوششهایی پرداختند ، یکی از کارهاشان این بود که کسانی را (بنوشته روزنامه اتحاد



پ ۱۱۲
ادیب گرمانی

(این بیکره پس از پیش آمد داستان قراولخانه و زخمی شدن ادیب برداشته شده و چون در اینجا باز نامی از ادیب میرفت آورده ایم)

۱۷ تن را) برگزیده برای آغازیدن مردم پشهرها فرستادند . سپس روز پنجشنبه بیست و نهم خرداد (هفتم جمادی الاولی) بیک کاری برخاستند ، بدینسان که بدستاورین آنکه سیزدهم جمادی الاولی روز حرکتی پشیمبر است باید یکده روزه خوانی کرد ، چادر بسیار بزرگی (از چادرهای دولتی) بمسجد آدینه فرستادند که در آنجا افراشته شود ، و چنین میخواستند که بنام روزه خوانی آنجا را کانسون خود سازند ، از اینسو مشروطه طلبان چون آگاه شدند ، چند هزار مردم بمسجد شاقفه بجلوگیری پرداختند ، و چون ایشان بیشتر میبودند فیروز درآمدند .

در روزنامه جبل المثین مینویسد : « یکی از مستخدمین استبداد بانگ برآورد که ما را جز روزه خوانی قصدی نیست . ملت او را گرفته تفتیش کرده چند حریه از شلول و فسه همراه او دهند . گفتند : « ای خدار شعی هیچ تاکنون در مجلس روزه استعمال

اسلحه معمول و متداول بود : « مینویسد : « فدایی ملت و جان نثار وطن ادیب گرمانی در این روز خدمات شایانی نمود که بعد ها سال از خاطر ما نخواهد رفت ، « مینویسد : « و بالاخره چادر را خوابانیده بلکه چندین قطعه نموده بامسام زاده زود برده توقیف کردند ، «

بدینسان کشاکش با فیروزی آزادخواهان بیابان رسید ، فردای آنروز هنگام پهن دسته های انبوهی از انجمنهای تهران در مدرسه صدر (که جایگاه انجمن اتحادیه طلاب میبود) گردآمدند ، و پیش آمد فیروزی را بمیان نهادند بشور و خروش پرداختند ، کسانی از آنان بخانه های طباطبایی و امام جمعه و صدر العلماء و دیگران رفته همگی را بمدرسه آوردند ، بیبهانی بدرد چشم گرفتار و از تهران بیرون میبود ، سخن رانسانی از ملک المتکلمین و سید جمال و شیخ علی زرنندی سخن میروانند و چنین گفته میشد که با همان انبوهی بخانه های حاجی شیخ فضل الله و دیگران ریخته و همگی را از شهر بیرون رانند .

خادروان طباطبایی بالای منبر رفت و چنین گفت : « حاجی شیخ فضل الله چند روز پیش بامن پیمان بسته که دیگر دشمنی با مشروطه نکند و مردم را بر سر خود گردنبیاورد ، و همین را نوشته و بمن سپرده ، این را گفته نوشته را بیرون آورد و بصد نشان داد ، سپس با اندرز و خواهش شور و خروش را فرو نشاند و در همان بالای منبر نوشته ای بدست مردم داد بدینسان :

« بسم الله الرحمن الرحيم من متعهدم اگر جناب شیخ فضل الله برخلاف معاهده ای که « کرده است رفتار نماید خود بشخصه او را از تهران بیرون کنم ملا محمد آملی و حاجی « میرزا الطغی الله هم باید بروند شهر جمادی الاولی محمد بن محمد صادق الطباطبایی ، «

بدینسان نشست بیابان رسید و مردم پراکنده گردیده بخانه های کوچکین « شریعت خود رفتند ، « شریعت خواهان ، میدان را بخود تنگ دیده و خواهان « بعید العظیم همان شب ملا محمد آملی و حاجی میرزا نطف الله رخت دیگر گردانیده از شهر بیرون رفته آهنگ عبد العظیم کردند ، « چنین حاجی شیخ فضل الله و حاجی میرزا حسن و دیگران با پیروان خود روانه گردیدند ، تنها حاجی خماسی نرفته از آنان جدا شد ، بهبهانی چند روز پیش از آن نامی از این در مجلس برده و ستایشی کرده و غنیمت مایه جدایی او از دیگران گردید .

بدینسان یکدسته ای از علما از توده جدا گردیده و کانونی برای خود پدید آورده آشکاره بکشاکش و دشمنی پرداختند ، این یکی از پیش آمدهای بزرگی در تاریخ مشروطه بود و دنبال بسیاری پیدا کرد ، تا اینجا کشاکش در میان مشروطه و خود کامگی میبود ، و آنها در باریان و پیروان ایشان با مشروطه دشمنی می نمودند ، ولی از ایننگام کشاکش دیگری بنام مشروطه و کیش پدید آمد ، چنانکه خواهیم دید با آنکه در آغاز

اینان کاری از پیش نبردند ولی سرانجام کتارم گیری آنان هنایش خود را کرد و دسته های بزرگی از مردم و از همان مشروطه خواهان پیروی کردند و یا مشروطه و مجلس بدشمنی پرورداختند .

چنانکه گفته ایم (۱) سه ماه پیش از این شیخ زین الدین زنجانی و کسان دیگری جدا گردیده بعد العظیم رفته بودند . چیزیکه حسرت آنان را در میان مردم ارجی نبود و کاری از پیش نتوانستند برد . ولی این دسته میان مردم ارجی میداشتند ، و آنگاه دولت از اینان پشتیبانی مینمود . از اینرو بهم آسب وزیران میرفت .

در تهران نخست پنداشته میشد که چند تنی از ترس جان بعد العظیم پناهنده اند و در آنجا نمائند ، عراقی باقم خواهند رفت . ولی سپس دانسته شد خواست دیگری میدارند و آنگاه دسته های دیگری از طلبه ها و دیولداران و برخی اوباشان با آنان پیوستند . رویهم رفته پانصد تن بایشتر در آنجا گرد آمدند که در رفت همه را حاجی شیخ فضل الله میداد . اما کارهای آنان :

نخست روز سوم تبر (۱۳ جمادی الاولی) ملا محمد آملی تلگراف پایین را برای علمای نجف و کربلا فرستاد :

بواسطه ملتیمان زناده و دعوت آنها با اتحاد و زندغه در متابر و مجالس علنا و چهار آه و وعدم رادعی تمام علماء الادونفرسه شب است در زاویه حضرت عبدالعظیم مقیم الله ، الله ، فی حفظ الاسلام جانی محمد آملی .

سه روز هفتم تبر (۱۷ جمادی الاولی) تلگراف دیگری نوشته و همه پدشروان دستینه بان نهاده بهمه شهرهای بزرگ ایران (۱۴ شهر) فرستادند ، بدینسان :

« حضور حجج الاسلام دامت برکاتهم فسلنی دایر بحفظ قوانین اسلام و هیئت مجتهدین و عظام و سایر اصلاحات مردود و مکتون مکشوف عموم متحیر اساس دین مثلزلل جبهه »
« پیش آمد غیر معهود اغلب علماء بحکم تکلیف مهاجر بزایوه مقدس عازم عقبات موقعه »
« اقدامات لازم (فضل الله توری) (احمد الحیثی الطباطبائی) (احمد الحسینی عراقی) (علی) (علی اکبر) » .

چنانکه دیده میشود در این تلگرافها خوش آخوندی خود را بکار انداخته و چنین خواسته اند که خفاینده ترین کلمه ها و جمله ها را بکار برند . و این شگفت که یکدروغی نیز پرداخته اند . زیرا چنانکه گفتیم آن يك و اصلی که در باره دیده بانی علما پیشنهاد شده بود مجلس آنرا پذیرفت و بقانون افزود . در این تلگراف آنرا « مردود » باز مینمایند .

روزنامه تمدن مینویسد : بادستور شاه تلگرافخانه این تلگرافها را مجانی پذیرفت نیز مینویسد : همان روز تلگرافی از سوی انجمن های تهران باخشیج آن تلگراف



پ ۱۱۲

حاجی محتشم السلطنه

ملایان بشیرها فرستاده گردید .

گذشته از این تلگرافها که بشیرها فرستادند بر رویه کاری نامه ای پشاه نوشتند که ما بقم خواهیم رفت و در آنجا علما را گرد آورده باشما خواهیم کوشید . نوشتند : « مجلس باجول اربعه ما کلر نداشته باشد توحید ، نبوت ، امامت ، معاد » .

چون دیولداران نیز با ایشان پیوستند ، و رویهمرفته کسان بد نهاد در میانشان قراروان میبودند باز مردم کوشیده کسانی را که از تبران بزیارت میرفتند گرفته و بکینه مشروطه خواهان کتک میزدند .

روزنامه حبل‌المتین و برخی روزنامه های دیگر گفتارها در باره پیش آمد نوشته و از نمایان بدگویی مروان کردند. روز یکشنبه یکم تیرماه (۱۱ جمادی الاولی) در مجلس گفتگو از پیشامد رفت.

شادروان بیهوشی سخن درازی را نه. طباشیری گفت: « حال اگر صلاح میدانید ما بجهت اتمام حجت مبروم حضرت عبدالعظیم بیستم حرف آنها چیست: ولی نمایندگان خرسندی بر رفتن ایشان ندادند.»

روز سشنبه سوم تیر (۱۳ جمادی الاولی) که بازارها بسته و روز سوگواری میبود بنا هنگامه ای در مسجد کهن سیوسالار برخاست. چگونگی آنکه امروز پسرتیپ السادات با چند تن دیگری بشهر آمده و در مسجد سهسالار بزم روضه خوانی برپا کرده بودند و راستی آنکه میخواستند بیواته روضه خوانی مردم را بشورانند و برخی از انجمنها از خواست آنان آگاه گردیده کسانی را از سوی خود به مسجد فرستاده بودند. یک ملازم بالای منبر رفتن چنین عنوان کرد: « عرکه بعلما توعین کند کافر میگردد... » یکی از آزادخواهان فرست داده از پایین پاسخی داد. حاجی ملاحسن نامی اسپانی رو باو گردانیده گفت: « راست میگوید. این قرآنی ما بها اسلام را خراب کردند شریعت را برداشتنند. » یکی از آزادخواهان از گوشه دیگری برخاسته گفت: « ما مطلع هستیم که این چه جمعیت و شمارا که فرستاده... » نمایندگان کشاکش و عیاهو برخاست و طلبهها با چاقوها بدست پمیان آمده بکنتک کاری پرداختند. از آنسوی از بیرون آزادخواهان آگاه گردیده بیاری عمراشان خود شتافتند و هنگامه بزرگ گردید. چون آگاهی بوزیر داخله رسید چند تن ژاندارم فرمانده هنگامه را فرو تشانیده و پسر تیپ را که آزادخواهان دستگیر کرده بودند بنام آنکه بزندان می بریم از دست ایشان بیرون آوردند.

روز سهشنبه دهم تیر (۲۰ جمادی الاولی) چون تلگراف انجمن زنجان (یاد آن خواهیم کرد) رسیده بود در مجلس بار دیگر سخن از نمایان دست نشین پمیان آمد و گفتگوی بسیار رفت. نمایندگان گله داشتند که چرا دولت جلوگیری از آنان نمیکند و سرانجام سخن بانجا رسیده که گفتند: « یا دولت رفع نماید یا بملت واگزارد.»

فردای آن روز در عبدالعظیم میرزا ابراهیمخان منشی سفارت فرانسه را که یکی از آزادخواهان بنام شهرده میبود و به وزارت رفته بود کتک زدند. این پیش آمد با آن سخنی که روز گذشت در مجلس گفته شده بود تهرانیان را بشورانید. انجمنها دست بهم داده چنین نهادند که روز آدینه بازارها باز نشود و همگی آزادخواهان یا هر گونه افزار جنگ در مسجد شاه گرد آیند که از آنجا روانه عبدالعظیم گردیده نمایان را بیرون گردانند و این اندیشه خود را بجمگان آگاهی دادند.

دو سید خواستند بار دیگر مباحثه بگری کنند و شب جمعه دوازدهم خرداد (۲۲ جمادی-اولی) همراه سدرالعلماء و افضای و امام جمعه بی آگاهی از مجلس روانه عبدالعظیم

شده بخانه حاجی شیخ فضل الله فرود آمده. باز با اندرز و خوارگی پرداختن چنین خواستند که حاج شیخ را بیازگشتن بتهران خرسند گردانند. ولی از گفتگو نتیجه بدست نیامد و ناگزیر شده بتهران بازگردند.

فردا پنجشنبه یاز در مجلس سخن پمیان آمد. نمایندگان بکاریکه انجمنها بخوانستند کرد خرسندی نداده و پس از گفتگوی بسیار بر آن شدند که کسانی را از نمایندگان بازار فرستاده بازاریان را از اندیشه شکستن بازار باز گردانند. و نیز نامه ای به انجمنها نوشته از آنان درخواست آرامش و خاموشی کنند.

بدرینسان از یک آشوبی که بیگمان بخواربزی انجام میدی جلو گرفتند. فردا آدینه گروهی در مدرسه صدر گرد آمده وشور و خروشی نمودند. ولی چون مجلس درخواست آرامش کرده بود سردستانان جلو گیری کوشیدند. در همان روزها مجلس تلگراف پایین را بشهرها فرستاد:

« خدمت آقایان حجج الاسلام و علمای اعلام و عموم کار آگاهان ملت زیدت توفیقاً بهم: حاجی شیخ فضل الله نوری از اول امر چون استحضام اساس مشروطیت را مصلح و منافع شخصی خود دیده و دانسته است که با توسعه اسباب عدل و تحقیق که از جمله و عزایای این اساس عالی است طریق استفاده شخص مسدود میگردد و خنیه و آشکار و گاهی بمنوان موافقت و گاهی بااعلان مخالفت در اخلال از یک سعادت مملکت کوتاهی و نداشت ولی آقایان حجج الاسلام مشیدین این بنای رفیع و مجلس مقدس شورای ملی و بگمان اینکه بالآخره جناب شیخ از سیر در خطوط تنگ و تاریک باطل نام شده و در بنا عراهم روشن حق و بر مصادق توفیق عود نماید بر فق و معاشات عمل می نمودند تا به اینکه چندی قبل بگرفتن وجه معنوی سعی بیلیغ بعمل آورده که حکومت سبستان و وقایع را در حق حشمت الملائک بر قرار نماید چون مجلس بملاحظات عیدیه حکومت و مشارالیه را تصویب نکرد بالمره معاندت با مجلس مقدس را علنی نمود که احاطی و دارالمخلافه از مخالفت های او بجان آمده و اراهم مجبور بترك شریکایتخت گشته و در زانویه و مقدس حضرت عبدالعظیم چند نفر از مشیدین و معاندین را از قبیل پسر حاجی آقامحسن و عراقی معلوم الحال که از مدتی بواسطه تعدیات فوق العاداش در عراق تحت احضار و جلب محاکمه است دور خود جمع نموده از قرار معلوم برای اخلال توجه عمومی و اضلال مسلمین و اثناء فتنه تلگرافات فساد انگیز بولایات مخایره نموده است اگر چه با توجهات خاصه آیه الله عتیبات عالیات و عموم حجج الاسلام و علمای اعلام ایران و موافقت نامه اکابر دین مبین و همراهی عقلا مسلمین ظن کامل حاصل است که اغفالات این قسم و عالمان بی عمل مظهر عیج گونه اعتنا و اعتباری نخواهد بود مع هذا برای اینکه عوام و بیچاره در بلاد دور نزدیک بدانم نزویرات و تسویلات مترضین نیفتند لازم آمد مجلسی و از تفصیل حالات این شخص توسط التفات حضرات عالی گوش زد خاص و عام گردد تا:



ب ۱۱۴

شاهروان حاجی شیخ علی امیر (ملا) با چند تن از سران آزادیخواهان تبریز

سینه روی شود مرکه در او نقش باشد (مجلس شورای ملی)

حاجی شیخ فضل الله و همستان او که آن تلگراف را بشهرها فرستاده امیدمند شورش و جنبش مردم می بودند . ولی چنان نتیجه ای بدست نیامد . مردم چون نخستین بار بود که بدمشروطه را می شنیدند تکاتی از آن خوردند و بیگمان این سخن جایی در دلهای آنان باز کرد . چیزی که عست بشورش برنخواستند تنها در زنجان ملاقر با سلمی آنرا دستاویزی ساخت و با انجمن بدرقاری کرد (چنانکه خواهیم آورد) ، و در نیشابور حاجی میرزا حسین که بدمشروطه میبود بدلیبری افزود و با انجمن بکشاکش برخاست که درمیانها بکشن زحمتی

گردید . در شهرهای ایران بیش از این اندازه ها کار گستر یافتاد . بوپسوده پس از رسیدن تلگراف دارالشوری که مایه دلداداری مردم گردید و از بیشتر شهرها پاسخهای همداستانی رسید .

اما در نجف از این تلگرافها آشوبی پدید آمد . زیرا چنانکه گفتیم در آنجا سید کاظم یزدی با مشروطه دشمنی مینمود و چون این تلگرافها باور رسید و آگاهی از پیشامد یافت با ایشان همداستانی نمود و پیروان او آشوب پدید آوردند .

این سید کاظم با آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی در يك شمار ولی از آنان پس تر می بود .

این زمان چون ناسازگاری را که در میان کیش شیعی و مشروطه عیب بود ، و کشاکی را که در میان آندو میرفت ، و رسیدگی را که پیروان کیش شیعی از مجلس و مشروطه پیدا کرده بودند ، می دید دشمنی با مشروطه را يك برای برای پیش اندازان خود می شناخت . آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی و حاجی تهرانی مردانگی نموده و از دستگاه خود چشم پوشیده و در بند خشنودی یا ناخشنودی مردم نمی بودند ، و در چنین هنگامی نیز از پشتیبانی مجلس باز نمی ایستادند . ولی سید کاظم چیز بود خود را نمی جست و جز در پی دستگاه آیت اللهی نمی بود ، و توده و کشور و این چیزها در نزد او ارج نداشت .

در نجف ایرانیان دسته انبوهی می بودند و بسیاری از آنان عواداری از مشروطه مینمودند . همچنین دسته بزرگی از غلبه ها آزادیخواه مینمودند . ایشان خواستند سید را از بدخواهی باز دارند ، و از خواستار تلگرافی برای مجلس شدند . سید سر باز زد . در ایتمیان يك کار بیخردانه ای نیز از کسانی رخ داد ، و آن اینکه نوشته بیم آمیزی یا انگاره دو ششول پرداخته ، و آن را شبانه بدر صحن چسبانیدند . در آن روزها چنین کار فراوان کرده میشد .

پیروان سید همین را دستاویزی ساختند و بهیاهوی برخاستند که سید را میخوانند بکشد ، و آن کار بیهوده ای را بسیار بزرگ گردانیدیم یا آزادیخواهان بدشمنی آشکار پرداختند و زبان به نفرین و دشنام گشادند .

بدینسان دو دستگی در نجف پدید آمد و چون دولت عثمانی هنوز مشروطه ننده و کار کدان سلطان عبدالحمید دشمنی سختی با مشروطه نشان می دادند حکمران نجف نیز بهواداری از سید برخاست . همچنین غلبه های عرب و بومیان نجف عواداری از او نمودند .

در این هنگام بود که چنانکه گفتیم ، تلگرافی آملی از تهران رسید و او پاسخ پابین را فرستاد :

« جناب ثقة الاسلام آملی دامت برکاتہ از تجری مبتدعین و اشاعه کفریات ملحدین »

د که نتیجه حریت موعومه است قرار مستلوب تلگراف مزین آشوبش بعون الله متمنیات و ایشان شدتی نیست البته دفع کتیرات و حفظ عقیده و اجراء قواستین محکمه قرآنیه و در شریعت ابدیه محمدیه هم فراموش ربانین علماء با ملاحظه حیثیات موحیات صلاح و صیانت درین و دعاء مسلهین منظور اطلاع داده بذل مجهود شده .

مجلسی نامه ای نیز در همین زمینه نوشت . پس از دوسه روزی تلگراف دیگر ملایان رسید . آخوند و آن دو تن دیگر پروایی ننمودند ولی سید کاظم و پیروانش آنرا دستاویزی گرفته پافشاری افزودند . و پیروان سید شادینا نمودند . پس از چند روزی تلگراف مجلسی رسید که پیغمبر علماء فرستاده بودند . همچنین تلگراف درازی از انجمن های تهران رسید که از بدخواهی بست نظنات و در بار ذالله نموده و در خواسته بودند که علماء حاجی شیخ فضل الله و همسنان را بتجف بخوانند . سید پروایی باینجا ننمود و پیروانش آنها را تشدن نمانوانی مجلسی گرفتند ولی آخوند و بارانش پاسخ پابین را دادند .

مجلس محترم شورای ملی رفع الله قوائده تلگراف موحش انجمن شریف و اجل و از مخالفت مخالفین با مجلس محترم ملی استزیمی خاطر قاطبه اجل اسلام منسول گشته و دعوم اهل علم و کافه مستحزین شریعت مطهره حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم را اقلام می دارد که خداوند متعال گواه است مایابعد دار غرض جز تقویت اسلام و حفظ دعاء مسلمین و اصلاح امور دنامه نداریم علیهذا مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه عظلوم و امانت مملوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضة اسلام است قطباً عقلا و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است رجاء و اتق و که تاکنون انشاء الله تعالی کسی مخالفت نکرده و نخواهد کرد و هرگاه برخلاف این مضمون کتباً و تلگرافاً تسبیحی بماداده شود کذب محض اخطار را صلاح تدبیر مهمات و را اطلاع دهید الاحقر نجل حاجی میرزا خلیل الاحقر محمد کاظم خراسانی الاحقر شیدانه دماز تدرانی

رسیدن آن تلگرافهای پرابی : و داده شدن این پاسخهای آشوب هم ، آشوبی در نجف پدید آورد و دو دستگی و دشمنی سختی در گرفت . سید کاظم که در قریبین مردم و شورانیدن عامیان استاد میبود تکان سختی بایشان داد . اهلپهای عرب که در پیرامون نجف و کربلا در کنار فرات نشیمن میدارند شبی اند ، آگاهی بانان فرستاد که دسته دسته بانشنگ و فشتنگ بنجف آمدند و گرد سید را گرفته بهپاهوی برخاستند . هر روز بشیوه عرب دوسه میکردند و شرعایی در دشنام بمشروئه میخواندند . هرکس را مشروطه خواه میشناختند آزار دروغ نمی گفتند . هر روز که سید برای نماز بسجین میآمد چند هزار پیروان از ایرانی و تازی در پشت سرش بنماز میایستادند ، در حالیکه در پشت سر آخوند بیش از سی تن یافته نمیشدند . کار بجایی رسید که آخوند و آن دو تن دیگر از



پ ۱۱۵

سید محمد الرحیم کاندلی رئیس انجمن پیش فایده که با پیوسته و بستگان خود تفنگ بپوش بیکره برداشته

شرمساری یا از بیمناکی ، میخواستند از رفتن بنماز باز ایستند . چنانکه گفتیم در این داستان دست دولت عثمانی نیز در میان میبود که با مشروطه ایران دشمنی نشان میداد و از رسیدن آن بخاک عثمانی سخت بیم داشت .

برای آنکه این داستان روشن گردد ، نامه ای را که در همان روزها یکی از پیروان سید کاظم بنام شیخ عبدالعزیز یزدی به پسر قی سید احمد که گفتیم در عبدالعظیم نزد حاجی شیخ فضل الله میبود نوشته و یاد این داستان را کرده در اینجا میآوریم . این نامه در پیستم

تیر (یکم جمادی الثانی) فرستاده شده ولی پهران دیرتر رسیده و بابت نامه دیگری که از سید علی پرسید رسیده بود، در یکی از روزنامه‌های پست اشیان بچاپ رسیده:

«بمعرض میرساند امید که خداوند وجود مبارک جناب‌عالی را از جمیع آلام و
 «استقام مصون و مجروح بدارد ثلثاً فی الجملة شرح بعضی وقایح را بر عرض میرسانم که
 «حضرات مفسدین آن حدود خواستند تلگراف مساعد بااعراض خبیثه خود که فی الحقیقه
 «عدم اسلام و پایمال کردن کلمه طیبه (لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله -
 «و مسلم) بود از حضرت مستطاب حجة الاسلام و آية الله فی الامام حضرت آقا بگیرند امتناع
 «شدید میفرمودند لذا مفسدین در مقام صدمه و اذیت آن وجود مبارک برآمدند حتی
 «تهدید بتتل و صورتیکه مشتمل بر این معنی و دو شکل نش لول بر آن کشیدند توغیث
 «و بردرهای سخن مقدس چسباندند اهل نجف از عرب و عجم که این معنی را دیدند از بطلان
 «این امر و اعراض مفسدین مطلع شدند بکلمه واحده آنها را المن کردند و این معنی
 «موجب آن شد که متدینین و علماء و اهل علم متمکن از بدگویی و انکار این امر مشوم
 «شدند و بحمدالله اهل حق قوتی گرفتند لایمقطع شیوخ اعراب و علماء ایشان از حضرت
 «و آقا و اصحاب ایشان سؤال از مرتکبین این امر شایع می نمودند که آنها را بدمجازات
 «خود برسانند و تلف کنند از خود حضرت آقا جوایی بنهر آنکه بخدا واگذاشتیم و
 «اجدی را نمی شناسیم نشیدند و یکروز خود آقا هم بر منبر درس بمحض همه آقایان
 «و طلاب فرمودند که امر راجع بدین اسلام است و حفظ نفوس و اعراض مسلمین باید بشود
 «و حفظ شوکت مذهب جعفری صلوات الله علیه و علی آياته الطاهرین و ابناکه المصومین و
 «دماه باید بشود و این معنی جز بمطابقت با شریعت مطهره نخواهد شد و از کشتن هم
 «و باک تداوم چیزی از عمر من باقی نمانده که از آن خائف باشم و از دین خود دست
 «بردارم و دیگر حضرت آقا ساکت بودند هیچ نمی فرمودند تا آنکه عدی لابنته از
 «علماء و متدینین بلاد عجم و اهل علم و متدینین آنجا مکاتیب مشحون از تشکلات فوق العاده
 «از ظهور فتن و شیوع بدع زویی بردگی کفره و زناده و ملاحده و فرنگی مآبان و انتشار
 «کلمه کفریات و جسارت بانبیاء و ائمه و بالخصوم حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله
 «و حضرت ولی عصر عجلائه فرجه رسید حتی آنکه نوشته بودند که ملاحده علانیه وجود
 «و مبارک امام زمان علیه السلام را بوجود موعوم تعبیر میکنند باز هم حضرت آقا ساکت
 «بودند تا آنکه در چندی قبل تلگرافی از جناب ثقة الاسلام آقای آخوند آملی دامت
 «و آیام افاضاته در شکایت از کمال شیوع این معانی و پناه بردن اهل علم و اخبار به حضرت
 «عبدالعظیم رسیده خیلی آسباب وحشت خاطر مبارک حضرت آقا گردید جوایی از آن تلگرافی
 «مطابق صورت جوف مرقوم فرمودند این معنی اسباب شدت اضطراب شیاطین و شرکاء
 «مفسدین گردید در مقام اذیت آن وجود مبارک برآمدند و گاهی فی الجملة سوء ادب
 «و لسانی از آنها شنیده شد و بعضی از طلاب عرب مسبوق شدند کمی بازار هم فی الجملة

« مستحضر شدند و در این بین هم تلگرافی از تهران رسید که مضمون آن شدت ضعف و اضطراب
 « ملاحظه آنجا بود این مفسدین خیلی ناچار شدند و پرده حیارا بکلی از خود دور کردند و
 « در صحن بنای عای و هوی گذاشته شاید بتوانند خاطر آقا را مضطرب نمایند و تلگرافی
 « مطابق اعراض خبیثه خود بگیرند عرب و عجم نجف که از این معنی مستحضر شدند فردای
 « آن شب در محل نماز جماعت تمام مردم از کسبه و اجار و عرب و عجم همگی مسلح
 « بودند خدمت حضرت آقا هجوم آوردند و قریباً میزدند که تمام مفسدین نجف را
 « خواهیم کشت حضرت آقا و اصحاب هر چه آنها را آرامی میدادند آرام نمی گرفتند حکومت
 « هم یا جمعی عساکر در صدد امثال و اطاعت آنچه امر بر طایفه برآمد جوانب عمان بود
 « که بخدا واگذاشتیم و بنهر از خدا کسی را ندارم و نمی خواهم و اقتضای این امر یحیی
 « رسید که حتی اطفال اهل نجف مفسدین اهل عجم را لعن میکنند و از قرا بکه میگویند
 « حکومت عثمانی در صدد اخراج مفسدین است این خیر آشوب نجف که بعشای اطراف
 « رسید از جانب شیوخ اعراب لایمقطع رسول خدمت حضرت آقا میرسد که ما را در جمیع
 « مراتب حاضریم و با قبیله خود پنجف اشرف خواهیم آمد خداوند طول عمر به حضرت
 « و مستطاب شریعت مدار آقای اخوی آقا سید علی بدهد که الحق غوث الشریعه و حامی الشیعه
 « ایشان بودند از اول ورود پنجف اشرف با آن لسان بلیغ باآیات قرآنی و خطب
 « نهج البلاغه و ادعیه صحیفه سجادیه و اخبار اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین در جمیع
 « مجالس و محافل سخن مظهر و مجلس درس طلاب را موعظه فرمودند که باید انجام
 « امر ایران بمطابقت با شرع انور باشد تا نفوس و دماء و اموال مسلمین محفوظ ماند و
 « تکمیل عقاید اسلامیه مسلمین بشود و از جهت صحیحهای ایشان بود که متدینین و متدینین
 « دیدار شدند و امر با پنجا رسید.

«شکرا لله مساعیه الجمیله والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

«العبد عبدالحسین یزدی»

این بود داستان جدا شدن شریعت خواهان از توده در آن

بیک کار بینوده! هنگام که این کشا کتها در میانه تهران و عبدالعظیم و آن آشوب

در اسپهان

در نجف میرفت در اسپهان و آخر با یحییان و قزوین و در خود

تهران و تبریز بار دیگر گفتگوهایی میرفت. ما چون خواستیم داستان کشا کتش و شریعت

خواهان را بجایی رسانیم اینست بیان داستانشان تهردا خفیم. ولی کتون میباشد بکما

کمابیش باز گردیم و آن داستانها را بگاوک بنویسیم:

تخصت پیش آمد اسپهان را یاد میکنیم: چنانکه گفته ایم (۱) جنبش مشروطه -

خواهی در شهرهای ایران بیک گونه نمی بود و در هر شهری از روی کمی یا بیشی

در اسپهان پیش از جنبش، ملایان بویژه حاجی آقا نورالله و آقا نجفی، بسیار چیره میبودند و در همه چیز مردم را بدلتخواه خود راه میبردند. از اینرو مشروطه خواهی در اسپهان رویه ملایزی داشت و اسپهانیان پیش از همه بکارهای بیهوده و نمایشهای خنک میپرداختند.

چنانکه گفتیم چون پسر رحیمخان در قره داغ با شوب پرداخت و کسانی را از روستایان بیگناه کشت و این گفتگو جنبش تبران را پدید آورد در بسیاری از شهرها بنام آن کشتگان یا بگفته خودشان و بنام شهدای آذربایجان ختمها درجیدند و سوگواریها کردند. لیکن سپس چون داستان ماکو پیش آمد دیگر در جایی بختم گزاردن و سوگواری کردن نپرداختند (و نیامستی پردازند). مگر در اسپهان که با دستور ملایان چند روز بازار را بستند و بیک نمایشهای نامنوده و بیهوده ای برخاستند. چون یکی از اسپهانیان این داستان را نوشته و بروزنامه بلدییه فرستاده و آن بچاپ رسانیده بهتر میدانیم برخی از نوشته های او را بیآوریم. مینویسد:

روز سه شنبه (۲۰ خرداد) مردم بانجمن مقدس رفتند در چهل ستون چندین هزار مردم جمع شدند تلگرافی که شب سه شنبه از اهالی غیور ایران پرور آذربایجان رسیده بود قرائت شد که جان ما فدای عمیقه اشخاص غیور وطن دوست باد خلاصه مضمون شهدای ماکو که اقبال السلطنه دور قلعه ماکو را احاطه نموده و اهل قلعه را بقتل رسانیده و اموال آنها را بقرابت برده اند اجساد طیب آن ها را سوزانیده . . . طلب یاری از اصفهان خواسته بودند این خبر وحشت انگیز که با اهالی اصفهان رسید یکمرتبه صداها را بگویه بلند نموده عجب معشری برپا شد اینقدر مردم گریستند که بعضی بیعوش شدند . . .

از اهالی اصفهان چنین اتفاقی کسی خاطر ندارد خوبست سایرین هم از اینها یاد بگیرند. پس از قرائت تلگراف آذربایجان دو ساعت بغروب مانده بود تمام بازارها و دکانها را بستند علماء و تجار و اصناف از هر طبقه به تذکرات فغانه رفتند باز تجدید قرائت تلگراف شد صدای ناله از خلق بلند و بعد تلگرافی بمجلس مقدس شورای کورای ملی و بخاکهای مبارک عمایونی مجابره شد.

روز چهارشنبه سلخ (ربیع الثانی) مردم در تهیه فاتحه خوانی بودند روز پنجشنبه غرم جمادی الاولی بازارها را سیاه گرفتند و مجلس فاتحه خوانی در چهل ستون منعقد شده تمام اطافعیای چهل ستون را قرآن و حسرت باره گزارده بودند و تمام قاریها بقرائت قرآن مشغول یکساعت از ظهر گذشته حضرت آیه الله و آقای ثقة الاسلام مدکله العالی تشریف فرمای چهل ستون شدند آقایان علمای دیگر یا تجار محترم هم تشریف آوردند منبر گزارده حضرت اذاکرین کثرتا امثالهم تشریف فرمای منبر واقعه شهدای ماکو را بیان نمودند شورشی برپا شد که نه زبان را برای سخن و نه قلم را قدرت.

یکدسته سینه زن از مسجد جامع یا علمهای سیاه و اشریقا و اشریقا گویان وارد

این بیکره نشان میدهد یکدسته از نمایندگان مجلس شورای را در دوره یکم. نمایندگان آذربایجان نیز در اینجا هستند.

آگاهها و سستی یا استواری خویها و بودن و نبودن پیشروان شایسته، جنبش رنگه دیگری میداشت.

یکدسته هم از احمدآباد و یکدسته هم از مسجد حکیم و و و از تمام محله های اصفهان فرد فرد دسته دسته سینه زن آمد در چهل ستون با تفصیلی که اگر بخوام بگویم دفتراد من کاغذ شود از مردم بگذرگنایت از قلیان و چای و قیوه و غیره پذیرایی شد تا غروب آفتاب بسمین عنوان .

بتاریخ جمعه دوم شهر جمادی الاولی اولاً تمام دکانین اصفهان بسته بغیر از چهارسوق شیرازی امروز تمام چهار سوق را بسته و رفتند در مجلس فاتحه اگر بخوام عرض کنم که امروز چند جمعیت بود امکان ندارد زیرا که از حساب بیروست تمام اصفهان در عیجان امروز از دهات اطراف شهر ره تون دست جرد نصرت آباد و و و و دسته های فراوان همه با علمهای سیاه و بیرقیهای و اسلاماً و اسلاماً گویان سرهای برهنه همه سینه زنان یکدسته زنجیر زن یکدسته سینه زن یکدسته سنگ زن خبیق وقت است مختصراً عرض میشود یکدسته از مدرسه اینام یا بیرقهای سیاه اطفال هفت ساله الی ده ساله با الحان فصیح مترنم آیات چند از آنجمله :

(ای شیبه چه نوحاً است که روز همه شد شام)

(خون گریه کن از بی کسی و غریت اسلام)

مردم را از عیجان غیورانه طاقت غایب شد یکدسته نیز از مدرسه سادات یکدسته مدرسه معارف و و و و از تمام مدارس اصفهان دسته دسته و حرده بسته بعنوان عجیب جنبش فیورانه از اهالی اصفهان مشاهده میشود .

بتاریخ شنبه ۳ این سه روزه فاتحه تمام بازارهای اصفهان بسته و بعضی از بازارها سیاه پوش امروز جمعیت بی اندازه پست و بلند چیل ستون را گرفته اند یکساعت از روز برآمد تمام آقایان عظام و رؤسای شهر بمسجد تشریف آورده چند نفر هم از ذاکرین روضه خواندند مردم از برای شهدای تبریز بی اختیار گریان در هر صورت تلاطم وجود از بچه هفت ساله تا مرد عظامه سانه اجماع توریست ها را بالای دست گرفته و بلسان خود چیزی می گفتند و میگریستند و خاک و گاه بر سر و صورت می ریختند سه مرتبه دور مجلس گردش کردند و دسته های دیگر از دهات و غیره . . .

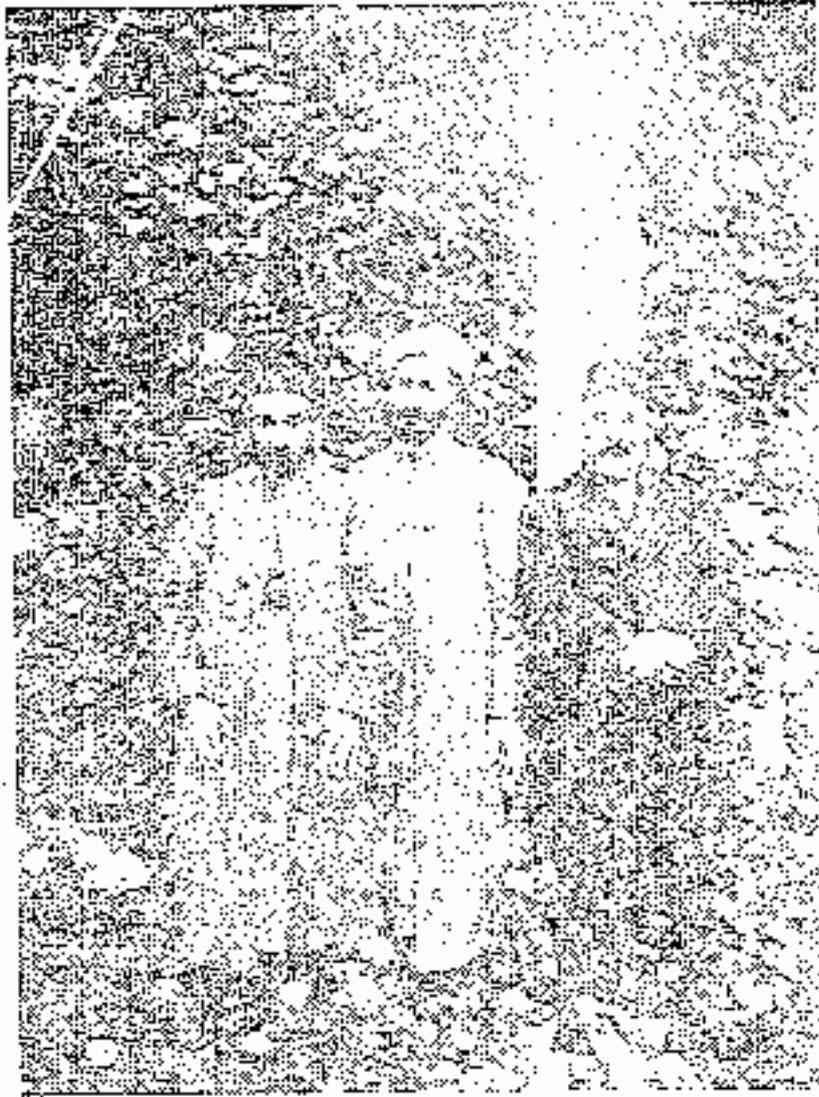
یکدسته هم از سده باین تفصیل اولاً آنجماعتی که عرض شد میخواستند سر باز ملی بشوند (۱) آمدند ولی تمام تشنگها بدوش تشنگها حمایت کرده شش لونه ها دور کمر یا شمشیرهای کشیده و کفن بگردن و صداها را بلند کرده باین مقاله مترنم بودند :

ما بنده خداییم مشروطه را فداییم

مردم از دیدن آنها زار زار بی اختیار میگریستند و جماعتی هم برهنه و سینه زنان با الحان فصیح میگفتند :

کشیدند ز اسلام چو در قلعه ما کو ای شاه نجف شیر خدا صاحب ما کو

(۱) بخش یکم صفحه ۲۶۷ دیده شود .



پ ۱۱۲

شادروان حاجی میرزا علینقی گنجی - شیخ محمد خیابانی - حاجی محمد علی یادامچی

(این ویکره گویا چند سال دیرتر برداشته شده)

و نیز سصد نفر که هر کدام از بی قدره پسر خود زده یک پارچه خون شده بودند و چندین نفر آنها بی طاقت شده حال ایستادن نداشتند و بعضی را بالای تخته و بر سر گزارده دور میگردانیدند عرض در این چند روزه خصوصاً روز سیم محشری بر پا بود و یکساعت از ظهر گذشته مجلس فاتحه ختم و مجلس انجمن منعقد گردید . . . روز یکشنبه ۴ دکانین باز و مردم مشغول کسب خود گردیدند .

خداوند این اتحاد و اتفاتی را فیما بین مسلمین مستدام بنماید بحق محمد و آل‌الطاهیرین .

اینست نمونه‌ای از راهبردن ملایان مردم ایران را. این نمایشهای بخردانه میبود که میخواستند از میان فرود و فراموش نگردد .

اما میانه تهران و تبریز ، در این روزها در تهران يك دروغی در باره تبریز پراکنده شده بود ، و آن اینکه تبریزیان چون از محمد علی میرزا نومید شده‌اند میخواهند از تهران جدا گردند و خود جمهوری بنیاد کنند و اینست نمایندگان خود را از پارلمان

بازخواستند . در تبریز سخنی از اینگونه بیان نیامده بود و هیچکس چنین اندیشه‌ای نپیداقت . ایشرا در تهران ساخته و بزیانها انداخته بودند و سرچشمه آن تنگرافی بود که گفتیم تبریزیان در میان نالشیهای خود از پیدادگریهای اقبال السلطنه به نمایندگان آذربایجان فرستاده و در آن چنین گفته بودند : اگر در آنجا کاری از پیش نمیرود بیایید خود در اینجا دست بهم دهیم و بچاره درد کوشیم . از این يك جمله آن دروغ ها را پدید آورده بودند و کم کم چندان پروپال پان دادند که کسانی از پیشروان بیعتناك گردیدند و دو سید تنگراف بسیار درازی بنام علمای تبریز فرستادند که در آن در میان دیگر گله گزاریها چنین گفته میشد :

«آذربایجان رکن رکن ایرانست هر نیک و بدی از آنجا طلوع نماید در تمامین و تخریب سعادت ایران اثر کلکی دارد و بمناسبت اهمیت سرحدی مخصوصاً پاره مذاکره که در افواه آذربایجانی در حقیقت استقلال ایران را سم قاتل است و با فرط وطن پرستی و غیرت منیت که از خصایص اهل آذربایجانست چنان تپاین دارد که ابدأ نمیتوان بساور کرد که هر کسی مختصر اطلاعی از بولشیک دول و اوضاع ملل دارد با داشتن درد وطن راضی شود که از اسباب تنصیف ایران ذره با زبان خطور کند .»

در تبریز شادروان ثقة الاسلام ابن تنگراف را آورده در انجمن خواند و نسخه‌هایی از آن برای ملایان فرستاد و گفتگو هایی رفت و چون خواست تنگراف کنندگان روشن نمی بود ، و چنانکه گفتیم در تبریز آگاهی از این زمینه نمیداشتند ، از اینرو نتیجه‌ای از گفتگو بدست نیامد و سرانجام اینان نیز تنگراف درازی در پاسخ نوشتند که در آن نخست از بی پروایی های در بار در برابر درخواست نموده و نیرنگ هایی که بسکار زده میشد گله گزارند ؛ و وقتی که اقبال السلطنه سرحد دار بجوشد و رحیمخان بخروشد ، و پاره اقدامات موحشه بتحریرك اكرام السلطان در مرکز آذربایجان و در تلگرافخانه که بست عامه است و رعیت برای داد خواهی در آنجا جمع شده ظاهر شود آیا باز ملت را می شود مؤاخذه شمرد ؟! سپس در پاره آن مذاکره ، که گفته میشد ، در افواه آذربایجانی ، است نا آگاهی نموده چنین پرسیدند : « مقصود از این مذاکره چیست که در حکم سم

قاتل است ؟ .. تا حال آنچه در دل و زبان آذربایجانی بوده و عست مشروطه طلبی و قانون طلبی است لا غیره .

لیکن در همان روزها یکنه استان بیگینی در تبریز رخ داد که هایه دیگری برای بدگمانی گردید ، و آن دو تیرگی مجاهدان و کشاکش آنان با یکدیگر بود . ما داستان پیدایش مجاهدان را آورده ایم (۱) و در اینجا باز بکوتاهی یاد میکنیم :

نخست یکسال پیش از جنبش مشروطه خواهی ایرانیان قفقاز در پاکو از روی « مرامنامه » « سوسیال دموکرات » روس ، دسته بنام « اجتماعیون عامیون » پدید آمد آوردند که نریمان نریمانوف پیشوای آنان بود . سپس چون در ایران جنبش مشروطه بوخواست در تبریز شادروان علی مسیو و حاجی علی دواغروش و حاجی رسول صدقیانی و دیگران ، همان مرامنامه را بفارسی ترجمه و دسته مجاهدان را پدید آوردند و خود يك انجمن نهانی بنام « مرکز غیبی » برپا کردند که رشته کارهای دسته را در دست میداشت و آنرا راه میبرد . در همان هنگام کسانی از همان ایرانیان قفقاز به تبریز و دیگر شهرها آمدند .

بدینسان مجاهدان در تبریز دوتیره میبودند : یکی آنانکه از قفقاز آمده و دیگری آنانکه از خود تبریز برخاسته بودند . آن تیره عم جز از تبریزیان نمی بودند . ولی چون از قفقاز رسیده و رخت قفقازی پهن میکردند « قفقازی » نامیده میشدند ، و خود آزموده تر و چاپکتر میبودند و بهلایان و کیش پروا نمی داشتند و از اینرو مردم از آنان رهیده میبودند .

اینان چون خود را دسته کمینه با کرمه شماردند چندانکه میبایست فرمانبرداری از « مرکز غیبی » نمی نمودند و از چندی باز باین اندیشه میبودند که دست علی مسیو و همراهان او را کوتاه ساخته و رشته کارها را خود بدست گیرند .

از اینجا کشاکش و دشمنی سختی در میانه پدید آمد و بی آنکه مردم از چگونگی آگاه گردند از هر دو سو بسیج جنگ و خونریزی دیده شد که هر دو بی آغاز آن معرفت . در نتیجه این ، روزهای پنجشنبه و آدینه و شنبه بیست و نهم و سیام و سی یکم خرداد (۸ و ۹ و ۱۰ جمادی الاولی) بازارها باز نشد و انجمن برپا نگردید و مردم پا بییم و نگرانی بسر بردند .

ولی چون سردستانان از هر دو سو بیشتر کسان با فهم و آزموده‌ای میبودند از خونریزی جلو گرفتند و بی آنکه در بیرون دانسته شود با یکدیگر آشتی نمودند . از روز یکشنبه بازارها باز گردید و مردم بکار خود پرداختند و چیزی بیرون نرفتاد و در روزنامه‌ها در این باره چیزی نوشته نشد . علی مسیو و همراهان او در اینجا هم کارهایی از خود نشان دادند .

با آنهمه این داستان نیز در تهران بر تنگ دیگری جلوه گر گردید : و چنانکه گفتیم خود انگیزه دیگری برای پندگمانی شد .

راستی آن بود که برخی پیش آمدهای تبریزایرمان در تهران از آبروی تبریزیان کاسته و زبان خرده گیران را بر آنان بازگردانیده بود . یکی از آن پیش آمدها پذیراییهای ناپجا از میرزا آقای اسپهانی و دیگری کشش حاجی قاسم اردبیلی و دیگری داستان جدایی از تهران و اندیشه جمجموری میباشد که گفتیم بدروغ پراکنده بودند ، و چون داستان

باز پسین عم رخ داد و آگاهی از آن تهران رسید خرده گیری و بدگویی بیشتر گردید . عمین را نشان چیرگی اوپاش گرفتند ، و بیش از دیگران نمایندگان آذربایجان آزرده شدند .

این زمان ارج مجاهدان را نمی شناختند و نتیجه ای را که از پیدایش آنان بدست خواستی آمد نمیدانستند و این بود آنرا یا انجمن پارهای بیهوده تهرانیان یکی شمرده و نامد نوشته برخی تبریزیان میکشیدند که در تهران زیاد از ده انجمن است اینجا صورتاً از عم جدا ولی معنأ اتحاد و اتفاق دارند .

بجای آنکه بداند جنگ آموخته گردانیدن چنده عزار تن و بسامان نگه داشتن آنان يك كار دشوار است و از این کوشش ، « مرکز غیبی » ارجشناسی نباید بدینسان بدینی ویدگویی از خود می نمودند .



پ ۱۱۸

شادروان میر کریم نزاز

راستی هم آنست که نمایندگان آذربایجان و دیگران کسه از نوازگران می بودند پیش آمدن مجاهدان را که بیشتر آنان از کمپیزان بر میخاستند دوست نمیداشتند از آنسوی دو سید که بنیاد گزار مشروطه شمرده میشدند میخواستند بدانسان که مشروطه را با گشتگوها و ایستادگیهای آشنی جوربانه گرفته اند با گشتگوها نیز پیش برتند و از ایشرو خرسندی بآمد گیهای جنگجویانه یا بکوششهای دیگری نمیدادند و این لغزشی از ایشان مهربد .

از آنسوی چنین پیداست که کارکنان دربار در پراگندن این دروغ ها و بر گردانیدن دلها از تبریزیان دست میداشتند و سر خود را در آن میدیدند و این از شگفتیهاست که دو سید همیشه پدر بار خوشگمانی مینمودند و همیشه فریب محمد علی میرزا را میخوردند . نظام الملک که در تبریز می نشست جز این کاری نمیکرد که گزارشهای دروغی درباره انجمن تبریز و مجاهدان بمحمد علی میرزا فرستد و او نیز گله بدوسید کند .

کوتاه سخن : بدگمانیها فروتر گردیده کار بجایی رسید که نمایندگان آذربایجان روز دوشنبه دوم تیر (۱۲ جمادی الاولی) مردستان تبریز و نمایندگان انجمن را بملگر افغانه خواسته بگفتگو و پیام فرستادن پرداختند . از تهران تلگراف بسیار درازی فرستاده چنین میگفتند : « مرج و مرج و افتشاش تبریز در این روز های جدی متواتر و شایع شده و در افواه افتاده و بدرجه ای کشیده که ما را شب و روز ناراحت و نگران و پریشان خاطر ساخته و سپس چون در تهران چنین پراکنده شده بود که تبریزیان نیروای دارالشوری را میدارند و نه فرمان از انجمن خود تبریز می برتند از ایشرو پرسیدند .

« اولاجار تا میخواستیم بدانیم که آیا نفوذ و احترام این هیئت محترمه کافی است که با اختلال نظام و مرج و ولایت يك اصلاح و آفی پیش برده و يك حرف صحیحی باین مردم حالی فرمایید یا خدای نخواستند کافی نیست و بسایند از این ولایت فلک زده عا یوس تند تا فیاً آیا در عقیده اهل این شهر در این پایتخت دولت اسلام و شاهنشاهی ایران که در مرکز سلطنت و مجلس مقدس محترم محبوب شورای ملی ایران و مقام حجج الاسلام حامیان حریت و مشروطیت است يك چیزی يك کسی يك نقطه يك اداره هست که بمقرده اسلامیت و ایرادیت واجب الاطاعه شمرده شود یا نیست اگر هست بفرمایید تا عرابش تقدیم گردد » .

از تبریز پاسخ داده و در برابر این دو پرسش شگفت چنین گفتند : « اما جواب سؤال اول که فرموده اید اینست که علماء و عقلا و سر آمدان ولایت در این چند روزه با جد و ایفی مشغول اصلاح هستند . . . اما جواب سؤال ثانی اینست که آذربایجان جزو ایران و در رعایت اسلامیة تابع شریعت غراه و در عینت رعیتی مطیع او امر سلطنتی و دارالشوری است . سپس گفتند : « حالا مرقع گله نیست اگر فرمایش دارید بفرمایید » .

از تهران باز تلگراف درازی فرستادند و از تبریز پاسخی دادند و چون داستان خود بنیادی نداشته ما نیازی با آوردن آن گفتگو هائمی بینیم .

چنانکه گفتیم این بدگمانیها در باره تبریز بنیادی نمیداشت . ولی دیدنی باز دید کویها در تبریز یک چیز دیگری بود ، و آن اینست که تبریز چون بوجهه کوی بخشیده می شد ، و از پیش از زمان مشروطه هم چشمی مادر میان ایشان بوده و لوطیان (یا یگفتند تبریزیان : پانته کشیدگان) هر کوی با دیگران کینه دشمنی میداشتند و از آنسوی در این هنگام بیشتر آن پانته کشیدگان میان مجاهدان آمده و دارای تفنگ و فشنگ گردیده بودند ، از این رهگذر بیم برخی کارهای ناشایسته

میرفت و گاهی نیز زده و خوردهای کوچکی در میان رخ میداد.

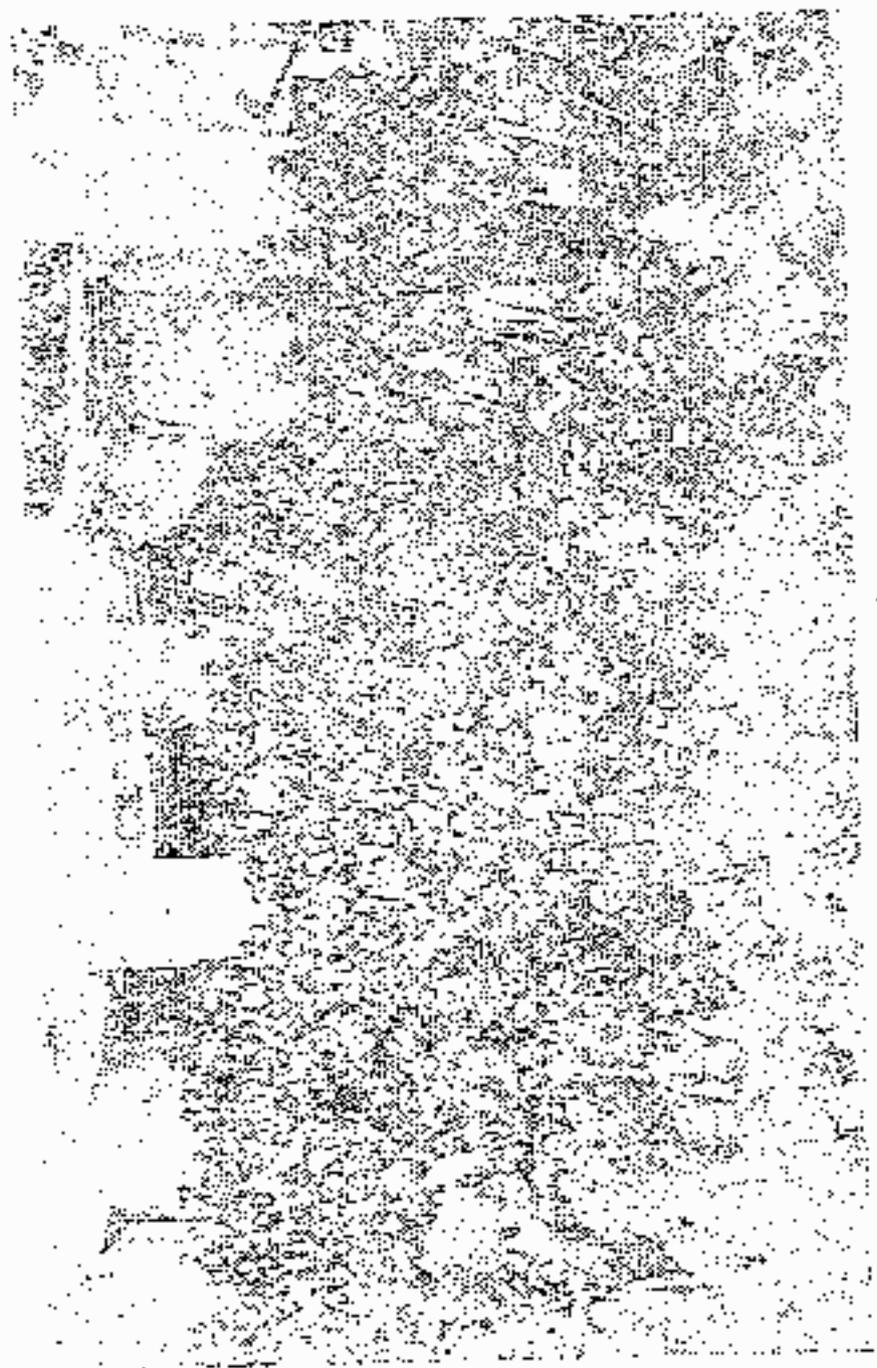
از ایشرو چون تکراهی گله آمیز تهران رسیده ثنّه الاسلام و دیگران بهتر دیدند که نشست عاری برپا کرده آن همچشمی عا و کینه ها را نیز از میان بردارند. این بود همان شبانه نامه‌ای به بلدیّه نوشته از هر کوی چند نفری ریش سفید و سر دسته خواستند که روز چهارشنبه چهارم تیر (۱۴ جمادی الاولی) در انجمن باشند و گفتگوهای رود، و چون آنروز همگی سر دستگان نیامدند برای فردا پنجشنبه نهادند، و چون این روز همگی گرد آمدند گفتگوهای بسیاری کرده و چاه‌دان را بدوستی و همدستی یا یکدیگر داداشند، و پس چنین نهادند که هر روز سه ساعت بغروب مانده در پشت کوی فراهم گردند و بنیاد آشتی و همدستی را استوار گردانند، و این داستان دیدو یازدهم کویها را پدید آورد که یکی از داستانهای پرشکوه و با ارج تاریخ مشروطه می‌باشد.

نخست کوی خیابان را، که از کویهای بزرگ و بنام تبریز، و مردمش بس فرازی و غیرتمندی شناخته، و در مشروطه خواهی از پیشگامان می‌بودند، پیش انداختند. روز آدینه ششم تیرماه (۱۶ جمادی الاولی) پیش از نیمروز، مجاهدان و آزادیخواهان همگی در آنجا فراهم شدند. خیابانیها پذیرایی نمودند. خادروان شیخ سلیم بمنبر رفته سخنانی درباره همدستی و برادری و سود آنها را در بازاران روستایی خود رنگناز دلها برد.

پسین آنروز نوبت نوبت بود که از کویهای توانگر و آبرومند تبریز شمرده میشد. از سه ساعت بشام مردم روی آنجا آوردند و مجاهدان فوج بیخ پای کویان و مشق کفان آمدن گرفتند. میدان مقصودیه و مسجد آنجا پر گردیده پس از پذیراییها، نخست شیخ سلیم و پس از آن میرهاشم بمنبر رفته باز از همدستی و برادری و سود آنها سخن را اندویدند و پندسان روز بیابان رسیده مردم خرسند و شادمان بخانه های خود رفتند.

پسین شب نوبت و بیجوبه بود که آن هم از کویهای بزرگ شهر می‌باشد. چون راه این کوی دورتر است فوجهای مجاهدان بشکوه افزوده علماء و سیدهای هر کوی بیخ فوج خود افتاده، باطبل و شپور و درفشهای رنگارنگ راه افتادند. نیز در این روز دسته - هایی از بچهگان با تفنگهای جویین مشق کفان می‌آمدند. مردم و بیجوبه پذیرایی و میهمان نوازی برخاسته، و کوجه ها را آب پاشی کرده، هر دسته ای که میرسید با شربت و چایی پذیرایی میکردند، و از هر سو آواز دهنده باد مشروطه و بگوشها می‌رسید. مردم چندان گرد آمده بودند که مسجد سفید که کانون پذیرایی می‌بود و پیرامونهای آن همه پر گردیده بود و تنگی می‌نمود.

پسین یکشنبه نوبت دوجی بود. بدانسان که گنتم فوجها نپ به تپ می‌آمدند، و مردم گردنفر از دوجی، آنچه در خور نام و آواز کویشان می‌بود، بناوازش و پذیرایی میکوشیدند. بگفته روزنامه انجمن دیده دوستان روشن و دشمنان کور گشتند، و در پنجا نیز واعظان بمنبر رفته سخنها را نندک و اندوزها دادند.



ب ۱۱۹

این پیکره نشان میدهد کوی مقصودیه (توبر) را در یکی از روزهای دید و یازدهم. پسین دوشنبه به سرخاب خواستندی رفت. در اینجا نیز آنچه در خور نام و آبروی سرخاییان می‌بود در بیخ نداشتند، و بازارچه سرخاب را که بر سر راه می‌بود آرامت و

آذین بستند ، و مجاهدان آن کوی بنام پذیرایی و درود گویی میبهمانان ، تا دوری بسیاری بسر راه ایستادند . فوجها دسته دسته باشکوه بسیار می آمدند و هر دسته ای که میرسیدند پذیرایی میدیدند . در اینجا نیز نخست میرعاشم و سپس شیخ سلیم و پس از او ثقت الاسلام بمنبر رفته گفتارها را بلند .

سه شنبه نوبت باغمیشه برد ، چون رفته رفته بشکوه و آرایش کار می افزود که از بکسو هر کوی در نوبت خود دستگاه پذیرایی دارنگین تر و پهناور تر می گردانید ، و از بکسو روز بروز بشماره میهمانان می افزود و فوجیهای مجاهدان شکوه و آراستگی بیشتر میگرددانیدند ، امروز هم مردم باغمیشه دستگاه بزرگتری در چیده و از دم دروازه تا خانه های کلاش ، سراسر راه را آذین بسته و مجاهدان بومی بر سر راه صف زدند که هر فوجی که می رسید درود سپاهیان می گزاردند . از این سوی باغمیشه دوری راه چندان مردم رویانجا آورده بودند که سراسر خیابانها پر از آدمی می بود .

پسین چهارشنبه نوبت امیر خیز بود . در اینجا نیز سر راهها را آذین بسته و امیر خیزان در هر گامی برای پذیرایی ایستاده بودند . از آن سوی فوجها باشکوه بیشتر ، بمراحمی علمای و سیدها و پیشروان آزادی یکی پس از دیگری می آمدند . نیز تعدادشان از هر سو دسته دسته می رسیدند . در اینجا نیز و اعظام بمنبر رفته گفتارهایی سرودند .

پسین پنجشنبه بکویهای غربی شهر - لیلایا و اعراب و چرتداب - خواستندی رفت ، در سراسر این کویها گذرگاهها را آذین بستند ، و در هر چند گامی نمکت و ساندلی چیدند و جای و شربت و قلیان آماده گردانیدند ، و آنچه آرایش بود از آویختن قالیهای گرانها و چیدن گلدانها در بیخ نگفته . چون کوی ارمنستان باینجا پیوسته است از میان سوس - همه شهر دیگری نشان داده ، در پذیرایی از آیندگان و آذین بندی همبازی نمودند .

از پنجساعت بشام مانده سرفوجهای مجاهدان و دسته های تماشاگران باز شد و هر دسته ای باشکوه دیگری می رسیدند . با همه فزونی جا مردم چندان رو آورده بودند که جاقنگی می نمود ، و با این اثبوعی هر کسی از دیگران چیز میر و نوازش نمیدید و هیچگاه کشاکی یا رنجی در میان رخ نمیداد .

در پایان روز شیخ سلیم و میرعاشم بمنبر رفتند و موعظه ها کردند . همچنین حاج شیخ علی اسفر لیلایای گفتاری را بلند .

روز آدینه سیزدهم تیر (۲۳ جمادی الاولی) نوبت حکماوار بود . این کوی چون راه سردوری میداشت و خود یکی از گمردشگاههای شهر شمرده میشد ، از اینرو آمدن مردم از پیش از نیمروز آغازید . در اینجا نیز با همه کمچیزی مردم ، کویها را از دروازه تا میدان حاجی حیدره که کانون پذیرایی می بود آب پاشیده و جاروب کرده و آذین بسته ، و یک طاقی بویا کرده ، در هر گوشه ای چایی و شربت و قلیان آماده گردانیده بودند . این نشان سردانگی آزادخواهان بود که اینجا را با همه دوری و کوچکی فراموش نکرده

و از شمار کویهای شهر بیرون نگردانیده بودند .

چون هنگام پسین رسید چندان اثبوعی رخ داد که سراسر کویها پر از مردم گردید در اینجا نیز شیخ سلیم و میرعاشم و حاجی شیخ علی اسفر ، یکی پس از دیگری ، بمنبر رفتند و موعظه کردند .

پسین روز شنبه بشکلان خواستندی رفت . این کوی توانگرترین کویهای تبریز و بیشتر مردمش اعیانها می بودند در آذین بندی و آراستن خیابانها ، و در شکوه و پذیرایی بالادست همه کویها را گرفت . از آغاز مغازه های مجیدالملک تا دوری بسیاری سراسر راهها را آذین بسته و فرشها گسترده و گلها چیدند . مغازه ها همه آراسته ، و در جلو خانهها چادر زده و برای پذیرایی آماده شدند . یکطاقی هم پریا کردند . نیز شعرهایی در ستایش مشروطه و سپاسگزاری از آزادی با خط درشت و روشن بروی پارچه ها نوشته از دیوار آویختند .

از سه ساعت بشام مانده که آمد و شد فوجها آغاز گردید سراسر شکلان پر از آوای کوس و شپور می بود و آواز دیکهوه از هر سو شنیده میشد . فوج مجاهدان شکلان در سر راه صف زده به میهمانان و درود سپاهیان می گزاردند . بدینسان با صد شکوه و آراستگی پذیرایی و میهمانی پایان می یافت و هیچگونه نوازش و پذیرایی در بیخ گفته نمیشد .

امروز بیسی از دیگر روزها آوازه ها به دیوانسون اعلی تهران ، و دیوانسون مشروطه ، و دیوانسون مجاهدان ایوان ، بلند می گردید .

پسین یکشنبه را سرکردگان دولتی و توطعیان ، در میدان توپخانه پذیرایی از فوجهای مجاهدان و آزادخواهان خواستندی کرد . ایشان نیز سر راه را ، از دم بازار و جبهه خانه تا میدان توپخانه آذین بسته ، چندانکه نمایند ، یکدسته سرکردگانی می بود دستگاه پذیرایی و میهمان نوازی در چیده بودند ، و چون از دو ساعت بشام آمد و شد فوجها و دسته های مردم آغازید پذیرایی پرداختند ، و از نوازشها و پذیراییهای برادرانه آنان شور و شهن بسیاری در دلهای مجاهدان و آزادخواهان پدید آمد .

بدینسان دید و بازدید کویها پایان رسید . این ده روز از روزهای بسیار خوش و پرشور تبریز بود . چنانکه گفتیم در این آمودرفت نه تنها مجاهدان ، مردم نیز با در میان می داشتند ، و کمیکه آتروز ها را دیده می داند چه خوشی و گشاده رویی در میان مردم می بود ، و با چه مهر و نوازشی با هم رفتار میکردند . علما و پیشروان که این کار را بنیاد نیادند خواست ایشان یک دود و بازدید ساده ای می بود و چنانکه دیدیم نخست با سادگی آغاز یافت . ولی چون میهمان نوازی و پذیرایی ، یکی از خوبیهای نیک ایرانیانست و تبریزیان در این باره از پیشکامان میباشند ، از اینرو هر کوی در نوبت خود ، در افزودن بشکوه و پذیرایی ، بالا دست کوی پیش را گرفت ، روز بروز بشکوه و آرایش فزونی یافت و

وسعی بیشتر گردانیدند. هر روز هنگام پسین بازارها بسته می‌شد و مردم رو بکویبیکه توبت پذیرایی می‌بود می‌آوردند. توگفتی عید بزرگی پیش آمده و مردم عسکی با جشن و شادی بسر می‌برند. گذشته از اینک گان و روندگان در رعگذرها، پشت باصیا پر از تماشاگران، از زن و مرد، می‌گردید و دلزداننده فر از همه آمد و رفت دسته‌های مجاهدان و آوازگویی و شهبور آذان می‌بود. کوشش یک چند تنی، در چند راه، از بازاریان و بزرگان چنین دسته‌های سامان جنگی پدید آورده بود.

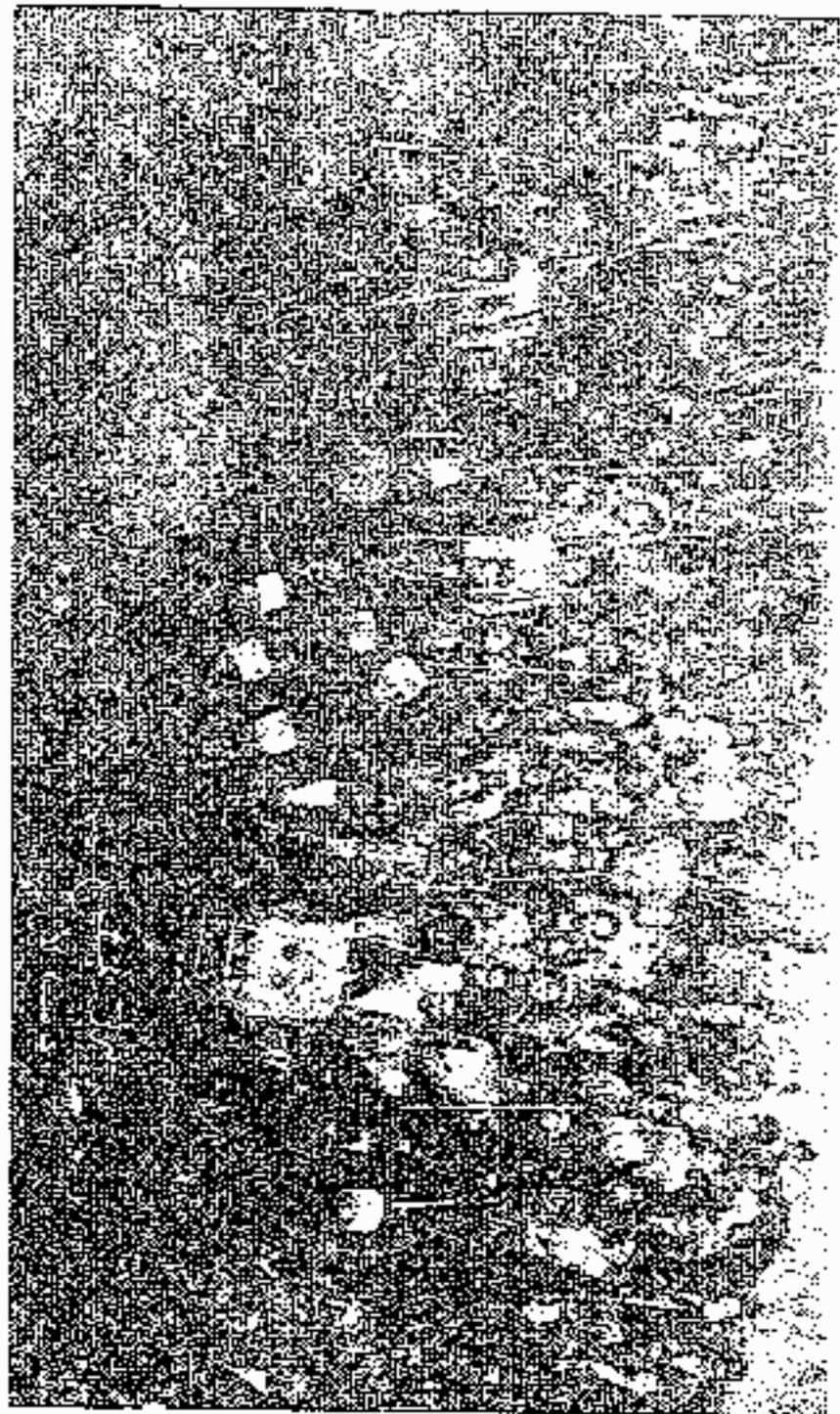
در این آمد و رفتها دیده می‌شد که این دسته‌ها، از یکماه بازن تاچه اندازه فزونی یافته‌اند. راستی این می‌بود که داستان تاخت و تار پسر رحیمخان و پیمانی که از آن شهر میرفت بسیاری از تبریزیان را بخیریدن رفتگ و فشنگه و پیوستن بمجاهدان واداشته و کنون هم این پذیراییها و پاسداریها بسیاری را و امیداشت. هر روز شکوه این دسته‌ها و انبوهی آنها غرورش از روزپیش دیده می‌شد.

بدینسان دلها پر از امید و آرزو می‌بود و هرکسی می‌پنداشت کینه و پراکنندگی از تبریز رخت بسته کسی نماند است چه روزهای اندوه باری در پیش است و کسی گمان نمی‌برد که روزی خواهد آمد که جنگ و خونریزی جای این برادرها و خدمتگاران را گرفته و این کویها که باهم دوستی و آشنی می‌نمایند بدشمنی بر خاسته و این خانه‌ها و دیوارها که اکنون آذین بندی می‌شود با گلوله‌های توپ و تفنگ ویرانند گردد.

گویا در این آمد و رفتها بود که آقا میر تقی نویری که بکمرد ساده دل نیکخواهی می‌بود لقب و قلم آقا یافت، چه همیشه یا همان رخت بلند و دستار سیاه، شمشیر برهنه بدست می‌گرفت، و جلو فوج مجاهدان نویر می‌افتاد، و جوش و بهش بسیاری از خود نشان می‌داد.

در آن هنگام که در تبریز این جشن و شادی میرفت در بسیاری از **آشفته‌گی در شهر -** شهرهای آذربایجان، از ماکو و ارومی و اردبیل، آشفتگی در **های آذربایجان** میان می‌بود. در ماکو چنانکه گفتیم گردان دیده‌ها را تاراج می‌کردند و مردم گزند و آسیب دریغ نمی‌گفتند، و هر زمان یک آگاهی اندوه آور دیگری از آنجا می‌رسید. چنانکه دیدیم انجمن تیریز تلگرافهای بسیاری در این باره بنهران فرستاد و بگفته خودش گریبان دریا کرد ولی سودی بدست نیامد و آخرین نتیجه آن شد که از تهران دستور دادند که نظام الملك، اجلال الملك را برای بازجویی از پیش آمد و گفتگو با اقبال السلطنه ماکو فرستد. چون چاره دیگری نمی‌بود انجمن بآن خرسندی داد، و او نیز آقا تقی شجاع الملك را که یکی از یازرگانان مشروطه خواه می‌بود، از سوی خود نماینده گردانید همراه اجلال الملك فرستاد.

در ارومی در نتیجه گفتگوی مرزی که با اعمشانیان در میان می‌بود و دسته‌های سپاه ایشان از مرز گذشته و بخاک ایران در آمده بودند (چنانکه داستان را خواهیم آورد).



ب ۱۲۰

این پیکره نشان مینهد کوی لیلادار در یکی از روزهای دید و بازدید دستگام پذیرایی بزرگتر گردید. از آنسوی مردم نیز روز بروز بشماره افزودند و جوش

کردن در آنجا نیز فرصت یافته و بناخت و تاز پرده‌آخته دیه‌ها را گشتار و تاراج می‌کردند. بیچاره روستاییان گریه و آسب فراوان می‌دیدند و چون بدولت امپدی نمی‌بود مجد - السلطنه که یکی از سرکردگان سپاه دولتی و اینزمان در کارهای نوده‌ای از سر جنبانان می‌بود، خود بسیج سپاهی می‌کرد که بسرکوبی آنان شناید، و از انجمن تبریز باوری می‌خواست. انجمن با دست یکدمته از مجاهدان، اندی قورخانه و انزار جنگی برای او فرستاد.

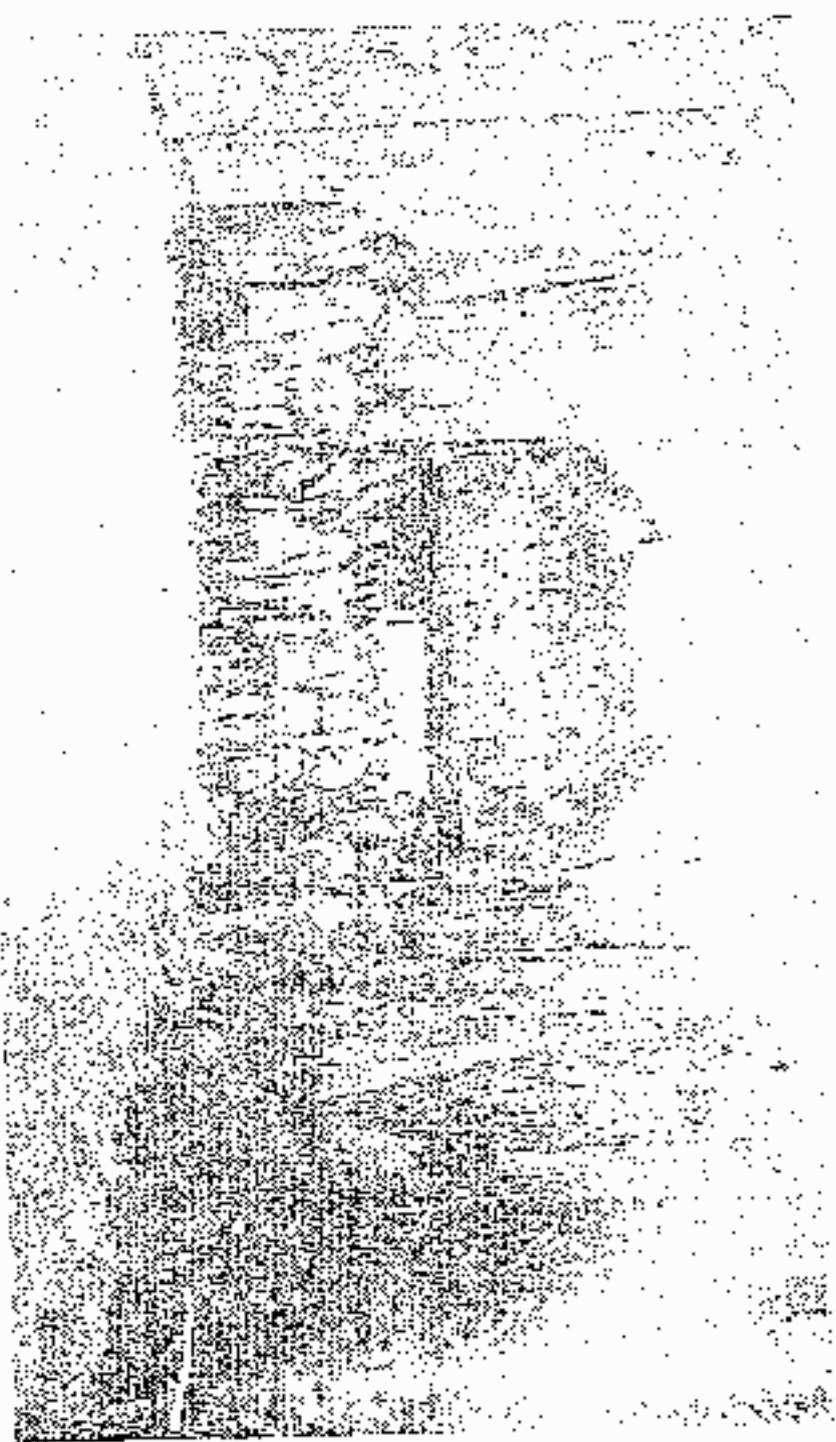
اما اردبیل، چنانکه گفته‌ایم در این شهر گذشته از دوتیرگی حیدری و نعمتی که هنوز کارگر می‌بود دوتین ملای جزرگی: آقا میرزا علی اکبر و حاجی میرزا ابراهیم، در این شهر می‌زیسته که همواره با یکدیگر دشمنی و هم‌چشمی می‌نمودند. این آقا میرزا علی اکبر يك علای شگفتی می‌بود. این نوز دایستگی بسیار یکیش شیعی و شریعت و نبودی، و با اندازه توانایی خود و حکومت شریعی، رواندی. بدینسان که از پیروان خود در زکوة و صد خسن و گرد آوردی، و بگفتگوهای مردم رسیدگی کرده و فتوی دادی. بدولت و پکشور و توده و اینگونه چیزها پروا ننمودی. يك ملایی از تپ حاجی شیخ فضل الله وسید کاتم یزدی میبود، با این جنایی که شکوه دوستی حاجی شیخ فضل الله و فریبکاری سید کاتم را نمیدانست، و یکمرد ساده درونی می‌بود و آنچه از مردم می‌گرفت هم بسود خود آنان بکار میبرد.

يك نمونه دیگری از و شریعت خواهان و می‌بود، که جز راه خود را نشناختی، و اینکه با مشروطه همراعی نشان میداد و انجمن برپا میکرد، از ندانستن معنی مشروطه و ندانستن آگاهی از خواست آزادیخواهان می‌بود. چنانکه گفته‌ایم اینان جنبش را جز نبودی بدولت نمی‌شماردند و نتیجه آن را جز رواج و شریعت نمی‌پنداشتند.

این بود چون جنبش مشروطه برخاست و در همه شهرها انجمن برپا می‌شد، در اردبیل نیز این دو ملایک برخواستند، و هر کدام اقدامی برپا کرده و کها کنی حیدری و نعمتی را همیان آوردند، و هر یکی یکدمته از شاعسونان یغماگر را بیاری خود خوانده در شهر میدان زد و خورد پدید آوردند.

چنانکه گفتیم در همان هنگام انجمن تبریز نمایندگان فرستاد که هر دو انجمن را بستند و يك انجمن دیگری برای همگی شهر بنیاد نهادند. بدینسان آتش آشوب فرو نشست و آرامش بر پا گردید. بویژه با کارهایی که رشیدالملک فرمانروای اردبیل از خود نشان میداد.

یکی در این هنگام چون رشیدالملک در قوه داخ می‌بود، ملایان از دوری او میدان یافته دوباره به چشمی و دشمنی برخاستند، و باز هر کدام یکدمته از شاعسونان را برای پشتیبانی از خود، پدھر خواندند، و این مزایه آشفته‌گی کار عا شد و چه در شهر و چه در بیرون آن نالعی رواج گرفت.



پلا ۱۲۱

این بیکره نشان مینهد طاق پندی کوی حکماوار را روز بازدید

مردم پداخواهی تلگرافهایی به دار الشوری و انجمن تبریز فرستادند. انجمن پیدرنگ پیاره برخاسته دستور فرستاد که رشیدالملک یاردبیل بازگردد. نیز برای فرستادن یا نجا نمایندگان پایین را برگزید:

شیخ اسمعیل هشترودی، شریف العلماء، حاجی سطوت السلطنه، حاجی محمد مایون، حاجی اسماعیل امیر خیزی.

ایقان بزودی روانه گردیدند. و پیش از اینکه رشیدالملک بازگردد یاردبیل رسیدند. و با میانجیگری و گفتگو کشاکش را پایان رسانیدند. پس از چندی تلگرافی از آقا میرزا علی اکبر و حاجی میرزا ابراهیم رسید که از حرکت انجمن قدسیه جناب مستطاب شریعتات آقا شیخ اسماعیل آقا سلمه الله تعالی و حسن اقدامات و اهتمامات واقبه حضرات آقایان هیت محترم دامت توفیقنا تمیم اسباب تکمیل محبت و مودت فراهم اختلافات بکلی رفع گردید.

اما زنجان، در اینجا يك آشوب خونینی رخ داد. اینجا یکی از کشته شدن سعد - شهرایی می بود که مشروطه ریشه ندوانیده و آزادخواهی پیشرفتی پیدانکرده بود. در اینجا نیز انجمنی برپا کرده بودند ولی بسیار ناتوان می بود. چنانکه گفتیم چون در نتیجه پداخواهیهای در بار در بسیاری از شهرها گردنکشان برمیخاستند در اینجا مظفرالدوله که رئیس فوجی می بود برخاست و موزیکانچیان را بازار مردم و سنگری برانگیخت. تادیری بازار گانان زنجان در تلگرافخانه نشسته بتمران پداخواهی می کردند.

از آن سوی در اینجا هم يك شگفتی، بنام «آخوند ملا قریانعلی» می بود، که لگام مردم را در دست داشته و از گراییدن مشروطه باز میداشت. این آخوند نیز دلداده حکومت شرعی، می بود، و خود در زنجان و آن پیرامونیا فرمان میراند. زیرا به «دعویها» رسیدگی کردی، و «فتوی» دادی، «قصاص» کردی، و «حد» زدی، و «زکوة» و «مال امام» گرفتنی. بی تاج و تخت پادشاهی کردی.

این نیز از ملایاتی می بود که به کشور توده و میهن و اینگونه چیزها پروا نثمودی، و خود از این اندیشه ها دور بودی، و جز هوسهای آخوندی را دنبال نکردی.

این نیز، همچون میرزا علی اکبر اردبیلی پول نیندوختنی و خود یا نهیدستی بسر بردی و از اینرو در میان پیروان نام نیک و جایگاه بلند میداشت و آوازهاش به بیشتر شهرها رسیده بود. میرزا علی اکبر زورش بیشتر از دانشش می بود، و از اینرو در میان خود ملایان جایگاهی نمی داشت. ولی این در زمینه آخوندی دانشمند شمرده میشد و خود یکی از مجتهدان بنام می بود.

چون اینمرد و داستانش نمونه نیکی از دژ آگاهی و دز خویشی ملایان و پیروان ایشانست، از اینرو پدینسان پیداش میپردازم. اینمرد یکی از خوبهایش سنگدانش

می بود و خوتنری را دوست میداشت. میگویند: روزی درباره آدمکشی «فتوی» بکشتن داد و گفت در حما نجا در حیات سرش را بریدند.

در زنجان، در زمانهای نزدیک، از اینگونه ملایان، یکی ملا محمد علی بوده که در زمان محمد شاه یا دولت بکشاکش پرداخته، و سپس در زمان ناصرالدینشاه بنام با بیگری بچنگ بر خاسته و آن داستان شگفت نارضی را پیداکرده. دیگری این ملا قریانعلی است که ما پیداش پرداخته ایم، و میباید گفت ملا محمد علی یا آن کار بیخردانه پایان زندگانش بهتر و برتر از این می بوده.

اینمرد در این زمان نود سال کما بیش میداشت و با این پوری سستی از خود نشان نمیداد، و رفته قریانروایی از دست نهشته مردم را از گراییدن مشروطه باز میداشت. در این میان سعد السلطنه در زنجان قریانروا می بود. اینمرد در زمان ناصرالدینشاه فرمانروای قزوین شده و نش سال در آنجا مانده و کوشش بسیار با پادی آن شهر کرده، و رو بچرخته مرد نیکنامی می بود. این هنگام در زنجان نیز رفتار نیک مینمود. با این عمه پیروان ملا قریانعلی او را بر نمی تافتند و ناخشنودی مینمودند.

روز سوم ماه تیر (۱۳ جمادی الاولی) یکی از غرضهای حکومت میخواست شیخ عبدالله نامی را پاداره حکمرانی بود، شیخ عبدالله از دست او گریخته خود را بخانه ملا قریانعلی رساند و در آنجا بست نشست. کسان ملا قریانعلی که بیشتر اوباش و لوطیان می بودند، چون از چگونگی آگاه شدند در پی فراش افتاده و او را گرفته کتک بسیاری زدند، و با قمه چند زخمی رسانیدند، و سپس سیلهایش را بریده گفتند: «برو بسعد السلطنه آگاهی ده».

آنروز سعد السلطنه بهنگام گذشتن از سبزه میدان، با یکی از آن اوباش بنام سید بشر، دچار آمد و دستور داد او را گرفتند، و در اداره حکومتی تازه پانه باو زدند و سپس رهاش کردند. این آگاهی چون بملا قریانعلی رسید گفت: «فردا باید حکومت بریده شود». کارکنان او شبانه بطلنه ها و دیگران آگاهی دادند و از آیدیهای نزدیک شیر مردم را خواستند.

فردا از آغاز روز پیروان که ششصد تن کما بیش می بودند در پیرامون خانه آخوند گرد آمدند، چون گفته میشد آخوند «حکم جهاد» خواهد داد، بسیاری از آنان قمه و قداره و تپانچه همراه میداشتند و دیگران نیز دامنههای خود پر از سنگ کرده بودند. نخست با پیام آخوند بازار ریخته دکانهایی را که باز شده بود پنداندند. سپس آماده ایستاده چشم براف فرمان دوختند.

آخوند دستور داد: «بروید میدان توخانه». همگی روانه گردیده در یکسوی میدان، در برابر مسرای حکومت به رده ایستادند. سعد السلطنه چند تن سر باز برای پاسبانی بدم در گمارده ولی سپرده بود تیری نیندازند. از اینسو زبان پدشنام گشادند.

کسان آخوند عردو را آماج تیرگزیه انهدند که نصرالله پس از نیمساعتی جان داد . پس از ساعتی سربازان از سوی حکومت به پشت بام آمده برای تیرسانیدن عردو چند تیری به او انداختند . کسان آخوند آن را فرصت نموده برخی از ایشان که تفنگ داشتند بچنگ پرداختند و از اینسوی مردم برای حکومتی ریخته دست به تاراج و زخمها گشادند و آنچه یافتند بردند ، و درجا و پنجره هارا کتند . دو تن میوه و دو تن نوجویی سیدالسلطنه را دراطاق اندرون بگیر آورده بسیار زدند ، سپس باقمه و غداره چند زخم کاری رسانیدند . سربازان نیز زخمهایی زدند .

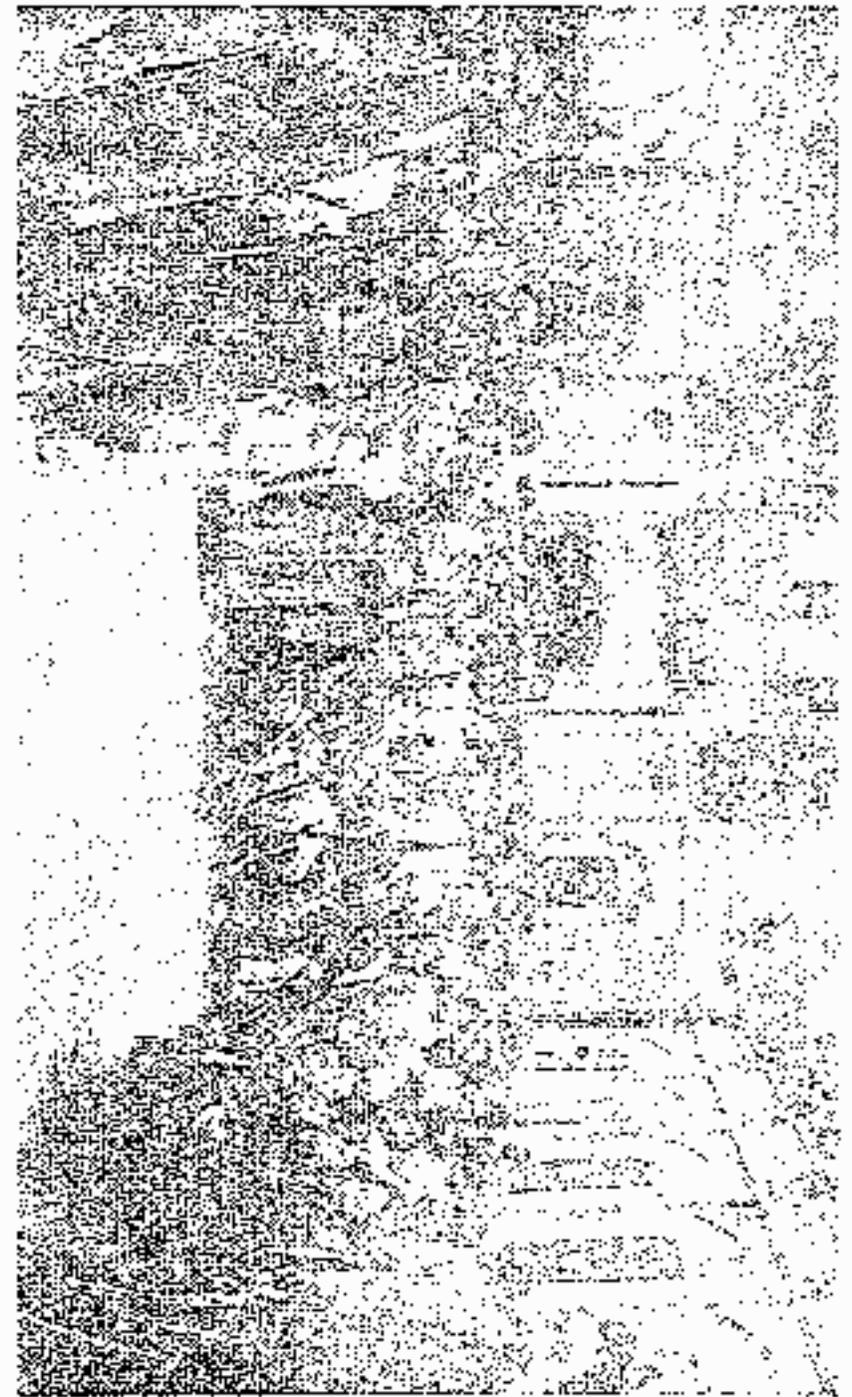
پس نام قزاق سیدالسلطنه را بدون کشیده بخانه حاجی وزیر (یکی از نوآنگران زنجان) رسانید که در آنجا زخمهایش بندند ، ملاقربان قلی چون تنبید دستور داد بروید از آنجا هم بیرون کنید . او باقی رو بخانه حاجی وزیر آورده خواسته آنجا را نیز تاراج کند . سیدالدوله و دیگران پیش افتاده جلو گرفتند ، حاجی وزیر ناگزیر شد سیدالسلطنه را بیرون کند و یکدسته از اوباشان او را با آن زخمها در کالسکه نشاند و تا بیرون شهر رسانیده رها کردند . بیچاره پیرمرد تا سلطنته رفته پس از زمانی از آسیب زخمها بدرود زندگی گشت . این بود نمونه ای از حکم جهاد : ملایان . همانند این دژ رقتاری را از ملاقربان قلی در داستان عظیم زاده خواجیم دید .

این شگفتی که چون این کار را کردند زیرکانه تلگرافی . از زبان مردم به انصوری فرستادند ، بدینسان : و تعدیات سیدالسلطنه از حد گذشت یکطرفه را تنگ فچی گذاشته و یکدختر را میخواست بیورد رفته در خانه آقا منجمن شده آقا یعقوب نام هیچ عارضی نداشت بدون جهت سینه تومانی از وی پول گرفت .

از آنسوی برادر زاده آخوند تلگرافی به محمد علی میرزا فرستاد ، نزدیک باین : سیدالسلطنه مشروطه خواه بود میخواست مشروطه را در اینجا هم تأسیس کند از شهر بیرونش کردیم ، آن تلگرافی در مجلس گفتگو آورده شد ولی باین یکی محمد علی میرزا پروا نداشت و آن تلگراف را نیز پنهان کرد .

یکی در روز پس از آن پیش آمد ، تلگراف حاجی شیخ فضل الله و یاران او که گفتیم بهمه شهرها فرستادند بزنجان رسید ، ملاقربان قلی او آن خشنود گردید ، و همان را عنوان ساخته بمسجد آمد و بیروان را سر خود گرد آورد و از مشروطه بد گو بهمان کرد و مشروطه خواهان بیمهایی داد . رویه ریخته مشروطه در این شهر پانگرفت ، و از این هنگام زنجان در دست ملاقربان قلی و بیروان او بود .

در مجلس در نشست سه شنبه دهم تیرماه (۲۰ جمادی الاولی) ، چون از انجمن زنجان تلگرافی رسیده بود ، باز گفتگو بمیان آمد . خادروان طباطبایی ، چنانکه شیوه او میبود ، پاسداری از ملاقربان قلی نموده چنین گفت : دجناب آخوند هیچوقت از خانه بیرون نمیآید و حیر از جایی ندارد این کار آدمهای ایشانست .



پ ۱۲۲

این بیکره نشان میدهه آذین بندی شکلان را در روز بازدید

سربازان پاسخی ندادند ، دلبر گردیده گامی چند تیری انداختند ، در این میان نصرالله نامی از بازاریان با یکتن دیگری که از مشروطه خواهان میبوده ناآگاهان به میدان رسیدند .

این سخن دور نمیبود. ملاقریائعلی با آن پوری توانایی چنین کارها را نمیداشت، و بیشتر کارها را بنام او بنوادر زاده اش و دیگران میکردند. ولی او نیز بیکیار ناآگاه نمیبود.

نزدیک بهمان روزها داستانی هم در قزوین، شهر همسایه زنجان، رخ داد. چنانکه گفتیم حاجی شیخ فضل الله و عمدستان او، پیش از آنکه از تهران بروند، کسانی را برای آشوب انداختن در شهرها فرستادند. یکی از آنکسان میرزا علینقی پسر سید احمد طباطبایی بود که رهسپار قزوین شد.

در این شهر نیز سید جمال نامی از علایان، دشتی، با مشروطه می نمود و یکی از بدخواهان پافشار جنبش میبود. میرزا علینقی بخانه او فرود آمد، و پس از مکالماتی چنین نهادند که باشویی در شهر برخیزند. شبی سید جمال لوطیها و اوپاش شهر را بخانه خرد خواند، و آنان را بچند دسته بخشیده هر دسته ای را بخانه یکی از پیشروان آزادخواهی فرستاد که بدست آورند و بکشند.

در این هنگام که دسته ها روانه شده بودند، ناگهان کسی از تلفونخانه آمد و داستان مسجد آدینه را، که پیروان حاجی شیخ فضل الله چادر زدن میخواستند و مردم جلوه گیری برخاسته و در کفاش فیروزی از آن آزادخواهان شد، باز گفت.

سید جمال از این آگاهی پشیم افتاده کسانی فرستاد و آندسته ها را بازگردانید. چیزی که سید جمال بخانه میرزا غفار رفتند و با کسان او بزه و خورد برخاستند و در میانه برخی از کسان میرزا غفار زخمی گردیدند.

غردا چون مجاهدان از این داستان آگاهی یافتند بشویدند و نزدیک بود آشوب و خونریزی در قزوین روی دهد. چیزی که بود شیخ الاسلام و پسر او میرزا حسن « رئیس المجاهدین » بمیان افتاده جلوه گیری کردند. این داستان است که در روزنامه « اتحاد » نوشته شده.

اکنون بتهران باز میگردیم. در اینجا نیز، در میان کفاش سربال سینه بند مشروطه و مشروعه، کارهایی رخ میداد. یکی از آنها باز پرس انحصار سید حسین و داوری درباره فروش دختران قوجانی میبود. چنانکه گفته ایم (۱) از آغاز گشایش مجلس این یکی از گفتگوهای بود که دنبال میشد. مجلس میخواست از یکسو دختران را بخانه هاشان بازگرداند، و از یکسو کسانی را که در آن سیاهکاری دست میداشتند بکیفر رساند. برای این آصف الدوله والی خراسان و سالار منتم بجنوردی سر کرده سواران آنجا را بتهران خواستند، و مجلس با فشاری نمود که آنان بیازپرس و داوری کشیده شوند، و برای دیده بانی باین کارش تن از نمایندگان خود راه، تنی زاده را با پنجتن دیگر برگزید.

این بود در عدلیه با بودن وزیر عدلیه و دیگران نشستها برپا میشد و باز پرس در وقت و روز نامدهای مجلس و حبل ائمتین پرسشها و پاسخها را نوشته و با گهی مردم میرسانیدند.

دیگری، گرفتن جنگ از چندنگ کامران میرزا میبود. چنانکه گفتیم (۱) این مرد وزارت جنگ را عرده ریگ خود میشناخت و از دست دادن نمیخواست. و با آنکه در شمار وزیران میبود گاهی بمجلس نمیزاشت، بلکه با مجلس دشتی سخن می نمود، و همچون زمانهایی پیش خود سرانه کار میکرد روز پنجشنبه پنجم تیرماه (۱۵ جمادی الاولی)



پ ۱۲۳
کامران میرزا

در مجلس سختی از بدبختی او رفت و نمایندگان رأی به برداشته شدن او از وزارت دادند. دیگری گرفتن سرسالم برای سید عبدالحمید و حاجی سید حسین نخستین گفتگان راه آزادی بود. چون هجدهم جمادی الاولی روز کشته شدن سید عبدالحمید و بیستم آن روز کشته شدن حاجی سید حسین میبود، و آنچون اتحاد طلاب و بر آن شد که روز هجدهم (هشتم تیرماه) سرسالم با شکوهی برای آنان گیرد و از چند روز پیش به بسیج کار پرداخت. بدینسان که بروی گور سید عبدالحمید در مسجد آدینه پارچه های سیاه پوشانید و دسته های گل چید. نیز بایوان مسجد پارچه های سیاه کشید. افزاینده تخم و سوگواری آماده گردانید.

چون آفرور رسید از آغاز روز مردم دسته دسته آمدند، و با این مسلمانان فاتحه خوانند و به شیوه اروپایی دسته گل روی گور گزارده از در دیگر بیرون میرفتند. یکدسته از فزاق و زاندارم نیز برای گل گزاردن آمدند و رفتند.

چون هنگام پهن رسید همگی وزیران با علماء و نمایندگان مجلس و دیگران در آنجا گرد آمدند. انبوهی چندان شد که پشت بامها نیز پر گردید. نخست قرآن خواندند و سپس حاجی شیخ محمد واعظ بشیر رفته، و داستان گلوله خوردن سید عبدالحمید را بداندانسان که خود دیده بود، با زبان روضه خوانی، باز گفت و مردم را بگریانید.

سپس شاگردان دبستانها با رخت و بیرق سیاه، سرود خوانان آمدند و هردسته ای بنوبت خود در جلو گور و خطابه ای خوانده و دسته گل غمگزارند و بیرون رفتند.

در هنگام بیرون رفتن ایشان زنان از پشت بام گل بسره های آنان ریختند. سپس آنجنابهای تهرانی، باشندگان عربکی بنوبت خود آمده و گل گزارده رفتند. سید جمال واعظ و ملك المتكلمین و دیگران گفتارها را تندند. تا نیمساعت بشام نشست برپا میبود، و پس از آن تا سه ساعت از شب رفته نیز مردم آمد و شد می کردند. برای تهرانی يك روز خوش گذشت.

امروز نخستین یاز بود که در ایران، در يك بزم سوگواری، شیوه ایرانی را با شیوه اروپایی توأم گردانیدند، و خواجیم دود که عمین یکی از ایرادهایی بود که بست نشینان عبدالعظیم بمشروطه خواهان می گرفتند.

در روزنامه انجمن تبریز شمراهایی نوشته که در این نشست در جلو گور سید عبدالحمید خوانده گردیده و اینک آنها را میآورم:

از جان بگذشتیم وز خونت نگذشتیم
بر داشته با خون دل خود برشتیم
ما در سر بازار بگفتیم و نوشتیم
شد سیز هر آن تخم که پاره بگشتیم
این دسته گلی را به مزار تو بهشتیم

ز امروز که از دار فنا رخت کشیدی
هر قطره خون کز بدنت ریخته شد ما
در راه وطن آنچه نهفتند و نگفتند
المنه لله که نمردیسم و بدبیدیسم
بر یاد هماندم که سپردیم بختاکت

در همان روزها گله و تانه از حاجی آقا محسن فروتر گردیده بود. در نشست چهاردهم تیر (۲۴ جمادی الاولی)، تلگرافی از عراق، در مجلس خوانده شد، بدینسان: «صمصام المماليك که مأمور حرکت دادن حاجی آقا محسن بود وارد شهر شد. پیش از آنکه از طرف صمصام المماليك اقدام شود حاجی آقا محسن اشرار را فرستاده دکاکین را بسته دیشب جمعی در پشت بام بازارها غیره مشغول شلیک بودند امنیت سلب زودتر علاج نماییدا بجمعی محلی عراق»

این گفتگو عنوان داد که برخی نمایندگان به گویی بسیار از اتابک کردند. راستی آن میبود که این زمان نیز تگبازی اتابک می پرده گردیده و هر کسی می پرده میبود که آن آشوبها و خونریزیها در این گوشه و آن گوشه کشور، جز با انگیزش او نیست. از چندی پیش این سخن بزیانها افتاده و روزنامه حبل المتین، بی آنکه پرده دری کند، گفتار عای پرمغزی می نوشت.

این روزنامه میگفت یکماه پیش کشور ایمن می بود و عوادلاران خود کامگی نماندند و در مانده میبودند. ولی در این یکماه در بسیاری از گوشه های کشور آشوب برخاسته و از اینسو دیده میشود که عوادلاران خود کامگی گسناخ گردیده و به تیر و آفروده اند. آشوبهایی را که رخ داده بود نمرده و سپین می پرید: «دخوب در این ماه چه تازه واقع شده؟! آیا بهیئت و کلا تغییر کرده؟! آیا کسی تازه وارد شده؟! و پاسخ این پرسشها را باندیشه خوانندگان باز میگزاشت:

اتابک تمامی توانست برویه کاری عن کوشید و عوادلاران او در مجلس و دیگر جاها تا میتوانستند پرده میکشیدند. ولی راستی در پرده نماند و دیر یازود باشکار افتد. بد گمانیها درباره او روز بروز فروتر گردیده کنون بجایی می رسید که در مجلس گفتگو کنند و آشکاره او را دخائن خوانند.

کنون باز داستان بست نشینان را دنبال می کنیم. چنانکه گفتیم، «لا ارجح» نویسی اینان نخست تلگرافهایی بشهرها فرستادند، و چون امید مند به نتیجه آن می بودند بدینسان نوشتند. یکدستگاه آخوندی شگفتی برپا کرده بودند. حاجی شیخ فضل الله عرب در سخن نماز جماعت میخواند و سپس بنابر رفته به گویی از مشروطه و مجلس می برداخت.

در آن میان چنین خواستند که نوشته هایی میان مردم پراکنند. لیکن چاپخانه های تهرانی هیچیکی نخواست نوشته های آنان را چاپ رساند. همانا نخست نوشته هایی را باخط خوشی نوشته و پیکره از آنها برداشته در میان مردم پراکنده می گردانیده اند، و اینست ما پیکره نوشته های را از آنگونه در دست می داریم که در اینجا می آوریم (پ ۱۲۴)

لیکن پیداست که این کار در رفت بسیار داشته و گران می افتاده. این بود تا گزیر

گردیدند خود چاپخانه ای برپا کنند . برای این کار سنگی را با افزارهای آن ، از سید مرتضی برغانی بیگم و سی تومان خریده و شبانه یار اسرارچاکرده بعدالاعظم بردند و در آنجا بکار انداختند . این یکتاگشایشی در کار ایشان پدید آورد . عمادا از آخرهای تیرماه بود که به بیرون دادن لایحه‌ها پرداختند . کفون نسخه های بسیاری از آنها در دست ماست . با خط خوشی ، برخی یا استعلیق ، و برخی با نسخ ، نوشته شده و پاکیزه بچاپ رسیده . (۱)

ایقان روزنامه نویسی نمیتوانسته اند و یا نمیخواستند ، از ایشرو نوشته‌های خود را د لایحه نامیده و آنها را بیک گونه دیگری بیرون داده اند . صیچون روزنامه‌ها از چند زمینه سخن میرانند و هر لایحه در یک زمینه میباشد . مثلا در یکی از آنها درخواستهای خود را ، که سه چیز میباشد ، بازمینمایند . در دیگری از زبان حاجی شیخ فضل الله ، اندیشه و ایرادهایی را که بمجلس میگرفته روشن میگردداند . در دیگری از زبان سیداحمد طباطبایی ، انگیزه یازگشتن او را از مشروطه مینویسند . در دیگری تلگراف آخوند خراسانی و حاجی شیخ هازندرا میرا ، که بمجلس کرده روزنامه‌ها آنرا پراکنده - بودند ، (همان تلگرافی که ما نیز آوریم) بگفتگو گزارده میگویند : مجلس را یا آن شرطیایکه این دو مجتهد بزرگ ستوده‌اند مانیز میخواهیم ولی این مجلسی که هست آن شرطی را دارا نیست .

در یکی از اینها از تلگرافی گفتگو میکنند ، که آخوند خراسانی و حاجی شیخ هازندراتی ، بهمانجگری حاجی شیخ فضل الله ، بمجلس فرستاده بودند ، و حاجی شیخ فضل الله میگوید پیش از بیرون آمدن از تهران آن را بنزد ریسی مجلس فرستاده بوده . چون این تلگراف در جایی نیست و اینان در نوشته‌های خود نام آن را میبردند اینست در اینجا آنرا می آوریم :

د از نجف اشرف توسط جناب حجة الاسلام توری دامت برکاته مجلس محترم شورای د ملی شیدالله تعالی ارکانه ماده شریفه ابدیده که بموجب اخبار واسطه در نظامنامه اساسی د درج و قانونیت مواد سیاسی و نحوه عا عن الشرعیات را موافقت با شریعت مطهره ، د مشروط نموده اند از اهم موارد لازم و حافظ اسلامیت این امان است و چون زنداقه عصر د و بنگمان فاسد حریت این موقع را برای نشر زنداقه و اتحاد معتنم و این اساس قسوم را د بدنام نموده لازم است ماده ابدیده دیگر در دفع این زنداقه و اجرای احکام الهیه عراضه د بر آنها و عدم شروع مشکرات درج شود تا بمون الله تعالی نتیجه مقصود بر مجلس محترم د

(۱) میرزا محمد علیخان تربیت در کتابیکه در باره روزنامه‌های ایران نوشته و پرفسور براون آن را با انگلیسی ترجمه کرده گفته این لایحه ها شماره ۱۹ بیرون آمده ولی درست نیست و شماره آنها بیشتر از ۱۹ میباشد . ایشان نخست با استعلیق مینوشتند و به برخی از آنها تاریخ یا شماره میگزاردند . ومن تا شماره ۱۵ دیده ام سپس گویا نوشته دیگر شدند و این بار بی نسخ نوشته اند و شماره را نیز از سر گرفته‌اند و این رفته دوم است که تا ۱۹ رسیده است .



ب ۱۲۴

این بیکره یکی از لایحه‌های بست نشینان و نشان میدهد که با بیکره برداشتن در میان مردم پراکنده اند .

و مترتب و فرقه ضاله مایوس و اشکالی مترتب نشود انشاءالله تعالی الاحقر الجانی محمد و دکالم الخراسانی الاحقر عبدالله خان تدوین مقدمه جلد اولی

این تلگراف دروغ نیست. چنانکه پیش از این گفتیم، آخوند و حاجی شیخ، نخست بحاجی شیخ قتل‌نامه بدگمان نبوده از دور با این همراهی می‌آموده‌اند، و این تلگراف از ایستادگی است.

اینان در ولایحه‌های خود از مراد به بازگرداندن مردم از مشروطه می‌کوشیده‌اند. در همه جا مشروطه خواهان را و پابی و دطیمی نامیده خواست ایشان را آشکار گردانیدن کیش خود با آزادی از بنددین، نشان میداده‌اند. برای برآوردن مردم عامی، آزادی و برابری را که بجهردان داده شده بود، بیاد آنان می‌اندازند و بی‌برخی دروغ‌های زشتی برمی‌خیزند. پیش از همه روزنامه نویسان را دنبال کرده گلمه می‌کرده‌اند، و سخنانی را که ما هیچگاه در روزنامه‌های آن زمان نمی‌بینیم بنام آنان می‌نوشته‌اند. هرچیز تازه‌ای را که از اروپا رسیده و در میان مردم رواج گرفته بود دیدنی نامیده اپرادیگر گفته‌اند. از روی هم رفته اینها نیز پیدا است که راه دشمنان و بهانه جویی می‌پیموده‌اند و انگیزه کارشان پیش از همه سودجویی می‌بود.

بهنراست خوانندگان برخی از آن لایحه‌ها را ببینند و بخوانند تا بدانند چه چیزهایی می‌خواستند، و چه بهانه‌هایی می‌گرفته‌اند، و با چه عنوان‌های پوچی در برابر کوششهای غیرتمندانه آزادخواهان ایستادگی و کارشکنی نشان میداده‌اند. چون چنانکه گفتیم بسیاری از لایحه‌ها را با خط خوش نستعلیق بیرون داده‌اند، چند تا از اینها را با پیکره نشان می‌دهیم (پ ۱۲۵، پ ۱۲۶، پ ۱۲۷). برخی دیگر را هم در جای خود خواهیم آورد.

در این میان چون روز چهارم جمادی‌الثانی که روز داده شدن

جشن

فرمان مشروطه

فرمان مشروطه میبود نزدیک عید، دارالشوری چنین نهاد که

آنروز را بنام دروغ نخست مشروطه و یکی از عیدها گردانند و در آن روز در همه شهرهای ایران جشن گرفته شود، و این نهاد:

خود را با تلگراف همه جا آگاهی فرستاد.

در همه جا به بسیج جشن پرداختند. در خود تهران یک جشن بسیار با شکوه و بزرگی را پدید گرفته، و از یک هفته پیش، انجمنها و دیگران به بسیج برخاستند. این جشن پیش از همه، از آن تهرانیان، و خود سزنده باذان می‌بود که پیش از دیگران بان کوشند.

در تهران در این زمان، چهل تا کمابیش انجمن می‌بود. اینها کمیسیون برای اینکار برگزیدند. از سوی مجلس هم آقا میرزا محسن برگزیده شد. اینان نخست بروی سر در مجلس طاقی، برای نشیمن دو سید و دیگر علمای و در دو پهلو آن دو طاقی برای نشیمن وزیران و نمایندگان بیگانه، بستند. سپس دو سوی جلوخان مجلس را در

میان انجمنها بخشیدند که هر یکی طاقی بنام خود آراست. ارمنیان و چوهران و زردشتیان هر کدام طاق دیگری بستند. گذشته از اینها صدرالسلطنه و مشارالدوله و معین‌السلطان که خانه‌هاشان در آن نزدیکی می‌بود، هر کدام طاقی بستند. ظل‌السلطان که از چندی باز مشروطه خواهان گرایش نشان میداد، جلو خانه خود را طاقی بست و دستگاه پذیرایی در چید. اداره‌های دولتی هر یکی در هر کجا می‌بود طاقی بست.

در هر طاقی آنچه می‌توانستند، از آراستن و پیراستن، و فرشهای گرانبها آویختن و گلدان گزاردن، و چراغها چیدن در بیخ نگفتند. در هر طاقی دستگاه پذیرایی جداگانه برپا کردند. در کمترین چیزی این کوشش از مردم دیده شدی.

از روز دوم مرداد (۱۴ جمادی‌الثانی) جشن و شادان آغاز گردید و دوروز و دوشب در میان می‌بود. آنروز با فقه آذربایجانی که گفتیم نامد بحاجی مهدی آقا می‌نوشته، در یک نامه خود این جشن را ستوده و من اینک برخی نوشته‌های او را می‌آورم:

«جلو بهارستان را که میدان وسیعست دور تا دور طاق و آذین بستند و با چراغ و گل و سجاده‌های قیمتی آراستند. عشاق طاقت هر یکی را یکی از انجمنهای تهران و اصناف صاحب شده و زینت داده و اقسام شربت و لیمونات و میوه و شیرینی چیده و از واردین یا گرمی پذیرایی نمودند. آتش بازی نوظهور صنعتی شد امتداد آن آنقدر بود که دو ساعت مردم را بقماش مشغول کرد.

در صحن بهارستان خیابانها را طاق و آذین بستند و چراغانی کرده و شیرینی و میوه چیده. کافه بهارستان قنوجراف بهشت برین بود.

سفرای دول خارج به موجب دعوت رسمی حضور داشتند. شاگردان مدارس دسته دسته حاضر و وزراء عظام و رجال دولت و وکلاء مجلس مشغول پذیرایی بودند. غیر از بهارستان و جلوخان و میدان آن، ظل‌السلطان جلوخان عمارت خود و چند هزار قدم از زمین و بساط کوچه را چراغانی مفصل کرده بساطها چیده. عکدا بانوی عظمی جلو خان و کوچه را و باها را زینت داده چراغانی کرده.

گاه بخواهم از کم و کیف این جشن و چراغانی گفتگو کنیم در این حساب مرتبه آحاد و... و مات ندارد بلکه کمتر و اقل عدد در این باب عذر است. مثلاً باید بگویم در بهارستان دستگاه جار آویزان است چند هزار چراغ روشن است در هر یکی از خیابانهای بهارستان. بسندلی هزار مهر گزارده شده در هر طاقی از اطرافهای دستگاه افلا هزار چراغ روشن در هر چند ساعت چند هزار شیشه شربت و لیمونات صرف می‌شود مصارف این جشن آلی بیست و ارتومان بالغ می‌شود از پانصد هزار تومان بیک مرتبه صدای زنده باد مشروطه بلند می‌شود

چون حیضات حجج الاسلام هم نیز حضور داشتند موزیک و آلات طرب متنوع است در محض آن نغمه خوش الحان ریم که از همه نعمات روح افزا تر است و آن اینست

مطوب و در آستانه مقدمه حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه و علی آباء

اکرام برای آتجاه و رفع اشتباه از برادران دینی

بسم الله الرحمن الرحیم

مؤیدت مقاصد علمای اجماع و حج اسلام مهاجرین است بر کاتب و کاتبان در این روزهای

برادران دینی نوشته شود که به الله و بنده که هیچ کس به عرض نبوی نیست قلم عرض خداست

اسلام را از خرافات که عقیدین و تورات قدیم آراء داده شود ، ان الله اعلم الله ما را در این روزها

اولاً بگویم شراره در اول قانون اساسی تصریح بکنیم که شراره در قانون محمدی صحت ندارد

شود تا آنکه در این نظارت علم که مطیع رسیده و قانون تغییر ضمیمه قانون شود و همین شرط است

و کما علمای مختلفه با چه گفته خوانند که این مسئله را بفرغ خوانند و آنکه که حضرت حق تعالی

آقای آخوند خراسانی مذکور که اگر قانون شراره در اسلام آقای حاج شیخ فضل الله است و اگر شراره

نویسنده هست تا آنکه که غیرت در قانون اساسی کتب شود

از آن مندرجات تر و از آنکه که تقسیمه سلطات و تخصیص طبقات و دستیار و تالیفات

نقل بنده به طریقت روزنامه است از کفریات و توهمینات شرح اهل شیخ و غیره که در محضر علمای

در جرد و در کلام شرح بر بیان خود انظار ما بر این تفسیر و تدبیر این شود ان شاء الله تعالی

ب ۱۲۵

این بیکره نشان میدهد یکی از لایحه های بست نشینان را

که بدون استثناء کف زده فریاد میکنند « زنده باد مشروطه »

جنابان آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و آقا سید جمال انجمنی و سایر علمای اجماع و مشروطه

تبریک فرمودند .

شب دوم اهالی انجمنها و اصناف از عمدیگر دید و باز دید کردند . آذربایجانیان دو طاق بستند و امتیاز نشان اینست که جارها و لاله ها و کتیبه ها همه برنگ قرمز است .

این در تهران بود . در تبریز نیز از سه روز پیش بسیج کار کرده عمارت انجمن و بازارچه صفی را در نزدیکی آن آذین بستند . همچنین در بازار درختها افراشته حرکس

یاندازه توانایی و دلخواه خود آذین بندی کرد . چون روز چهاردهم فرا رسید علما و سرسنگان در انجمن گرد آمدند و چراغانی و جشن پر شکوهی گزاردند . فردا پنجشنبه

فوجهای مجاهدان از هر کوی بجایش آمده ، هر فوجی با رخت و نشان ویژه خود علما و سادات و سرکردگان در جلو مشق کندان و پای کویان ، با درفش و موزیک روی بانجمن

آوردند . هر تپیی بنوبت خود آمده مرفتند . نیز مردم دسته دسته می آمدند و پس از خوردن چایی و شیرینی باز میگشتند . ارمنیان یکدسته آمدند و بارون هاماز اسپ نامی از ایشان خطابه ای خواند . همچنین حاجی شیخ علی اسعد و آقا میرحاشم گفتارهایی را کردند .

بدنسان جشن و پذیرایی با شکوه بسیار بپایان آمد . از کارهای نیک در این روزها که نشان ارجشناسی آزادیخواهان بود اینکه در تهران روز آدینه سوم مرداد (۱۵ جمادی الثانیه) هنگام پستین ، دسته هایی از نمایندگان

انجمنها و دارالنورای ، باچتر و درفش ، روانه تکیه دولت گردیدند و در آنجا پرسر خاک مظفرالدینشاه خطابه ها خواندند و گلها بروی گورش پاشیدند ، و بنام شاه مشروطه « آموزش از خدا برایش طلبیدند .

اما بست نشینان همچنان در جایگاه خود میبودند و دلایحه ها یکی از « لایحه های » بیرون میدادند و چون یکی از آن « لایحه » ها که ارجدارتر از دیگران بوده در همین روزها (ششم مرداد - ۱۸ جمادی الثانیه) بیرون داده شد در اینجا آنرا میآوریم :

« شرح مقاصد حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ فضل الله سلمه الله » و سایر مهاجرین زاویه مقدمه از علماء عظام و غیرهم آن است که سال گذشته از بست ،

« و فرنگستان سخنی به مملکت ما سرایت کرد و آن سخن این بود که هر دولتی که پادشاه ، و وزراء و حکامش بدخواه خود پا رعیت رفتار میکند آن دولت سرچشمه ظلم و تعدی ،

« و تجاوز است و مملکتی که ابواب ظلم و تعدی و تجاوز در آن مفتوح باشد آبادانی ، و بر نمیدارد و لایزال بر پریشانی رعیت و بی سامانی اهالی می افزاید تا آنجا که بالمره ،

« و آن مملکت از استقلال می افتد و در هاضمه جانورهای جهالت خور تحلیل می رود و گفتند ، « و معالجه این مرض مهلك معنی آن است که مردم جمع بشوند و از پادشاه بخواهند که ،

« و سلطنت دلخواهانه را تغییر بدهد و در تکالیف دولتی و خدمات دیوانی و وظایف درباری ، « و قراری بگذارند که عن بعد رفتار و کردار پادشاه و طبقات خدم و حشم او هیچوقت از

بسمتعالی شاه

بر موم اهل ستم استخوان اعلام سیدارو که نمودند مجلس شورای ملی مسکرت کرد . از امید بخوبی
 دنا را بر طبقات . ای که از باب ستم . و اصحاب غرض میگویند . این نیست . و ستم کنند . که بنا
 محمد اسلام فلسطین آقای حاج شیخ فضل الله عابدی مسکرت مجلس شورای ملی دروغ است دروغ . که در
 موقع توقف نویزنده طلب در شان بر سر برده . چنانچه در . و در حضور گروهی از اهل علم و عامی در
 بر آن آورده . قسماً می خواند و شهادت کرده که در حضور حاضران در وقت گذشت این شرح نقلی است که در آن اشخاص
 مسکرت مجلس شورای ملی . که در وقت در آن مجلس این اساس است که می دانم . در آن که علمای بزرگ
 مجاهدان استیانت و سایر طایفه استیانت می نمودند . و در این اساس در آن مجلس . از آن
 آقایان مقام میستاد این مطلب : بر این بود . آن مجلس این است که در آن . تغییر در . و بخند
 هم نسبت است . هر یک از یکوم بر سر . و بنا بر این بود . که در آن مجلس شورای ملی را این مجلس که در آن
 آن ایستاد . این مجلس که نسبت به آن مجلس میخوانند که اساس است . و در خلاف آن
 در خلاف شریعت محمدی . و در خلاف شریعت صبری . قانونی که در آن . که در مجلس شورای ملی
 پس از آن در آن مجلس یک نامی شریعت . اختلاف می باشد . و در آن است . که در آن
 صفت می باشد . و در آن مجلس . و در آن مجلس . که در آن مجلس . که در آن
 و شب در آن مجلس . که در آن مجلس . که در آن مجلس . که در آن

ب ۴۲۶

این بیکره نشان میدهد یکصد از یک از آنجا است نشیمن را

در اجهای آهن و در استجلاب منابع فرهنگ و از قبیل استوزاء مسلمانها در حواله دادن
 به مشیر حضرت ابوالفضل و با بر دل سراط و اینکه افکار و گفتار رسول مختار صلی الله

و آن قرار نخطی نکند و این قرارداد را هم مردمان عاقل و امین و صحیح از خود رعایا
 بشویب یکدیگر بنویسند و بصدقه پادشاه رسانیده در مملکت منتشر نمایند و گفتند نام
 و آن حکمرانی بدلتخواه بزبان این زبان سلطنت استبدادیه است و نام این حکمرانی
 قرار داری سلطنت مشروطه است و نام قرار داد دهنده گان و کلاه و با میوه و تن است
 و نام مرکز مذاکرات آنها مجلس شورای ملی است و نام قرار دادهای
 آنها قانون است و نام کتابچه که آن قرار دادها را در آن مینویسند نظامنامه
 است سلسله علماء عظام و حجج الاسلام چون از این تقریر و این ترتیب استحضار نام
 و بهر سانیدند مکرر با یکدیگر ملاقات نمودند و مقالات سرودند و همه تصدیق فرمودند
 که این خرابی در مملکت ایران از بی قانونی و ناحابسی دولت است و باید از دولت تحصیل
 و مجلس شورای ملی کرد که تکالیف دوایر دولتی را معین و تسرفاتشان را محدود نماید
 و تا آنکه بحمد الله تعالی پادشاه مرحوم مرفق و ماسعی علماء عظام مشکور و مجلس
 دارالشورای کیرای اسلامی مفتوح شد و اعلی حضرت اقدس شایسته عصر خلد الله سلطنته
 هم باین سعادت مساعدت که میدور میفرمایند حاضر گردید پس عنوان سخن و میده
 و مذاکرات بی قانونی دوایر دولت بود و حاجت ما مردم ایران هم بوضع اصول و قوانین
 در وظایف درباری و مناسبات دیوانی انحصار داشت و بست همبسته مذاکرات مجلریه
 شروع شد و عناوین دائر باصل مشروطیت و حدود آن در میان آمد از اثناء نظقیاً و
 و جرائد اموری بظهور رسید که هیچکس منتظر نبود و زائد الوصف مایه وحشت
 و وحیرت رؤساء روحانی و ائمه جماعت و قاطبه متدین و متدینین شد .

از آن جمله در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای ملی اسلامی دادیم
 لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت این فقره سند صحیح دارد عندالحاجه مذکور و
 مشهور میشود و دیگر در موقع اصدار دستخط مشروطیت از اعلی حضرت اقدس شاهنشاه
 در عصر ام طلا آمدود در مجلس در حضور هزار نفر بلکه بیشتر حاضرین که نامه شریعت
 نمیخواهیم و دیگر بر این معنی همه دیدیم و می بینیم که از بدو افتتاح این مجلس جماعت
 و لایق دایمی لامذهب از کسانی که سابقاً معروف بیابسی بودن بوده اند و کسانی که مشکر
 و شریعت و معتقد بظهور مینند همه در حرکت آمده و بیخ افتاده اند سنگهاست که
 و بیاید میزند و جنگهاست که با خلق خدا میکنند و دیگر روزنامهها و شب نامهها پیدا شد
 و اکثر مشمول بر سب علماء اعلام و مومن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت
 و تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده تبدیل یا حسن و انسب نمود و آن قوانینی
 که بمتقاضی بکنهزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع
 و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اجاره مسکرات و اشاعه فاحشه خانهها
 و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرفوجوه روضه خوانی و جود
 و زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانه سیات و در تعویط طرق و شوارع و در احداث

د علیه و آله و سلم انبیاء الله از روی بخار خوراکیهای اعراب برده است مثل شیر شتر و
 د گوشه سوسمار و اینکه امروز در فرنگستان قلیوقها هستند خیلی از انبیاء و مرسلین
 د آنگاه تر و دانای تر و بزرگتر و مستجیر بالله حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه را
 د امام موعوم خواندن و اوراق قرآن مجید را در متواعای ادوات قمار بکار بردن و صیحات
 د مشتمل بر اسم جلانه و آیات سماویه را در صحن مجلس شوری دریدن و پاشیدن و نگارش
 د اینکه مردم بی تربیت ایران سالی بیست و سه مرتبه در تهران میبندند و قشری آب می آورند
 د که زعم است و قدری خاک که تزیت است و اینکه اگر این مردم وحشی و سربری
 د نبودند اینهمه گوسفند و گاو و شتر در عید قربان نمی کشند و قیمت آن را صرف پیل سازی
 د و راه بردازی میکردند و اینکه تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی
 د و مسلم خوتشان متفاوت باشد و یا همدیگر در آموزشند و بیگدیگری زن بدعند و زن
 د بگیرند (زنده باد مساوات) و دیگر ظهور عرج و مرج در اطراف ممالک محروسه و
 د طلب امنیت و خلاف نظم و شوع خوتریزی و ناخست و ناز و انار و فتن و مفاست در هر
 د سق و عن ناحیه و رواج رقابت و خصومت و معادات در میان اهالی شیرهای بزرگ
 د خصوصاً حواریت و سوانجی که در منجبه آذربایجان و سرحدات آن اتفاق افتاده و کشتارها
 د که در کرمانشاهان و فارس و حدود نیاوند و غیرها واقع شده است و دیگر تجری
 د طببات مردم در غش و فجور و منکرات میفرمایند چون ما و شماها همگی در طهران
 د هستیم فقط طهران را از شما میپرسم آیا از وقتی که اسم آزادی در این شیر شایع
 د شده است سستی عقاید اهالی و درجه حرزگیها و بیباکیها از کجا بکجا رسیده است
 د و هیچوقت شنیده بودید که پیروی با بیجه مسلمان لواط کرده باشد از گذر لوطی صالح
 د پرسید و هیچوقت دیده بودید که یهودی تلی الرأس دختر مسلمان را کشیده باشد
 د امسال همگی دیدید یا مستحضر شدید ذاکرین و وعظ میگویند که امسال مجالس روضه
 د خوانی و تکابای عزاداری و اهتمام مردم در این عبادت که از شعائر بزرگ شیمه خانه
 د است نزدیک نصف بتمایل گذشت و متروک شد آیا هیچ انتظار چنین نتیجه را داشتید
 د و هیچ شنیده بودید تا این تاریخ که يك آدمی در دنیا گفته و یا نوشته و پراکنده کرده
 د باشد که الوعیت خدا مشروطه است و لقد قالوا كلمة الكفر و هیچ شنیده بودید در این
 د یک هزار و سیصد و چند سالی که از عمر اسلام ایذاء اشاره گذشته است صورت یکی از
 د مجددین دین را که در عداد کثیری و علم الهدی و محقق و شهیدین شمرده می شود بشکل
 د حیوانی بار کش کشیده و تهمین کرده باشند .

د و دیگر افتتاح رسوم و سر مموله بلاد کفر در قبه الاسلام تاریخ هجری هیچ غیر
 د نمیدهد که در ممالک اسلامی مجلس ترحیم و ختم قرآن را بدستور فرنگستان تشکیل
 د داده باشند مسجد جامع پایتخت اسلام فاتحه ذراری صدیقه طاهره سلام الله علیها بمیره
 د خاصه فرنگان گلرپزی کردن و دستمالهای مشکی بر بازوی دستجات اطفال مسلمین

د بستن و جماعت زردشتیه را در خانه خدا وارد ساختن و در مجلس فاتحه مخصوصاً
 د الاقرنگها و پاریس پرستها را مستخدم قرار دادن و ارباب عمایم و بزرگان خریعت را
 د طوعاً یا کرهاً بان محض مظهر کشیدن (۱) ای پیروان دین اسلام هیچ ختمی باین شکل
 د دیده یا ندیده بودید .

د و هیچ دیده و شنیده بودید که رؤساء روحانی عما را عتفاً در مجلس در قطار
 د مدامهای فرنگان کشیده و در ازدحامی که سراپا علی رغم اسلام و اسلامیان است حاضر
 د و مستیشر داشته باشند آن بازار نام آن شبپور سلام آن تشبیهانها آن ورود سقراء
 د آن عادیات خارجه آن دورا کشیدنها و آنچه کتبه های زنده باد زنده باد و (زنده باد
 د مساوات) و (برادری و برابری) (۲)

د میخواستند یکی را هم بنویسند (زنده باد شریعت) (زنده باد قرآن) (زنده باد اسلام)
 د حقیقه چشم خاتم الانبیاء روشن و حاضر خاتم اوصیاء خرسند قرت الایمن سرت الانس
 د شما را ای مسلمانها ای اهل تهران بقرآن مجید بامراه زمینین بسیدالشهداء و پیام
 د زمان ارواحنا لیم الله فاسم میدعییم که اگر بیتمیر شما حاضر بود و آن هنگامه جلوه خان
 د نگارستانرا میدید چه میفرمود آیا فرین میکرد یا تبریک میگفت و آیا میفرمود
 د خوب جستی برای مجلس گرفتارید یا میفرمود خوب ختمی برای اسلام گذاشته اید آیا
 د میفرمود زنده باد مشروطه یا میفرمود انکذا تغفلون محمداً قریمتد .

د ایجا که نعمت مجلس شورای ملی اسلامی خصم لامذعیان بار

د از طرف هیئت مهاجرین امی الله بجماعت آزادی خواه اعلان میشود که اگر
 د هزار از این ختمها برنید و ساعتی ست سحر بایلی بکنید بهیچ نتیجه قابل نخواهید شد
 د و سحر با معجزه بیلو نخواهد زد و ما تن تشبیه اسلام و تحریف احکام نخواهیم داد
 د مدام منااتروح فی الجسمان و دیگرهای دیگر هم هست بلکه بسیار است زیرا که این
 د ختم بکساله را صد ساله پیموده است وئی از تذکار و تعداد آنها میترسم برخی از
 د صتا دید سلسله و قلماء علماء عصر و فقهائے امام بحب و برضی آورده شوند و در سخن
 د بسیار است .

د قومی هم قتلوا امیم اخی فاذا رهیت بصیبتی سومی

د حالا از برادران زیاد کثیره نهاد و معشکان ایرانی ترا سؤال میکنیم که آیا این فتنه های
 د عجیب و این فتنه های عظیم در این مملکت واقع شده است یا نه و آیا این حواریت
 د فوق العاده بعد از تاسیس این وضع جدید تولید گردیده است یا نه احترام میکنیم و
 د نمیگوییم این ضرور و مفاسد از مجلس متولد شده و اینها اولاد اوست میگوییم اینها
 د همزاد اوست آیا مجلس دارا شورای کبرای اسلامی بچه جیت و بکدام دلیل باید

(۱) ختم سر مال مید عبه الحیک و حاجی سید حسن را می گویند .

(۲) جشن سر مال مشروطه را می گویند .

گفت و منتظر نشود. کونین آنجا یکی برای ویرا، حسینم و اختلافی نداریم

آیا برای این شاید بیکشید (ای برادران ای جی) که از تاریخ افتاد این مجلس بر چه در عراق آزادی
 عیب و عیبی شریک باقی نماند است یکدیگر از پشت پرده بپوشانید و آنرا در دستهای دیگران و در ظرف
 شروع کرده اند بگویند حسینم این را اختصاص در قریبه اندی است میانه این سخن را هم. و این مجلس هنوز
 در بارستان - خدای تعالی را شکی با و از کسی که در باره مجلس شورای ایران غیر از تصحیح و تکمیل
 و تنجیح - خیالی داشته باشد. و در کتاب و غنچه الهی گرفتار باشد کسانی که طلب برادران و مخالف
 انتشار میدهند. و در سلسله نامه های اشتباه میکنند. و در تاریخ مشروطه از جهت مدعا و مدعا
 تا محض با کوشش شما ان است. و مخرج مردم برسد که قلابی و سایر ماجرای سکر مجلس شورای ایران
 و تمامه نمودن گهرانی که این چند روز در مروج الاسلام و مسلمین آذنی عجبی. و کلامی آفرند. و کلامی آفر
 شیخ جداند. و دست بر کاسهم. بیخ انتشار داده اند. و خواسته اند برخلاف تعهد برادران
 باشند. همان گراف را خواسته اند تا با این مجازات قایلین مسلم و است بر کاسهم مشروطیت
 و خواهش بعضی دیگر بخوبی و مردم. باشد. ما ما مجرای آن گراف را مسئول داریم. و متصدایان
 که در آن گراف صدیج است. کسانی که از روی قوانین مغربه غافلانه سیاسی برای مجلس شورای ایران
 میکنند که شایسته خود را بر طبق همان مشروطیت گراف قرار میدهند و اگر کاروان هیچ نظارت مردم نتواند
 معلوم خواهد شد. که مگر مجلس. و مخالف مجلس. و مخرب مجلس. حسینم ایران (بنت فخر و تکریم)

تذاتر از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
 ب ۱۶۷

د از آنجا که همه کس از حقیقت حال مطلع نیست و از ادشاع عصر و اخبار عالم
 د استحضار ندارد جهت و دلیل را هم حسب التکلیف ما خود شرح میدهم زیرا که فرمودند
 چون بدینها ظاهر بشود بر عالم است که اطلاع خود را اظهار کنند (برادران دینی ما)
 در این عصر ما فرقه ها پیدا شده اند که یا المره منکر ادیان و حقوق و حدود حقیقت این
 فرقی مستحدثه را بر حسب تفاوت اغراض اسمیای مختلف است (انارشیست) (نهالیست)
 (سوسیالیست) (ناطورالیست) (باپیست) و اینها یک نحو چپالاکمی و تردستی در آثار
 فتنه و فساد دارند و بواسطه ورزشی که در این کارها کرده اند چرا که هستند آنجا را
 آشفته و پریشان میکنند سالهاست که دودسته اخیر از اینها در ایران پیدا شده و مثل
 شیطان مشغول وسوسه و راهزنی و فریبندگی عوام اصل من الانام هستند یکی فرقه
 بایبه است و دیگری فرقه ضمیمه این دو فرقه لفظاً مختلف و ابناً متفق هستند و مقصد
 و صمیمی آنها نیست بملکیت ایران دو امر عظیم است یکی تغییر مذهب و دیگری تبدیل سلطنت
 و این اوقات این دو فرقه از سوء القضاء هر دو در حیات مجلس شورای ملی ما مسلمانها
 وارد و متمیز شده اند و جداً جلوگیری از اسلامیت دارالمنورای ایران میکنند و
 میخواهند مجلس شورای ایران را پارلمنت پاروس بسازند و اینکه حضرت حجة الاسلام
 و المسلمین آقای حاجی شیخ فینز الله ایدة الله خرقه بی ارادتی این جماعت واقع
 شده و مستوجب چندین ناسزا و سب و تهمت در روزنامه ها و شب نامه ها و مطایر
 گردیده اند سگهای جهنم بر او بانگ میزدند و با یوهای مسلم از او سخت میرعند برای
 همین است که ایشان گناه و حقه پیدار این دودسته دزد شده اند و در تنزیه مجلس شوری
 از این دو فرقه بلید جداً ایستاده اند و بتوفیق الهی تقصیر نخواهند فرمود و از جان و
 مال دریغ نخواهند داشت تا بجمیع علماء مذهب جنبری از عرب و عجم جمیع این
 مطالب را محقق و مسلم بکنند و تمام تکالیف ضمیمه الحیه این مقام را بوجه اکتل و
 اوفی بپردازند تهدید آن حضرت بنوعای سفند و ارادل از این جهت است و ارجاف
 و گرافن مبلغ گراف از سفارت یا دولت یا دیگری از این واپست است و الا همه کسی
 میداند که خراسان بزرگتر از قاین است و وزارت جنگ مهمتر از حکومت سیستان
 است و و کلاه مجلس عم اعناه ملت هستند و آن تلگرافی که یک تخت کذب جریح و
 جعل قبیح است از اعناه ملت غایب نبود و چنین خلاف با قسم و خیانت بر موکلین
 موجب انزال است از وکالت مگر کسانی که هیچ مستحضر نبوده اند و هم الاکثرون
 بالجمله تمام مقاصد ملکی و مخاطرات دینی از اینجا ظهور کرد که فرار بود مجلس شوری
 فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که بدخواه اداره میشد قوانینی قرار
 دهد که پادشاه و هیئت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود
 نماید امروز می بینیم در مجلس شوری کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در
 دایره احتیاج بقانون توسعه قائل شده اند غافل از اینکه علل اروپا شریعت مدونه

نداشته اند لهذا برای هر عنوان نظامنامه نگاشته اند و در موقع اجراء گذاشته اند و ما
 « اصل اسلام شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از پس عین و صحیح و کامل و مستحکم »
 « است نسخ برنمیدارد مباح آن شریعت در هر موضوع حکمی و برای هر موقع تکلیفی »
 « مقرر فرموده است پس حاجت مردم ایران بوضع قانون منحصر است در کارهای »
 « سلطنتی که بر حسب اتفاقات عالم از رشته شریعتی موزع شده و در اصطلاح فقهاء »
 « دولت جائزه و در عرف سیاسین دولت مستبده گردیده است باری بعد از بیدار شدن »
 « حضرات مؤسسن مجلس از حجج الاسلام و سایر مسلمین بظهور این فن و بروز این »
 « مفاسد و اینکه تولد این نتایج سوء از دخالت دو دسته دشمنان دین و دولت که یابید و »
 « طیبیه هستند شده است قرار فاطح بر جلو گیری آیدی از تصرفات لامذحیان در این »
 « اساس عین داده شد و جلوگیری از دخالت و تصرفات این فرقه های فاسده متسده »
 « و بنگاشتن و منجوز داشتن چند قلم است در نظامنامه اساسی یکی آنکه در نظامنامه »
 « اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه لفظ مشروعه نوشته شود و دیگر آنکه فصل دایره »
 « بصراحت موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیئت از عدول مجتهدین در هر »
 « عصر بر مجلس شوری بهمان عبارت که همگی نوشته ایم بر فصول نظامنامه افزوده »
 « شود و هم مجلس شوری را بیچونوجه حق دخالت در تعیین آن هیئت از عدول مجتهدین »
 « نخواهد بود و اختیار انتخاب و سایر جهات را جمعی آن هیئت با عنایت مقلدین هر عصر »
 « است لایق و دیگر آنکه محض جلوگیری از فرقه لامذهب خاصه مرتدین از دین که »
 « فرقه یابید و نحو آن است حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم »
 « عد ظلاله افزودن فصلی را فرمایش فرموده اند حکم ایشان هم مذکور است باید اخذ »
 « شود و مخصوصاً فصلی را جمع با جرایم احکام شرعیه در باره فرقه یابید و سایر فرقه »
 « و ملاحده در نظامنامه اساسیه منظور و مندرج گردد. »
 « و دیگر آنکه چون نظامنامه اساسی مجلس را از روی قانونهای خارج مذبح »
 « ما نوشته اند محض ملاحظه مشروعیست و حفظ اسلامیت آن پاره تصرفات در پسلی فصول »
 « با حضور همگی حجج اسلامیه شده است باید آن فصول نیز بهمان اصلاحات و تصحیحاتی »
 « که همگی فرموده اند مندرج شود و هیچ تغییر و ترک بعمل نیاید برای نمونه آن »
 « تصرفات و تصحیحات مثلی بیابیم تا همه برادر های دینی بدانند که بدو آنچه بوده »
 « است ویند آنچه شده است از جمله رتک فصل از قانون های خارجه ترجمه کرده اند این »
 « است که مطبوعات مطلقاً آزاد است (یعنی هر چه را هر کس چاپ کرد احدی را حق »
 « چون و چرا نیست) این قانون با شریعت ما تمساراد لهذا علماء عظام تغییر دادند و »
 « تصحیح فرمودند زیرا که نشر کتب ضلال و اشاء فحشاء در دین اسلام ممنوع است . »
 « کسی را شرعاً نمیرسد که کتابهای گمراه کننده مردم را منتشر کند و یا بدگویی و »
 « عریزی را در حق مسلمانی بنویسد و مردم پرمسند پس چاپ کردن کتابهای و لئوس »

« فرانسوی که همه ناسرا بانبیاء علیهم السلام است و کتاب بیان سپید علیه محمد باب شیرازی »
 « و نوشته های مبرزه حسینی تا کبری و برادر و پسر عایش که خدا یا پیغمبر یا امام یا پیا »
 « هستند و روزنامه های و فوایح مشتمل بر کفر و رده و سب علماء اسلام تماماً در قانون »
 « قرآنی ممنوع و حرام است لامذحیها میخواهند این در بازار باشد تا این کار عا را »
 « بتوانند کرد. »

« بادی مهاجرین زاویه مقدسه را متصدی جز امشیت این فقرات عسوطه که »
 « وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالْغٰیْبِ الْمَدْرِكُ الْعِلْكَ محض حرمت اسلام و حفظ شریعت خیر الامام علیه »
 « و آله الصلوة والسلام است نیست هر وقت و کلاه محترم که همه دم از مسلمانان و دینداری »
 « و خدا شناسی مینزند مضایقه و معانفت و مزاحمت خودشان را نسبت با این چهار فتره ترک »
 « کنند و آنها را پذیرفتند آجندی از علماء اسلام و خطبات مسلمین را یا ایشان سخنی »
 « نخواهد بود و مجلس دارالشوری کبرای ملی اسلامی هم حقیقه بملقب (مقدس) و دعای »
 « تیدالله ارکانه شایسته و سزاوار خواهد گردید. »

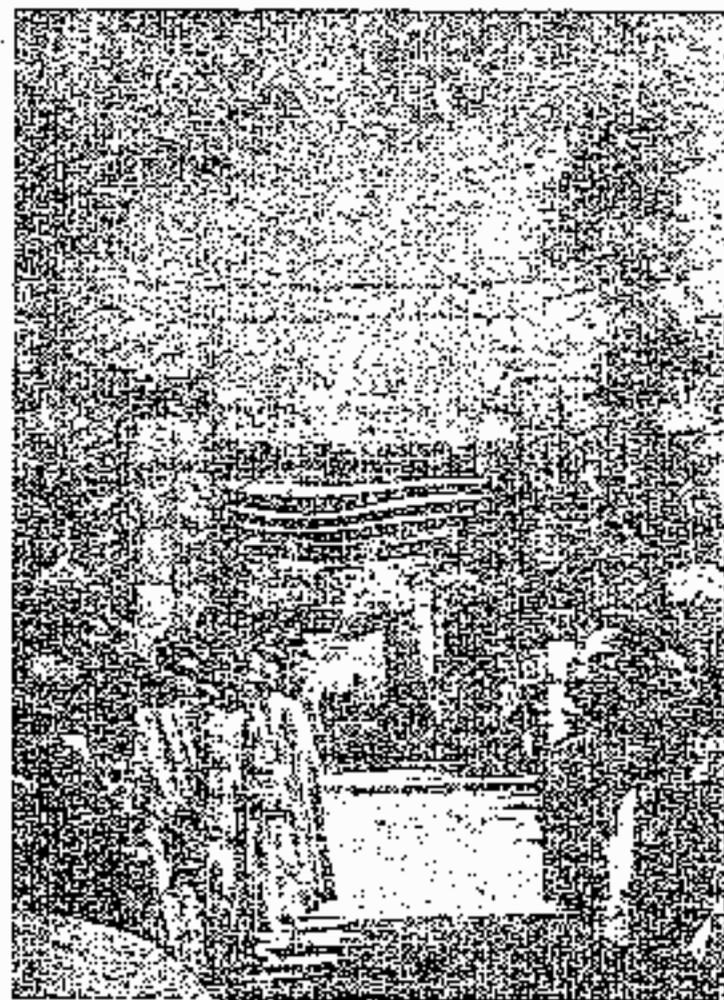
« ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب او اذن او سمع و هو يهتد. »

**کشاکش مرزی
با عثمانی**

در ایتمیان از مرزهای آذربایجان یک گره فناری سیاسی برای ایران زایش
 آمده است تا این رخ بر باد چگونگی آنکه عثمانیان بدست آوردن کشاکش
 مرزی بخاک ایران در آمده بودند کردان را آورده امپگزارند
 و آنان را با نوب و قاراجگری و امید داشتند . از اینرو از چندی با دیر
 پیرامونهای ارومی آشوب و نا اهنی میبود و امروزها در نزدیکیهای ساوجبلاغ هم کردن
 بشکان آمدند و از اینسوی در پیرامونهای ارومی با عثمانیان جنگی پیش آمد .
 این گفتگو با عثمانیان از دو سال پیش آغاز شده بود . در سال ۱۲۸۴ (۱۳۲۳)
 یکدسته از سپاهیان ایشان از سوی عراق به پیشکوه و دسته دیگری از سوی کردستان
 با ذریه ایشان پیش آمدند . در پیشکوه وانی آنجا بجنگه برخاسته راهی تدار در آذربایجان
 هم لشکری از تبریز رسیده به جلو گیری برخاستند . ولی در اینمیان از نمایندگان روس
 و انگلیس در تهران و استانبول میانجیگری برخاستند و در نتیجه آن چنین نهاده شد
 که کمیسوئی در مرز از نمایندگان ایران و عثمانی با بودن نمایندگان از دو دولت
 میانجی بر پا گردد و چگونگی گفتگو گزارده شود . این در هنگامی میبود که در تهران
 دوسید و همسنانشان با عین الدوله نبرد و کشاکش میکردند و مشروطه می طلبیدند و
 احتشام السلطنه حواذری از ایشان نشان میداد . و عین الدوله چون میخواست او را از تهران
 دور گرداند از این پیش آمد سود جویی کرده بنمایندگی از ایران بکردستان فرستاد .
 احتشام السلطنه دیر زمانی در آنجا میبود ولی نتیجه ای بدست نیامد و پتیران باز
 گردید . از آنسوی عثمانیان کردهای مرز نشین را برانگیختند که با بادیها ریزند و تاراج
 و کشتار کنند . کردان که همیشه خواهان چنین کارهایی هستند فرصت را از دست ندادند .

بویژه که در نتیجه جنبش آزادخواهی دشمنی میانه دولت و موده افتاده شیراز، سامان و ایمنی از هم گسیخته میبود.

از ماه تیر ناله ها از ارومی و ساوجبلاغ بانجمن تبریز و مجلس شوری آمدن گرفت. در ارومی مجدالسلطنه که یکی از سران آنجا بشمار میرفت با آنگاهي انجمن تبریز بگرد آوردن لشکری پرداخت. انجمن برای او فوراخانه و افزار فرستاد. چون نامی ارعثمانی برده نمیشد و تنها عنوان تاراجگری کردن در میان می بود بدانشان ارج بسیاری ندادند. یک کارساده ای نشان داده میشد.



۱۲۸۱

جلودر مجلس در جشن فرمان مشروطیت

مجدالسلطنه با لشکری که آراست از شهر بیرون رفته در چند فرسخی چادر زد و در اندک زمانی تاراجگران را دور رانده ایمنی برپا گردانید. ولی روز نهم مرداد

(۲۱ جمادی الثانیه) باساده تا گهان سپاهیان عثمانی بر سر کوهپایا و پشته ها پدیدار گردیدند. بی آنکه آگاهی دهند با توپ و تفنگ بجنگ و شلیک پرداختند. مجدالسلطنه تا دوسری باور نمیکرد که سپاهیان عثمانی باشند و چنین میدانست که همان گردانند که بازر باشوب آورده اند و از اینرو فرمان جنگ داده بجنگ گیری کوشید.

ولی چون گلوله های توبیخ رسید و بیگمان گردید که سپاهیان عثمانی بودند چون مجدالسلطنه دستور جنگ با آنان میداشت و در شماره سپاه و افزار با آنان برابر نمیبود کسی را بشزد فرمانده عثمانی فرستاد که ما را با شما جنگی نیست. او پاسخ داد: ولی ما جز بجنگ شما نیامده ایم. و اکنون که چنین میگوید باید تا دو ساعت دیگر لشکر خود را برداشته بشهر باز گردید.

مجدالسلطنه شبور باز گشت گمانیده با رسوایی در شهر آورد. در این جنگ بسیاری از سربازان کشته گردیدند چادر و افزار فراوان بتاراج رفت. چون لشکر پریزان و سر شکسته بشهر باز میگشتند مایه اندوه مردم گردید. از آنسوی گردان میدان بازی یافته، بتاخت و بتاراج دلیر تر گردیدند. چنانکه غرور و از گوشه دیگری ذالمش دیدگان بر میخواست و زنان و بیچکان گریان و تالان شهر می آمدند. در این تاخت و تاراج یکی از پیشگامان اسماعیل آقا (سیمگو) شکاک میبود که بکینه کشته شدن برادرش جعفر آقا دست بخون بیگناهان میآورد. دینه های پیرامون ارومی برخی شیعه نشین و برخی آسوری نشین عیب داشت و چون گردان با هر دو دسته دشمنی کیش میدادند بی هیچ پاکی خون ها میریختند. گذشته از آنکه عثمانیان و ادارشان میکردند و بسیاری از آنان گردان خاك عثمانی میبودند. انجمن ارومی در یکی از تلگرافهای خود که چند روزی از شکسته مجدالسلطنه بانجمن تبریز فرستاده چنین مینویسد:

«... تمام دهات شهر غارت ذخیره فوراخانه اردو منسوب حالیه غریب سید و «
« و پنجاه نفر مسلمان عقول اجساد برادران در بیرون شهر قادر بدفن نیستیم. کلیه اهالی «
« و شهر مضطرب اسباب را نمیدانیم بر خواهیم بردوانه آبی نمائند که شهر غلبه شود «
« تمامی مسلمانان منتظر مرگ و قتل... از دهات جایی نمائند که قتل و غارت نشود عموماً «
« در شهر منحصن...»

چنانکه گفتیم در همین روزها در پیرامون ساوجبلاغ نیز آشوب و ناایمنی میبود و گردان عثمانی از آنسو نیز پیش آمده در آبادیها کشتار و تاراج میکردند.

انجمن های تبریز و ارومی چگونگی را بداران شوری آگاهی میدادند و چون به محمد علی میرزا و اتابک آمدنی نمیرفت در تشتهای یازدهم و دوازدهم مرداد در الشوری گفتگو از این زمینه میان آمد و نمایندگان شور و شهنش بسیاری از خود نشان دادند. کسانی از پیشامد فرصت جسته از اتابک و بی پروایی او سخن راندند. کسانی پیشنهاد کردند که بکلیف این رفتار عثمانی ها توبیخ گیری از رفتن «زوار» عراق کنیم و

بعلمای نجف بنورسیم گسه از آنجا که سوجه در ایران آیند. یکی از نمایندگان گفت: «آنها از دروازه آذربایجان آمده اند ما از دروازه عراق میرویم حکمش ایستد» آقای بیهبانی پیشنهاد کرد که نخست تلگرافی سلطان عثمانی بکنند و سپس اگر نتیجه نداد خود بکار پردازند. ولی این پیشنهاد پذیرفته نگردید. مجلس با تقاری



ب ۱۲۹

سردار اردمیدای اجلال الملک - تقی زاده - حاج میرزا علی بنی گنجی ای این بیکره در سال ۱۲۸۹ برداشته شد و چون تقی زاده و اجلال الملک را نشان میدهد در اینجا آورده شده است.

داشت که سپاه فرستاده شود. ولی محمد علی میرزا پروایی نمیشود و بیش از این کاری نکرد که فرماندهان را وائی آذربایجان گردانند که برود و در آنجا بچاره جویی پردازد.

والیگری فرمانفرما باذربایجان از دیر گاه در میان می بود. ولی انجمن تبریز ناخرسندی نشان میداد و ایستادگی مینمود. در این هنگام فرصت جسته آن خواست را بکار بستند.

روز شنبه عیدهم مرداد (۳۰ جمادی الثانی) که بار دیگر تلگرافهای ناله و فریاد از ارومی رسیده بود و در مجلس گفتگو میان آمد فرمانفرما چنین گفت: «آمده ام از مجلس مرخصی گرفتم چایاری بیروم». همچنین می گفت که در آن چند روزه با تلگراف دستورهایی بسواره و سرباز آذربایجان فرستاده که آماده گردیده آهنگ ارومی کنند. با این سخنان خشم مجلسیان را فرو نشاند. و راستی را خود باشتاب آهنگ آذربایجان کرد و روز سیام مرداد (۲۱ رجب) به تبریز درآمد و انجمن ایالتی و آزادیخواهان با عهه تاخستودی که از والیگری او داشتند از پیش دراز و پذیرایی باز نایستادند.

لیکن از فرستادن سپاه بارومی نشانی دیده نمیشد. چون محمد علی میرزا از درون آنرا نمیخواست فرمانفرما کاری نتوانست و باشد که خود نیز نخواست.

از ارومی همچنان ناله و داد خواهی می کردند در دارالشوری کار بانجا رسید که کسانی از نمایندگان گذشتند: دولت یا بچاره کار برخاسته جلو دشمن را بگیرد و با آشکاره بگوید تا مردم خود چاره بیندیشند. از اینگونه تقدیها فراوان میرفت ولی هیچگاه نتیجه دیده نمیشد. محمد علی میرزا در یک چنین پیشامدی نیز بچاره ای فرد نمیگزاشت. برای بهانه میگفتند: با دولت عثمانی بگفتگو آغاز کرده ایم و با گفتگو کار را پایان خواهیم رسانید.

فرمانفرما در آذربایجان با عهه بیسی که از به رفقاری او میداشتند بی پرده شدن رفتار نیکی آغاز کرد و خود را حوادار مشروطه نشان داده بکاری که مایه رنجش آزادیخواهان باشد دست نزد. لیکن در همان روز ها داستانی در خوی رخ داد که بیکبار بدنهائی انا بک را بی پرده گردانید.

داستان اقبال السلطنه و شمشیرهای کردان ماکورا در آن پیرامونها آورده ایم. چنانکه گفتیم انا بک از سوی دولت اجلال الملک را برگزیده که بماکو بفرزد اورفته بازبان از آن رفتارش باز گرداند. و انجمن ایالتی چون چاره دیگری نمیدید آقا تقی را از سوی خود همراه او گردانید. و ایشان بماکو رفته اقبال السلطنه را دیدند و گفتگو کردند. ولی بی هیچ نتیجه ای باز گردیدند.

در این روزها در آنجا داستان دیگری پیش آمد: و آن اینکه چون از خوی یکدسته از مجاهدان را با سربازان برای تکه داری آبادیهای آنجا فرستاده بودند تا گهان کردان بر آنان تاختند و چند تنی را از ایشان کشته بازمانده را از هم پراکنده و بدیه های کلوانس و زور آوا تاخته و کشتار و تاراج دریغ نگفتند. بیچاره دوستایان گریخته خود را بشهر رسانیدند. این داستان مردم خوی گران افتاد و حاجی حیدرخان امیر تومان که خود از

سرکردگان دولتی و دارنده زور آوا بود از شهر به آنجا رفت که دوباره از سربازان و مجاهدان نیرویی پدید آورد و با گردان یزد و خورد پردازد. اقبال السلطنه آهنگ او را داشته چنین پیام فرستاد: «من این کارها را با دستور اتابك اعظم می‌کنم» و رونوشت تلگرافی را که از اتابك باورسپه بود فرستاد.

امیر تومان تلگراف را بشهر یزد حکمران فرستاد که درباره اش از تلگراف خانه پرسشهایی کنند. این تلگراف در شهر مجاهدان را بشوراند و یکدسته از آنان رو به تلگرافخانه آورده در حیاط آنجا انبوه شد و از ریسی تلگراف پرسشهایی کردند. ریسی میخواست پاسخی ندهد و برخی بیحوصلگی می نمودند و خروشی در می‌آوردند و در اینهوان ناگهان پیرهایی طلیك شد که یکی از آزادخواهان کشته شد و دو تن زخم برداشتند ریسی تلگراف نیز زخمی گردید. (۱) با این هیاهو نسخه تلگرافی را گرفته و چگونگی بدست آمدن و ما اینك آنرا در پایین می‌آوریم:

جناب جلالتماب امیرالامراء العظام اقبال السلطنه زید مجده تلگراف شما را ،
 د بابت بعضی مفسدین رسید از مراتب اظهاره کاملاً اطلاع حاصل گردید اولاً میدانید که :
 خدمات شما همیشه منظور نظر بوده است و کمال محبت را بشما داشته‌ایم از حرکات و
 مواضع انبیا نیابت تعجب را حاصل کردم با جلال الملك تا کجدهات لازم شده و بحکومت (؟)
 نمودم که ملاحظه این نکات را نموده اقدامات خودشان را تغییر بدعند و ترتیبی پیشنهاد
 دکنند که آسایش خاطر شما فراموش حضرت مستطاب اشرف افخم والا شاهزاده اکرم
 در کار فرمان شما دام اقباله فرمان فرمایین و سرداری کل آذربایجان برقرار شده همین
 دو روز حرکت خواهند کرد دستور العمل در این باب بایمان داده شده است امضاء و
 دو قشون هم بقدر لزوم فرستاده میشود انشاءالله بعد از ایشان رفع بعضی اتفاقات بکنی ،
 خواهد شد و برخی احوالات بکنی موقوف می شود شما نباید از اینگونه اتفاقات
 و مایوس بشوید و اختیارات عا یوسانه نباید البته دولت در اصلاح امورات شما اقدامات
 خواهد کرد و از هر جهت آسوده شده باید در آن سرحد با کمال غیرت و دنگرمی
 و مسئول خدمت باشید . (اتابك)

از این تلگراف پیداست که آئینه خونی‌ریزهای اقبال السلطنه و کسبان او یا خشنودی از دربار بلکه یا انگیزش آنجا میبوره. مجاهدان خوی از این تلگراف سخت برآشفتنند و چون سند استواری بدست آورده بودند از بدگوییهای آشکار با اتابك باز ناستانند و چون يك نسخه از آن را بتبریز فرستادند که در روزنامه انجمن بچاپ رسید در اینجائیز آزادیخواهان بخوش و جنب برخاستند.

اینجا در روزهایی بود که فرمان شما در میانه تهران و تبریز راه میپیمود ، و چون چنانکه گفتیم تبریز رسید در روزهای نخست یا رنجشهایی که آزادیخواهان از اتابك و

(۱) حبل المتین می‌نویسد: مرد.

اقبال السلطنه می نمودند و جوش و خروش نشان میدادند چهار آمد ، و برای آنکه در باره خود اوبدگمانی رخ ندهد وخواه ناخواه تلگراف پایین را برای اقبال السلطنه فرستاد :
 : خوی جناب جلالتماب اقبال السلطنه سردار عجب است از وقتی که من باذربایجان
 و مأمور شده و آمدم بیچوجه از شما کاند و تلگرافی نرسیده و ابدأ بمن اطلاع ندادید ،
 : که در چه کاری بوجه می‌کنید و از وقایع ولایتی و امور سرحدی آنجا را پرتی نفرستاده اید ،
 : حالا در استلام از سلامت حال شما می نویسم و حتماً اخبار می‌توانم که بعد از ورود ،
 : عن تبریز باره ای اخبار و انتشارات نسبت باهالی و اجزای انجمن ما کومند اگر همیشه اندک ،
 : باعث تعجب و حیرت من شده و ابدأ تصور نمی‌کنم که با وجود علم واضح شما بر وضع ،
 : و حالیه که عزاج ولایت تغییر یافته است باره ای اقدامات که تولید وحشت و اسباب حرف ،
 : باشد بظهور برسد علی ای حال تفصیل وقایع امور ولایتی و سرحدی را که فعلاً بجه
 : شکل است و حقیقت این اخبار و انتشارات را با اقداماتی که کرده اید تلگرافاً اطلاع
 : و بدهید که اقلاً مسبوق باشم و چون برای امور راجع بارومیه محتمل است که بکنده ،
 : سرباز لازم بدانیم نمی‌دانم جناب شما که نوکر و سرکرده معین سرحد دار دولین ،
 : هستید و در چنین مواقع که موقع تاریك و هنگام خدمت و تحصیل نام و ننگ است من - ،
 : توانید بآنند نگر از سوارهای خودتان را در وقت لزوم بارومی بفرستید و این خدمت
 : را باید بکنید و امیرالامراء العظام محمد پاشا خان فوج عا کو مستند و مدتی است که ،
 : بجائی بمأموریت نرفته‌اند و باید بالضروره حاضر نمایند و باتفاق خود و یا يك دو ،
 : نفر صاحب منصب قابل ولایت کار آزموده بارومی ببرد و این خدمت را انجام بدهد ،
 : جواب این مطالب را بوسیله تلگراف اخبار نمائید . فرمانفرما

ولی در سایه بهم خوردگی میانه اقبال السلطنه و خوبیان این تلگراف پس از سی و اند روز باو رسید و پاسخی را که در آن هنگام اقبال السلطنه داد در جای خود خواهیم آورد . در اینجا میباید بتهران باز گردیم و باز چند سخنی از بست نشینان را بنیم :

چنانکه گفتیم ایتان در عید العظیم چا پخانه سنگی برپا کرده دلایحه ،
دامنه کوششهای عا مینوشتنه و چاپ می‌کردند و بهمدجا میفرستادند . این دلایحه
بست نشینان عا بی عتاپش تمیساند و در میان مردم گفتگو هایی پدید می‌آورد .
 در پیشترهای دور بدخواهان مشروطه آنها را دستاویزی میساختند .
 لایحه ششم مراد که آوردیم نمونه نیکی از خورده گیریهای بجای ایشانست ؛ و افتتاح
 مدارس ، مسوان ، صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زبانات مشاهد متدسه در ایجاد
 کارخانجات و در تسویه طرق و شوارع و در احداث راههای آبن و استیلاب ستایع فرهنگی ،
 استهزاء مسلمانها در حواله دادن بشمشیر حضرت ابوالفضل و یا بسربل صراطه اینها و مانند
 اینهاست بجانهایی که میگردنند و یا يك جنبش بزرگی دشمنی نشان میدادند .
 لیکن این بهانه عا با همه بیبایش در آنروز ها کارگر توانستی بود . مردم باین

د اینهمه فتنه و غمناک و آشفتگی بلاد و عباد همزادش بوده باشد .
یا همراهی که سید یزدی یا اینان میداشت و دولت عثمانی نیز با پاسداری و پشتیبانی
بسیار نشان میداد .

پس از پراکندن لایحه مرداد باز در مجلس گفتگو از اینان بمیان آمد . نمایندگان
گفتند . باری جلوگیری از چاپخانه کنند . مجلس در این باره پافشاری یوزیر علوم آورد
وزیر علوم بحکمراتان تهران نوشت و او کسانی برای بدست آوردن چاپخانه فرستاد . لیکن
بست نشینان ایستادگی نمودند و چون در تاجان شاه پشتیبانی از ایشان می نمود کاری پیش نرفت .
حاجی شیخ فضل الله و همستانش بسیار آرزومند میبودند که آخوند خراسانی را با
خود همراه گردانند و باین کار بسیار میکوشیدند . مثلا تلگرافی میآخوند و دیگران
میفرستادند بدینسان : مجلسیکه شما فرموده اید : « مجلسیکه اساس آن بامر معروف و
نهی از منکر و رفع ظلم و حفظ بیعت اسلام و رفاه عامه باشد » ما فرمانبرداریم و خودخواهان
چنان مجلس میباشیم . لیکن این مجلسیکه هست آن نیست که شما فرموده اید . بدینسان
راه بانان نشان میدادند که از پشتیبانی دارالنوری باز گردیده و چنین گویند که ما این
مجلس را نگفته بودیم . این مجلس آن نیست که ما میخواستیم . ولی آخوند و حاجی شیخ
چون از راه و کار اینان آگاه میبودند پاسخ می دادند : ما همان مجلس را که در یوزرستان
برپاست میگویم .

در يك نامه ای که محرر حاجی شیخ فضل الله از زبان او بیسرش در نجف نوشته
چنین میگوید : « انبوس که حضرت حجة الاسلام والمسلمین آیت الله آقای آخوند مدظله
العالی در این واقعه گوش بکلمات و اراجیف مفرضین دادند و مساعدت در دفع و رفع
زناقه و ملحدین و تشوید شرع مبین فرمودند . همان قسم که در همه موارد بر همه مقدم
بودند در این واقعه عقب افتادند .

حاجی شیخ فضل الله یا خط خود مینویسد : « بحمد الله مقاصد اسلامیه بکوری چشم
من بنگره در شرف پیشرفت روسیاهی بنوعالی ... امیدوارم که جناب حجة الاسلام والمسلمین
آقای آخوند تا بحال رفیع شبهه از ایشان عدم باشد . » اینجا چون دلیلیست بارجیندی
جایگاه آخوند و استواری پای آنتادروان در اینجا مینویسیم .

در نامه دیگری محرر امیدواری به پیشرفت کارشان نموده چنین مینویسد : بحمد الله
تعالی امور خیلی پیشرفت کرده حقانیت و بیفرنی حضرت مستطاب حجة الاسلام و روحی فداه
بر همه کسی معلوم و مشهور گردیده . مخالفین و معاندین که میگویند کلامه حق بر ادبیا ایمائل
در این ایام بواسطه نشر لوایح و مطبوعات زاویه مقدسه که مردم بیدار شده اند خیلی
درهچان آمده اند ...

در اینجا يك لایحه دیگری نیز از ایشان میآوریم . این نطقیست که شیخ علی لایبجی
نامی کرده و در تاریخ بیست و پنجم مرداد (۷ رجب) بچاپ رسیده . این نیز نموده های



پ ۱۳۰

بگذراند از آزادیخواهان تبریز

این بیکره نشان مینهد آزادیخواهان تبریز و در جشن مراسم مشروطه .
پندارها پابستگی میداشتند و کیش شیعیان پایه اش باینگونه باور داشت . از آنسوی نا -
سازگاری مشروطه و قانون اساسی اروپایی پاکیش با دینی که مردم داشتند در خور
چاره نمیبود . باین لایحه در روزنامه های فارسی پاسخهایی نوشتند ولی اگر راستی را
پخوانیم جز رویه کاری و فریبکاری نبوده . دوباره میگویم : اگر پشتیبانهای آخوند
خراسانی و حاجی شیخ عازم تهرانی از نجف نبود اینان مشروطه را برانداختندی بویزه

نیکی را از بیانه جویبه‌های آبان در بر میدارد. آنچه را که روزنامه‌ها ایراد میکرد بیشتر آنها دروغ میباشد و چنین چیزهایی در روزنامه‌ها نمیبوده.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دعوی رضی‌رأی برادران ساکنین تهران و مسلمانان آن سامان
د میدارند که شما را قسم بحق آتخدایی که بمتبده خودتان او را
د شماست و پرستش دارید اقله‌ای بنیه غفلت را از گوش دل
د بردارید و با دقت نظری در این بیان قاصر نیاید که بمتابعت
د قول خدا (و ما ارسلنا رسولا الا بالسان فوعده) جمیع مطالبش قریب بتهم عوام نوشته
د شده و بیبیتد اگر نشانی از حقانیه دارد بی تأمل از روی انصاف تصدیق عیث مجاریب
د زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم را بفرمائید تا حدیث شریف مسلم (المسلم من سلم
د المسلمون من یده ولسانه) شامل حال شماست و مستوجب خط و غضب پروردگار نشود

يك لا یحده دیگرى از بستنشینان

دو جا از یلته بنیه شما
د و بیگویم ای کسانیکه
د نظر بسلسله مخلوقات
د و آثار آفاقه و
د و انفسه و برادرین عقلیه
د و دلائل قلبیه و صیغه
د الهیه انکار وجود مانع
د ندارید بلکه بت
د پرستان هم نظر بآیه
د شریفه (هولاء و شعباؤنا
د عند الله) بدان خود را
د شفیعان در نزد خدای
د همان میدانستند خدای
د زمین و آسمان و از
د برای خدای خود در
د خلق واسطه‌ها که انبیاء
د بوده اند قائلند و معبد
د دین عبدالله را خاتم
د دانستیین میدانند و از
د برای او خلفا و اوصیاء



پ ۱۳۱

قوام الدوله

یکی از آزادیخواهان تهران

د دوازده گانه معتقدید و این اقرار لسانی و اعتقاد قلبی را ایمان خود و اسباب نجات خود

د دانستید و بمقتضای آیه شریفه انما المؤمنون اخوة هم مذمبان خود را تا چندی قبل
د برادران دینی و اخلاق ایمانی خود را اصداف روحانی یاد میکردید و الفت و زیارت و ضیافت
د و قنای حاجت احیاء ایشان و عیادت مرضی و مشایخت موتی ایشان را عبادت و موجب نجات
د داریین خود میدانستید و ارواح آباء و اجداد و امهات خود را از تلاوت قرآن شاد میساختید
د و علمای اعلام و پیشوایان اسلام را که نظر بفرمایش علماء امتی کاتبان بنی اسرائیل مثل
د بنی بران می پنداشتید و نظر بفرمایش العلماء و رثه الانبیاء و اربابان ایشان واجب الحرمه
د میدانستید و اگر خطائی از ایشان بنظر می آوردید میگفتید جاهل را بمالم بحثی نیست و هر
د نقصی را بر جمل خودتان وارد مینمودید و میگفتید چشم کج خویش را بدر آرد تا دیده
د نبیندش بجز راست و بمتابعت حضرت خدمن مرتبت من اکرم عالما فقد اکرم منی هر گونه
د ذاعات و خدمات را نسبت بایشان رواند بودید و هر گاه پریشانی در امور زندگانی روی
د می داد بفرمایش (الدنیا سجن المؤمن و جنة الكافر) خود را تسلیه میدادید و در کثرت ظلم
د و جور زمان خود را نظری حدیث به بملؤفة الارض قسطاً و عدلاً پد ما ملئت ظلماً و جوراً
د چون عدالت قائم را منحصر بزمان ظهور حضرت حججه می دانستید لهذا منتظر قدوم
د مدلت لزوم آن حضرت بوده‌اید الحال چه واقع شده است میان ما و شما ای صاحبان این
د عقاید مذکور در این مدت قلبه که سست عنصری خود را نشان این و آن داده‌اید و
د بمحض آنکه سیت مجلس مدلیتی از برای غفیان ظلم ظلام و جور و عدوان بلند شد و
د مجدانه از سلطان عصر خود خلدالله ملکه خواش نمودید که سلطنت وحدانیه و منفرد باش
د منبسط در جمعی از تقویین بی غرض و مندوبین دانشمند بشود ولی فقط در امور دولتی تا
د نسویه بشود امکان در امور مملکت رعیت پیدا بشود

د ناگهان دیده شد که روزنامه‌هایی بهم رسید در تعداد بیش از هشتاد و شب نامه‌ها
د و اعلانی از این طرف و آن طرف همه آتیامحتوی بر سخنان سخیف و کفریات گوناگون و
د هر زگیلهای رنگارنگ و بدست شما ضحفاً الايمان افتاد که بدل نمودید ادخیه و اذکار و تلاوت
د قرآن صباح و مساء و عزاداریهای حضرت سید الشهداء را به خواندن و تصدیق آنها یا سکوت
د در آنها در صورتیکه شما همان کسانی بوده‌اید که در سه سال قبل در مجلس روشنه
د مسجد میرزا موسی از استماع روزنامه حیل‌المنون کلکته که نوشته بود مردم کبرور عا
د لتوا خرج زیارت خامس آل عبا کنند و بیک مشت خاك باسم تربت آورند و بخارجی در
د راه حج کنند و در عوض قدری آب شور و تلخ باسم زمزم آورند صدای خود را در ناله و
د گریه با آسمان رسانیده بودید الحال از کثرت اش روزنامه ادراک و شعور شما تغییر
د کرده و رغبت بمتابعت فرنگیان و فرنگی مآبان و طبیعیان و لامذمبان پیدا کرده‌اید
د و مجلس بهبود و نصاری و مجوس و فرقه ضاله بایه شده‌اید و مانند کسانی که منکر خدا و
د رسول و اوصیاء و آیات قرآنی و اخبار نبویه اند شده‌اید و بسختان بیبوده و وعده عالی
د بی اثر چهار نفر دنیا پرست لامذهب مکار که انتظار آبادی مملکت و زیادتى ثروت و

و آزادی رعیت را بشما می‌بخشد فریب خورده، ایندو از مؤنست علماء و اخیار و صاحبان دیانت و حجج اسلامیه و مقتدایان نماز خود که مآدام العمر با ایشان افتد، داشته آید سرپیچان شده و عداوت ورزیده‌اید یا خود گنتم صبحان الله مشکل دو تاشد و یکی بروز این همه روزنامه کتر آمیز در مدت قلیله از ابتدای بروز این مجلس ملی، دوم عودشما مردم نماز جماعت کن مسئله دان شب زنده دارلیالی جمعه حضرت عبدالعظیم، داز اعتقادات قلیله و اقراریر لسانیه و تبعیت اهل ضلال در گفتار و رفتار پس هاتف نبیی، و در حل این دو اشکال پابین منوال جوامع داد که ای فقیر منزوی که مآدام العمر وقت، ضرورت ما تند کور و کور و لال نشی بین الناس می نمودی و خود را در قید اطاعت فرمان، و امیر مؤمنان ترکت الدنیا الخصة شرکائها و کثرة عنانها و قلة بقائنها در آورده بودی، و همواره افعال مؤمنین را حاصل بر صحت می نمودی و مردم را از اذیت یدی و لسانی، و سالم گذاشته بودی مگر ملتفت کید اشرار و مکر فجار نشدی که در دان ایام دنیا بازاری، و آشفته میگردند و هر مجلسی که در این زمان بر پا شود و ده نفر در او جمع آیند چهار، و شتر طیبی یکنفر بایی در شتر فرنگی مآب و سه نفر هم شیعه اثنی عشری آنهم جا حل، و مرکب یا عامی محض یا تابع شیوت و بنده شکم که معنی فهم رانداند فضل از آنکه ادراک، و خبر و شر را بنمایند پس چه خواهد بود حال مجلسی که باسم معدلت منقده و معدش، و یک صدوسی نفر از کلا و منتخبین باشد که آئینه در این مجلس همه قسم از مردم مذکور، و خواصند بود بهلاوه حاشیه نشینان که اکثر و مرعات انمخلوق بسخط الخالق و در این، چند روز دنیا فروخته اند حظوظ اخرویه خود را بدر احم و دفابور پست دنیا که این مردم، و سالهای زیادی انتظار امروزی را داشته و تخم تهیه آنرا در اراضی ایران می‌کاشتند، و از انعقاد مدارس جدید و بردن اطفال تا بالغ بر بان مدارس از برای طیبی، و کردن ایشان و تشبه بفرنگیان در عینک و چوب دستی و سرپوش خپکی و شتره و شلوار، و واری سدادار و شاییدن بدیوار برای بردن دین احمد مختار تا امروز این مجلس، و شورایی ملی فراهم شده است آویر لامذهبن ایشان گردیده و اینگونه روزنامه ها را اسباب، و کار خود کرده و در مستضعفین اسلامیان انداخته و رواج داده اکثر مردم را از پی، و اطلاعی از حقایق امور فریب داده و از عقاید اولیه که درباره اخیار و ابرار و علما داشته اند، و برگشته و ذکر خیر ایشان الحال بسوه و مذمت مهمل شده و این شایخ خبیثه و عواقب، و خیمه کاشف از عاریت ایشان بود و کثرت حینه و مکر و خدعه و گنبد و، و قساوتشان ای برادر دینی مجلس کجا و مذهب کجا تو رفتی مجلس برای تمویل امور، و دولت فراهم کنی یا اظهار مذهب که این روز نامجات را محرک شده و مردم می را برای، و افساد بر منبر بالا می کنی و گوشه و کنار مجلس چهار نفر را برای تصدیق آنها میثانی، که صدای خود را بلند کنند و سایر مردم را بشور و غوغا آورند و اگر از کفریات آن، و روز نامجات سؤال کنی می گویم از جمله روزنامه حبل المتین مذکور در باب زیارت

«خامس آنجا و حج بیت الله که امروز دنباله آنرا این حبل المتین در روزنامه یکصد، و هشتاد و سه نوشته و قتل عثمانی را در ارومیه بهانه ترک رفتن بخاک روم و زیارت کرده، و که مردم باسم تلافی زیارت را موقوف کنند و دیگر اعلان مجاهدین قفقاز باشند که، و بظهران فرستاده شد و پنجف اشرف هم رفت و از آنجا علماء بظهران نوشتند و در، و روزنامه یکصد و چیل و صد مجلس درج شده که دین پینمبر را کینه نوشتند و پینمبر، و وعیسی را شاگرد سیاسی دانهای اروپا و علمای سیاسی دان این زمان گفته و در ذکر، و اخیار رسول و امام تهدید بمقتل و اسیری و تهیب اموال نموده و نوشته بعد از این بمن خرافات، و کینه گوش نخواهیم داد و بیشتر از این فضولی فکتهید و در روزنامه صور اسرافیل دین، و پینمبر را باز یچه خیر داده و در روزنامه کزکوب دری آباء و اجداد خود را در عقاید و، و اعمال سابقه ابله و احمق یاد کرده و در روزنامه سیزدهم عراق عجم مجلس شوری را، و تالی کعبه و بیت العتیق بلکه بعضی عبارات اشرف شمرده و مردم را امر بنوجه او حتی، و عند الموت کرده و نیز در لایحه مرفوعه فرمایشات نبی را از اثر گوشت سومسار و بخار، و شهرشتر دانسته و در کتاب طالبید، و اف سرف اشحبه و قربانی و زکوة، و را سعادت شمرده چنانکه فقرت، و الاسلام در روزنامه خود زکوة، و نظره و تذورات شمع شب عاشورا، و وسایل خیرات را از تحت قانون، و خارج نام برده و در کزکوب دری، و تحصیل علوم دینی و تقیه را تشبیح، و عمر شمرده و گفته که انسان باید، و در ترقیات سیاست و ازدیاد ثروت، و بر آید و این اجمق ندانسته که امر، و درزی و اجل یا خدا است ای بسا، و مردم که تدبیرها در حفظ و جلب، و رزق کرده بجائی فرسیده و اگر، و هم رسیده یا عمرش سر آمده و یا، و از دین بدر رفته ان الانسان لبطنی، و ان راه استغنی ای مسلمانان یا، و انصاف خود تصور نمایند که آیا این، و تو عین علم و تحریب و توهین احکام شرعیست یا نه و نیز در کزکوب دری حواله کننده، و بشمشیر ابوالفضل را مسخره کرده و در شب نامه امام زمان را موهوم نوشته و در،



پ ۱۳۲

میرزا علی خان فورزاده

(یکی از آزادیخواهان تبریز)

و روزنامه فدای وطن فاحشه‌خانه و شراب فروشی را برای مخارج تنظیفات بندیده و تعمیر
 و خاتمه لازم شمرده و در روزنامه تنبیه علمای مذهب جمهوری را بصورت حیوانات کشیده
 و چنانچه در روزنامه زشت و زبیحا صورت پیغمبر (ص) و سلطان محمد علی شاه را در دو
 صفحه کشیده و پیغمبر (ص) را متذکر سیاست مملکت عربستان گفته و پس و مخالف
 و قرآن شده و متصل درص انجمنی قریباً زنده باد آزادی و برادری و برابری زنند که
 و باین آواز های تجری ایشان بجائی رسیده که مردم یهود با طفل مسلم لواط کنند و
 دیگری متعرض زنان عذیبه میشود و از جمله کارها مساوات کردن بین یهود و نصاری
 و مجوس و مسلمانانست که همگی در احکام حدود مساوی باشند پس من پشما میگویم
 و ای بر شما مسلمانان که شما خواندن این روزنامه ها را مایه ترقیبات و ادراک خود
 دانستید و مخارج زن و بچه خود را صرف آنها کردید که از اهل اسلام و علماء
 و پرائت پیدا کنید بدرجهای که گویا هرگز با ایشان هم کیش نبوده‌اید و این علماء را که
 بعد از قبیت کبری حجة بر شما هستند بجزار معایب و اخذ حرعم و دینار منہم ساخته‌اید
 و مخالف مجلس نامیده‌اید با اینکه این مجلس مجلسی باشد که بعض اجزاء آن که بدنام
 و کتفه دیگرانند چون شب در آید در خانهای بکنه بگر در آید و تا صبح صرف شراب
 و عرق و عیش نمایند و فلش صد برابر زمان استبداد شده زیرا که در استبداد اگر بکنه
 و ظالم بود انحال از اخذ رشوه و ظلمهای گوناگون مجلسیان ضد ظالم پیدا شده و جمیع
 مردم از جمیع کسب و کار و مدد معاش افتاده‌اند و مخالف اینگونه مجلس را مثل منکر
 و ضروریات دین که نماز و روزه و حج است بر دین شهرت داده‌اند ولی علماء کسانی هستند
 که از مهمل نالحد جمیع عبادات و معاملات و عقود و انکحه و ایقاعات و آبادی دین شما
 و بدست ایشانست مگر نه این عداوتها و فتنه‌ها از تأسیس این مجلس شورایی حلی شده
 و که از حدود این امر عظیم و اختلالات مردم برای دزدان دین که رانده و آزادی
 و ملیتند بازار آشفته پیدا شد و خود را در مجلس در آورده و امور مجلس را از اهلی
 و گرفته و مجلس را دست آویز عفاید فاسده و افعال تنبیه ساخته و محشرین از ذراری
 رسول را و اهل عفت و بلائب دینیه آشکارا از چوب ستم مجروح نمایند و جمیع علماء
 و عوام را بهم انداخته و چون غرضشان تخریب قوانین محمدیه است خوشحالی میکنند
 و حال آنکه مجلس برای مطالب دولتی تأسیس شده نه برای امور دینی و اگر راست
 میگویی پنجه را رانی نند که سه چهار فقره مطالب شرعی که منظور حضرت حجة الاسلام
 و نوری و معشای علماء بزرگی نجف اشرف دامت برکاتهم است و تلگرافات عدیده و
 و مرقومات کثیره فرستاده‌اند در نظامنامه اساسی درج نمود که این عهد تمسها از آن
 و حرف و لواطی رفع اشتباه از این طرف پیدا نشود بریدون لوطشوا نورالله با فواهم و
 و یایی اللانایم نورهای مسلمانان انصاف بدعید آیا این مردم مخرب مجلسند یا کسانی که
 در ابتداء تأسیس این اساس بزرگی مجلس ملی جد و جهد عا کرده و رحمت بی منتوی

و برای اصلاح قانون خارجه کشیده‌اند به حیض آنکه بجزایر تهذیب مجلس از منتهیات
 و شرعیه در لایحه خود از جانب قاطبه اندامیان نوشته که این مجلس باید از روی قانون
 و محمدی باشد چهار فقره داده و طبعیه عکس مراد خود را از این مطلب فهمیده که
 و آزادی مطلق باشد عداوت یا آن بزرگواران ورزیده و در صدد شتم و قتل برآمده
 و گروهی از اهل اسلام هم که مؤمن و مسلم قاضی‌اند با آنها حسرا می کرده و بدرجه
 و با آن بزرگواران عداوت ورزیده که ناچار بزایه مبارکه حضرت عبدالعظیم (ع)
 و پناهنده شده‌اند و شما این قدر بی توفیق شده‌اید که در این زمان امتحان که ادعای
 و پاری امام زمان را داربد عوض آن شعیر زبان را برداشته‌اید و بجان توای آن
 و حضرت افتاده‌اید آفرین آفرین بر دین و ایمان شما مگر ندانسته‌اید که خدا هرگز
 و زمین را از حجت خالی نگذاشته و آنچه انبیاء بود و با اوصیاء و پیر پیغمبری از برای
 و امور معاد و معاش است قانونی در کتب آسمانی فرستاده و به پیغمبر ماکه اکمل جمیع
 و انبیاء بوده است از برای امتش که اکمل امم سابقه بوده‌اند قوانینی در قرآن فرستاد
 و که اکمل جمیع قوانین سابقه بوده است که تا روز قیامت بساوند و حاجتی بقانون اروپا
 و آلمان مثلا ندانسته باشد و اگر قانون این پیغمبر خاتم ناقص بود بر خدا لازم بود که
 و بعد از آن حضرت پیغمبری بیاورد و قانون عطا نماید تا حجتش بر خلق ناقص نماند و جزاء
 و سوء اخروی از روی ظلم نشود و می بینیم کسی را نیآورده بلکه قانون آن حضرت را
 و گوشوار گرانها را همه مردم خارجه کرده که امروز قوانین خود را از آن قانون اقتباس
 و کرده‌اند و بعد از انبیاء و اوصیاء علماء تارک هوا حافظ دین خدا و تابع امر مولی
 و مکلف‌اند و مأمور آن قانونی را که یدا به بد با ایشان رسیده به مردم برسانند و مردم عقلم
 و ایشان باشند پس چرا ای امت سرکش طغی این همه توهین و استخفاف باین علماء
 و مینمایید و در چنین وقتی که از مذاهب مختلفه هر ج و هر ج بسیار وقتل و بیهوش
 و بلاد پیدا شده دین و آئین خود را فراموش کرده در نهایت راحت نشسته‌اید و در صدد
 و فحش از علماء با دین و مهاجرین بر نی آئید که غسل داد دین و صدای او محمدا و بر آنا
 و بلند دارند ای اهل اسلام مگر پیغمبرتان نفرموده اعانت عالم اعانت من و اعانت من
 و اعانت خداست و رد بر علماء رد بر من و رد بر من رد بر خداست مگر ندانسته‌اید که هر گونه
 و فسادی ظاهر شود از مخالفت شما است و خلی در دین علماء ظاهر نخواهد شد ای بسا انبیاء
 و مرسلین و خلفاء راشدین و علماء عالمین که قتلها در حفظ دین از جور معاندین دیده‌اند
 و ختم وطن و لحن آنها تزکیه حاصل کرده‌اند ای تاین هوی و هوس چرا صدای حق
 و علماء را بیاطل گوش زد مردم غوام میکنند و شیاطین وارد دست و پای مردم ایله افتاده‌اید
 و متصل مکاتبات علماء و تنگرافات آقایان و حجج اسلامیه نجف اشرف را مخفی و یا تغییر
 و داده بطبع میرسانید و متصل اشتباه کاری میکنید و آریات و اخبار خواننی و نویسی خود
 و در خنابر و روزنامه‌جات بیشتر از مهاجرین زاویه مقدسه داد مسلمانان میزیند مانند بنی امیه

• که پایات و اخبار قتل سیدالشهدا (ع) را واجب کردند و درصدد آن نیستید که چهار
 • روز بعضی از اهل متبرمسدروز و نامهای قاسم رامر قوف پدارین و اینهمه انجمنها که اسباب
 • اختلال امور معاش عمه مردم است بریانکتید شاید امر این مجلس عظیم انجام پذیرد
 • شماها که در حقیقت بتان خون خارجه هم رفتار ندارید مگر نشنیده اید که در انگلیس مجلس
 • منحصر بیک مجلس پارلمنت است و شما مردسته و در هر گوشه تهران مجلس بیک اسم و
 • رسم بر پا نموده اید و انبیاها را برای دخل خود فراهم کرده اید ای اهل اسلام آیا رواست که
 • مملکت مملکت اسلام و سلطان سلطان اسلام و علماء علماء اسلام و قانون قانون محکم قرآن
 • باشد چهار تفرلامذهب بخیان فاسد و تمهیدات باطله قانون اجانب را در مملکت اسلام
 • جاری نمایند و حال آنکه با وجود سی کرور مسلم ایتمه اختلاف و نزاع پیدا میشود هرگز
 • و این امر عاقبت پیدا نخواهد کرد پس شما بعلاوه آنکه عقل ایمان ندارید عقل معاش هم
 • ندارید و داد اسلام و عقل میزید ای لامذهبا تیکه اهل اسلام را بیسم انداختید چرا
 • دکما فی السابق مشی ندارید و از وجود نابود خود مجلس را معطل گذارده اید و همه مردم را
 • و عده اتمام قانون میدیدید آیا گمان میکنید که میتوانید چهل کرور مسلم را لامذهب
 • نمایید و آنه هنوز غیرت اسلام ترفقه علماء طهران و سایر بلدان جایی ترفقه اند نمیتوانید
 • که آزادی مطلق را در بلاد اسلام جاری کرد اگر چه بمقتله باشد و این قتالها مشید امر
 • مجلس و موجد مراد شما نخواهد بود بگذارید عموم مردم اتحاد ورزند و بقانون محمدی
 • این مجلس را منظم دارند تم الکلام والسلام علی من اتبع الهدی

در این هنگام در تهران کابینه تا یک در نزد مردم بیکبار بی ارج گردیده
 خواستن مردم
 کناره چوبی
 اتاقک را
 زبان مردم بیت گویی باز شده بود بلکه بسیاری از ایشان از
 مجلس نیز بعنوان آنکه از اتاقک هواداری مینماید بد میگفتند.
 روز یکشنبه دوازدهم مرداد (۲۴ جمادی الثانی) که هنگام پسین
 مجلس برپا میبود و شب هنگام پایان رسید و کم کم نمایندگان
 بیرون میرفتند در آن میان در حیاط چهارستان تیره ای از تماشاچیان گرد آمده از نایبهای کشور
 و از بی پروایی دولت و از ست کاری مجلس سخنها میگفتند و هر کس چیزی میسرود از
 جمله یحیی میرزا که یکی از آزادیخواهان بشمار میرفتی بگفتار پرداخته بد گویی آشکار
 و بسیار از مجلسیان کرد و نتیجه سخنانش آن بود که وزیر داخله نمایندگان را با پول فریفته
 و اینست نمیگزارد کارها درست بشود پس کسانی از ایشان در تکفیر نامه اتاقک را که
 چند سال پیش بنام آنکه علمای نجف نوشته اند پراکنده شده بود بیرون آورد خواندند
 و آنچه بد گویی توانستند درین نداشتند پس از این گفتارها پیشنهاد شد که فردا بازاریها
 را ببندند و با این های پراکنده گردیده بخانه های خود رفتند این نمونه ای بود که پرده
 اتاقک دریده شد

روز سه شنبه چهاردهم مرداد (۲۶ جمادی الثانی) که باز مجلس بر پا گردید سید



پ ۱۳۳

حکیم الملک (یکی از نمایندگان مجلس)

این پیشکوه در سالهای دیرتر برداشته شده و او را در درخت وزیر می نشان میدهند

محمد تقی که خود بهوا داری از اتاقک شناخته میبود گفتگویی آن شب را کرد و گفته های
 یحیی میرزا را بیان آورد و سخنان بسیار درازی پرداخت که باید باین کسان که آبروی
 نمایندگان را میپزند کیفر داده شود و بیشتر نمایندگان در آن زمینه سخنانی رانده و بر
 آشفتگی نشان داده خواستار شدند که یحیی میرزا و برادرش سلیمان میرزا بیاز پرسی کشیده
 شوند. آن روز بیشتر زمان مجلس با این گذشت و ولی نتیجه ای بدست نیامد و پیش آمد در

بیرون یاد آوازی پیدا کرد .

در این میان از ارومی تلگرافهای دادخواهی پیاپی میآمد . پس از شکست مجد السلطنه کردان تاراجگر مرز تشبیل جلو گیری در پیش خود ندیده در روستاها بتاخت و تازیر داختمند . در دبه های ارومی آسوری و سنی و شیمی همگی هستند . کردان تنها بسنجان پاس گزارده بدیگران کشتار و تاراج دریغ نمی گفتند . این بود بیچاره دیهیان خانه و کشتزار های خود را گزارده در آینهنگام بهره برداری نالان و گریان رو بشهر می آوردند و در کوچ ها بسرگردانی می برداختند .

کونسولگری روس بنام مسیحیکری و به سیاست دلجویی در کونسول خانه راهروی آموریان باز کرد و با آنان خوار و بار و پول داد . همچنین کونسولهای آلمانی و انگلیس دلسوزی نمودند . چنین گفته میشد که بنام دولتهای خود بدولت عثمانی گله ورنجیدگی نشان داده اند . و همین مایه دردی بمسلطانان میشد که چرا دولتی نیز بشکوه داری و پاسبانی از آنان بر نمیخیزد . این بود پیاپی بنهران تلگراف میفرستادند و دادخواهی می نمودند و این تلگرافها آزادیخواهان را می شورانید و انجمنهای تهران که اینزمان فراوان شده بود بشور و جنبش بر میخواستند .

روز پنجشنبه شانزدهم مرداد (۲۹ جمادی الثانی) نمایندگان ازسی و یک انجمن در یکجا گرد آمده نامه ای بمجلس نوشته چنین خواستند که بدولت در این باره فشار آورده شود .

پس روز چهارشنبه بیست و نهم مرداد (۱۱ رجب) ، یک شور و جنب دیگری در انجمن آذربایجان رخ داد . چون یک تلگراف بسیار درازی از مردم ارومی رسیده بود آذربایجانیان در انجمنی گرد آمده تخت آن تلگراف را خواندند ، و سپس بگفتگو پرداختند . گفته میشد دولت آشکاره بی پروایی می نماید . یکی گفت : از وزارت داخله بیازرگانان آذربایجان با تلفون پاسخ داده گفته اند که دولت دستور داده در آذربایجان از مرز سواران و سربازان رو بارومی آورند و در آنجا لشکر گاهی پدید آورند . دیگران بهایهوی برخاستند که اینها همه دروغ است . دولت بما خواب خرگوشی میدهد . کم کم هایهوی بیشتر گردید . کسانی بگریه افتادند و سر انجام بر آن نهادند که همگی بمجلس رفته به گفتگو پردازند و برکنار گردانیدن کابینه را بخواهند . و با آن انبوهی و هیاهوری بمجلس آوردند و چون فرارسیدند از مجلس تقبیراده و مبرز را فضلعلی و حاجی امام جمعه برای خاموش گردانیدن ایشان بجلو دویدند ولی مردم خاموش نمیشدند و سرانجام گفته شد پنج تن از میان خود برگزینند که بمجلس روند و بنرستادگی از آنان گفتگو کنند .

این پنج تن چون بمجلس رفتند صادی رحیم اف که یکی از ایشان بود بسخن پرداخت . منبع الدوله بهوا داری از اتابک میکوشید و پاسخهایی میداد و نداشتن پول و سرباز را بهانه می آورد . سپس با وزیر علوم (حاجی مخبر السلطنه) که در مجلس میبود گفتگو

آغاز شد که چون این تکه ارجداراست خود گفت و شنید را می آوریم :

رحیم اف : بنده از طرف این مردم سؤال میکنم آیا این وزیر داخله مسئولیت نظم داخلی را قبول فرموده یا نه ؟ . . .

وزیر علوم : بلی ما عرضت وزیر قبول مسئولیت کرده ایم .

رحیم اف : بنده هر هشت وزیر را عرض میکنم . در صورتیکه میفرمایید قبول مسئولیت فرموده اند پس جهت چیست که داخله خودتان را نظم نمیدهید ؟ . . .

وزیر علوم : اینقدر که از قوه ما بقل میاید و لازمه کوشش است که میکنیم .

رحیم اف : پس معلوم میشود که بنی از این از قوه این هشت وزیر بقل نمیاید که نظم بدهند . در هر صورت بنده هم از طرف این مردم عرض میکنم که ما هم پابین اندازه قانع نیستیم .

وزیر علوم : ما شب عیش خودمان را آنشب میدانیم که استغناء داده باشیم . لیکن چند روز قبل در مجلس هم گفتیم وجدان ما مانع است که در وقت استراحت و آسایش بودیم و در اینوقت که وقت کار و زحمت است خود را عقب بکشیم و علاوه برین میدانم آنروزیکه ما پایمان را عقب گزاریم مملکت ایران بیادفنا خواهد رفت .

رحیم اف : این گمانیست که خودتان میفرمایید .

وزیر علوم : شاید این حرفی که شما میزنید سایر مردم راضی نمیشدند .

رحیم اف : بنده از طرف مردم عرض میکنم . در صورتیکه این وزرای مسئول ادارات خودشان را منظم ندارند یا مائتی داشته باشند یا اینکه نخواهند نظم بدهند استغناء بدهند یا کمال تشکر و امتنان قبول خواهیم کرد . از طرف مردم می گویم : از امروز تا ده روز دیگر هر گاه وزراء ادارات خودشان را تنظیم و اغتشاش سایر ولایات را رفع کردند فهما والا باید استغناء بدعند و هیچ عذری هم قبول نخواهیم کرد .

رئیس مجلس : خیلی خوب .

وزیر علوم : اگر سر بازده روزیکه بزنده سر یکی را بشکنند از وزراء خواهید دید ؟ . . .

رحیم اف : بنده آنچه را که اسم او را بنقل میگویند عرض میکنم و او را ایراد خواهیم گرفت .

تا اینجا است رویه گفتگو . ببینید ناچه اندازه پرده دری میرفته . از این سخنان حاجی مخبر السلطنه و از بیانات آورده نشانی پیدا است که با همه این فشار مردم ، اتابک و میراخان او در اندیشه کناره جوئی نمیبودند و چنین میخواستند که بمانند تا مشروطه را از میان ببرند . چون در این هنگام دوتن از وزیران کم میبودند ، زیرا وزیر جنگ (کامران میرزا) را مجلس برکنار گردانیده و وزیر عدلیه (فرمانفرما) بواسطه آذربایجان رفته بود . باین عنوان در روزنامه حبل المتین تهران گفتار درازی زیر عنوان ویران و وزراء ، نوشته گردید و چون آن ناخشنودی ما از سوی مردم میشد گمان بیشتر بان میرفت که کابینه کنار

جوید. ولی اینها جز پندار نمیبود و اتابک دو فن دیگری برای پرکردن جاهای تهی بر گزیده و برای کاشتن از تنهای جوش و جنب مردم عم چاره میاندیشید و رویهمرفته باوروفه آنچه مردم میپنداشتند در اندیشه پایداری و پافشاری میبود. از آنسوی چنانکه خواهیم دید مجلس نیز هوای او را عیداشت و بیشتر نمایندگان بویژه رئیس مجلس وسید محمد تقی و دیگران با آنکه نیرنگهای او را میدیدند دست از پشتیبانی بر نمیداشتند.

در همین هنگام از آذربایجان نیز دشمنی آشکار با اتابک نمود **خیزش آذربایجان** میشد. زیرا مجاهدان خوی، بداندان که گفتیم بتلگرافخانه **بدشمنی اتابک** ریخته تلگراف اتابک را به اقبال السلطنه بدست آوردند. تسخالی از این به تیریر فرستادند که در روزنامه انجمن بچاپ رسد، و این عنوان بدست مردم داد که بیش از پیش با اتابک دشمنی نشان دهند و از او بد گویند.

همان روز چهارشنبه بیست و نهم مرداد از ارومی نمایندگان انجمن را بتلگرافخانه خواسته بودند که گرفتاریهای خود را باز گویند و چون گفتگو پایان رسید، انجمن يك تلگراف نمایندهای بمجلس فرستاد که در آن چیرگی عثمانی و تاراجگری کردان و آسیب دیدگی مردم را باز نموده پس بادی از آن تلگراف اتابک کرد و جملههای تنهای نوشت.

از آنسوی مجاهدان خوی، چنانکه در برده بر داری از نیرنگ اتابک پیشگام شده بودند چنین خواستند که در کوشش به برداشته شدن او نیز پیشگام شوند. بویژه که در همان هنگام هر زمان گزند دیگری از کردان اقبال السلطنه بدیده نمای خوی میرسید و نمک بر پیشهای دلها میپاشید، این بود لایحه درازی نوشته بچاپ رسانیدند که در آن بدگوییهای بسیار از اتابک (یا چنانکه در آن لایحه نامیده شده: از امین السلطان) کردند و او را د خابن السلطنه خواندند.

همچنین از نمایندگان مجلس بد نوشتند و پشتیبانی از یحیی میرزا و سلیمان میرزا



پ ۱۳۴

مستوفی الممالک

(این بیکره در ایامی در تبریز برداشته شده)

نموده در پایان لایحه چنین نوشتند که می باید در ملک را به هیجان آورده با یک انقلاب وجود نفس امین السلطان را از این خاک دور کنند. نیز نوشتند: و امروز تلگرافهای مهیجانه از خوی کشیده خواهد شد لازمست اهالی تبریز هم با یک جمعیت و غیرت اجتماع نمایند، تلگرافهای اکید بشهران بزنند این مفسدرا طع کرده شروع یا شتاب جدید بشود. پاره ای از این کلاکه در مقام خودشان اشتباه کرده اند اساس استیفاء را مجدداً بنا خواهند کرد. اگر چنانکه این دفعه هم از دست عالی و هیجان کافی تبریز امین السلطان را از وظیفه خود معزول نکردند آن وقت در دفع نفس وجود او بناگزاری خواهد شد... و اینستخوان بدین بزرگی از خوی جای شگفت میبود، ولی چنانکه خواهیم دید این زمان میرزا جعفر زنجانی با عمراغان خود که از قفقاز آمده بودند در خوی بنیاد استواری برای مجاهدان بر پا میداشتند و این نوشته ها از زبان ایشانست، و چنانکه در این لایحه نوید داده بودند، از همان روز در تلگرافخانه گرد آمده و پتیریز و شیرهای دیگر در همان زمینه تلگرافها فرستادند، و خود در تلگرافخانه نشسته نتیجه را بیوسپندند.

اما در تبریز پس از پراکنده شدن تلگراف اتابک با اقبال السلطنه زمینه برای جنبش آماده گردیده بود و شب سه شنبه چهارم شهریور و همچنین روز آن يك شور و جنبش در میان مجاهدان پدید آمد. کسانی میخواستند فرمانفرما که او را فرستاده و نماینده اتابک میشناختند نافرمانی آشکار گردانند. فرمانفرما از این پوشامه بیم کرد و کسانی را از نمایندگان انجمن نزد خود خوانده گفتگو کرد، و از خود دلیستگی بمشروطه آشکار ساخت، و این نتیجه آن داد که میرزا آقا اسپهانی و دیگران از پشتیبانی نشان دادند و مجاهدان را رام گردانیدند.

پس روز یکشنبه نهم شهریور که انجمن اپاتنی از آغاز روز برپاشده و نمایندگان بگفتگو پرداخت بودند، جمعی از فرمانفرما رسید که دو تن از نمایندگان بنزد او بودند. نمایندگان حاجی محمد جعفر مؤمن و حاجی میر محمد علی اسپهانی را برگزیده روانه گردانیدند. ایشان رفته و پس از نیم ساعت بازگشته چنین پیام آوردند که فرمانفرما میگوید، چنانکه بمن آگاهی رسیده است آزادخواهان خوی در تلگرافخانه گرد آمده و بشی وقت جاتلگراف کرده اند که مردم را بشورانند و با خود هم دست گردانیده برداشته شدن اتابک را بخواهند، و می گویند من اینرا در این هنگام نیک نمیدانم، و اینست از انجمن درخواست میکنند که بخوی و دیگر جاها تلگراف کند که این جنبش را رها کنند و مایه آشوب کشور نباشند.

از این پیام در میان نمایندگان گفتگو آغاز یافت. لایحه خویبان که تازه رسیده بود خوانده شد. خوابست فرمانفرما پشتیبانی از اتابک میبود و برخی نمایندگان باو گرایش میداشتند. ولی دیگران نمیخواستند ازار دست آنان باشند، و از اینرو گفتگو میرفت. لیکن در این گرمای گرم ناگهان فرائی تلگرافخانه باطوق در آمده نامه ای که (گویا)

رئیس تلگراف همبرز آقا اسپهانی نوشته بود بدست اوداد . نوشته نامه این بود :

«فدایت شوم امشب (۱) کار بکفری شد . یارو (اتابک) از حیات عاری شده بدول
 ابدی نایل گردید . دانسته شد اتابک مرده یا کشته شده . و از این آگاهی عمگی بکه
 خوردند و دیگر جایی برای گفتگو باز نماند . سپس تلگرافهای دیگر رسیده دانسته شد
 آنچه که خویبان میخواستند عدای آقا نام صراف تبریزی ، از یکراه بسیار بهتری انجام



ب ۱۳۵

کشته عیسی آقا

(۱) در آذربایجان شب گذشته را «امشب» خوانند .

داده است .

کشته شدن اتابک

چنانکه گفتیم اتابک در اندیشه کناره گیری نصی بود ، او را از
 اروپا برای برانداختن مشروطه خواسته بودند و گذشته از محمد
 علیمیرزا یا دولت روس در این زمینه پیمانی میداشت و هیچگاه

نمیایست خود را کناره گیرد دوتین از وزیران که نصی بودند مستوفی الممالک و علاءالملک
 را بجای آنها برگزیدند . اما ناخشنودی که مردم نشان میدادند و در مجلس نیز چندبار گفته
 میشد که یا کشور را بسامان آورد و یا کناره جوید ، برای آن نیز چنین چاره اندیشید که
 یار دیگر نامه ای از زبان وزیران به محمدعلیشاه نویسد و در آن دل بستگی بکشور و مجلس
 و مشروطه نشان دهند و شاه نیز پاسخ نویسد آمیزی بنویسد ، و روپسرافته از نامه و پاسخ
 چنین در آید که گناه از محمدعلیمیرزا است و گرنه اتابک خود خواهان پیشرفت کار سا
 میاشد و بترم گردانیدن محمد علیمیرزا نیز میکوشد ، و همین را دستاویز ساخته دوباره
 بمجلس و مردم نویدها سرایند ، و دلگرمیها دهند ، و یار دیگر پادروغ کار خود را پیش
 برند ، و چون زود باوری و قریب خواری ایرانیان را آزموده بودند پیشرفت نقشه خود
 دلگرمی میداشتند .

روز یکشنبه عاظم شهریور (۲۱ رجب) که هنگام پسین مجلس برپا و دو سید نیز در
 آنجا میبودند وزیران نیز در آمدند . چون کمی گفتگو رفت اتابک به پشت تریبون در س
 آمده چنین گفت : «چون در کابینه وزراء در این هنگام تغییر و تبدیلی داده شده بود از امروز
 اولای برای معرفی در مجلس حاضر شده اند . جناب مستوفی الممالک وزیر جنگ مسئول و
 جناب علاءالملک وزیر عدلیه منتخب شده اند و ثانیاً در باب کلیه امورات با هیئت وزراء
 شرفیاب خاکپای هما بونی شدیم و آنچه لازم بود در اصلاح کلیه کارها عرض شد و بعضی
 احکامات مطاعه لازم صادر گردید برای این حاضر در مجلس شدیم که خاطر آقایان
 و کلاً را از مراتب مستحضر داریم و دستخطی هم صادر شد تا کید در اجرای قوانین
 مشروطیت و اتمام قانون اساسی و سایر قوانین که انشاء الله آقایان و کلاً اقدامات مجدانه
 نمایند و تأکید میکنیم که قانون اساسی را زود تر تمام کنند .»

در برابر این سخنان که سراپا قریب و بیشرمانه میبود نمایندگان بجای آنکه پاسخ
 داده بگویند دیگر بشما پشتگرمی نداریم ، بیخردانه خشنودی نمودند و سپس گزارنده
 دس از برخی سخنانی که گفته شد سیدمحمد تقی حرابتی که خود افزاری از اقرارهای
 اتابک میبود نامه (یا بگفته خودشان عرض داشت) وزیران را که بشاه نوشته بودند با
 پاسخی که شاه داده بود و دستخط نامیده میشد باز خوانند ، و مسا نیز اینک آن ها
 را میآوریم .

وزیران می نویسند :

«قریان خاکپای جواهر آسای اقدس هما بونت شویم خانه زادن بموجب تعیدیکه ،

در خاکپای مبارکت کرده ایم و کلام خدا را بشهادت گرفته ایم تا گنیم در هر موقع ،
 و آنچه را صلاح دولت خواهی نسبت بذات اقدس ملوکانه میدانیم در مصلحت ملک و دولت ،
 و ملت گمه عین مصلحت پادشاه است می بینیم برض برسانیم پریشانی خلق آشفنگی ،
 و عموم اختلال اوضاع مملکت از این بیشتر می شود مردم تسویه نمودن را از مجلس میخواهند ،
 و مجلس موافق حتی که در قوانین اساسی به او داده شده است یوزرای مسئول رجوع ،
 و میکنند و جداً اجرای قوانین اساسی را میخواهند امیدواری و وزراء در اجرای آن قوانین ،
 و بتقویت بندگان اعلیحضرت اقدس شیربازی است و البته این نکته در خاکپای مبارک ،
 و مبرهن است که تا صدور احکام بروفق قوانین اساسی مقرر نگردد شکایت مجلس توحش ،
 مردم اختلال امور رفع نخواهد شد و در سوء عاقبت این وضع هیچ شیبه نیست و ،
 و یقین داریم که نیات مقدسه ملوکانه یا عرایض دولت خواهانه این غلامان نباید ندارد ،
 و استبدادی عاجزانه غلامان اینست که از برای رفع تزلزل ارکان ملک و آسایش خاطر ،
 و مبارک مدکداً دستخط ملوکانه صادر شود که قوانین اساسی باید جداً بموقع اجرا گذارده ،
 و شود تارفع محذور از این غلامان شده بدون ملاحظه مسئول خدمتگذاری یانیم ،
 و زیاده قدرت جسارت ندارد
 الامر الاعدی الاعلی مطاع ،
 شاه دستخط مینویسد :

و جناب اشرف اتابک اعظم اجرای قوانین بتقویت مجلس چیزی است که همیشه ،
 و مقصود و منظور من است تکلیف دولت و وزراء همین است و همیشه همینطور یوزراء ،
 و فرموده ایم و بعداً هم خواهیم فرمود و وزراء بدون دغدغه خاطر مشغول خدمات مرجوعه ،
 و بخود باشند و لازمه تقویت هم از طرف ما نسبت باخاد و وزراء خواهد شد و مخصوصاً ،
 و می نویسیم که وزراء غیابون اساسی را از طرف ما از مجلس بخواهند که زود تر ،
 و نوشته و تمام شود . شهر رجب ۱۳۲۵ ،

پس از خواندن اینها یاز سرپریشان گویی نمایندگان باز شد ، و چون از نا ایشی
 گفتگو میشد اتابک زیرکانه پاسخ داد که اینها از نبودن قانون هاست ، قانونیا که نوشته
 شدو از مجلس گذشت عمه اینها از میان مرود . نیز همچون نشست چند عقده پیش سخن
 از یاتک ملی بمیان آورد و خواستار شد که آتر ازود پیاپیان رسانند و در انجام مجلس چنین
 گفت : دامیدوارم انشاء الله تعالی عافرب با اتحاد و همدستی و کلا و وزراء تمام امور اصلاح
 و انتظام عمومی حاصل شود و نسبت با این جمله های فریب آمیز پیاپیان رسید و نمایندگان
 زود باور بارو پهای خندان از جای برخاستند ، و برای آنکه چایی خورند و قلیان و چوپوقی کشند
 و زبران با بسیاری از نمایندگان بعمارت بالایی رفتند که تا دو ساعت از شب رفته در آنجا
 می بودند . اتابک با شهربان زبانی و تیرنگساز می نمایندگان را خرفته بادل تادو روی گشاده
 میگفت و می شنید و میخندید و هیچ نمیدانست که آخرین ساعت زنگی را بر سر میبرد و زماش
 تا هنگامی است که در آنجا نشسته است .

چون چایی و قلیان پیاپیان رسید اتابک با آقای بهبهانی پیاپیان آمدند و دست بدست هم
 داده گفتگوکنان راه افتاده تا بیرون در چهارستان رسیدند ، و در آنجا گداین از آقای
 بهبهانی پول خواست و او پیاپیان پرداخت دوسه گامی جدا افتاد ولی اتابک که همچنان
 گام بر میداشت و چشم بسوی درشکه خود میداشت که نزدیک پیاده تا گمان جوانی از جلو در
 آمده باشنول کدر دمنش میبود سه تیر پیاپیان باو نواخت که هر سه کارگر افتاد ، تیری نیز
 پیاپ سیدی از نمایان خورده او را زخمی ساخت .

اتابک بزمن
 افتاد و جوان زنده چون
 خواست بگریزد
 سربازی از نگهبانان در
 مجلس او را تبال کرد ،
 جوان زخمی نیز باو
 زده ، ولی از سر ایستگی
 با چون میدان را
 بخورد تنگ میدید تیری
 هم بر روی خود تپی
 کرد که بمغزش رسید
 و در زمان افتادو جان
 داد . اتابک اندک
 جانی داشت . چون او
 را در درشکه گزارده
 خواستند بیخانه اش برند
 تا بکریج دیگر او نیز
 در گذشت .
 اتابک را بیخانه اتی
 رسانیدند که بشویند و در
 سفیده بپچند و برای
 زیر خاک رفتن بقم



پ ۱۳۶

حیدر عمواعلی

فرستند . ولی جوان گذشته همچنان بروی زمین ماند و کسی او را نمیشناخت تا پولیس
 رخنهایش را کند و به جستجو پرداخت و از جیبش کالری در آمد که در آن چنین می نوشت :

عباس آقا صراف آذربایجانی عضو انجمن نمره ۴۱ فدایی ملت ، (۱)

(۱) برآورد مینویسد : از جیب دو کسول امتر کشین و یک پارچه سنگ دوزخ بیرون آمد

سپس شناخته گردید که جوانی بیست و دو ساله از مردم تبریز ، و پدرش حاجی محمد ، و خود عباس آقا نام میداشته ، و در تهران بصرفی میپرداخته و در بازار بسیاری او را میشناخته اند . کشته او را بحیاط بهارستان آورده بروی خاک انداختند که یکروز یا بیشتر در آنجا ماند ، و چون ، چنانکه خواهیم نوشت ، در آغاز کار مجلس و بسیاری از مردم تهران کار او را بشک نمیداشتند و کسانی را که آشنا یا دوست او میشناختند اداره شهریاری دنیال میکرد ، چنانچه جوان جانفشان بروی خاک میماند و کسی نزدیک نمیتوانست بیاید تا شهر یاری پس از انجام جستجوهایش باخواری بسیار او را از زمین برداشته بگورستان فرستاد .

میبایست دانست که درباره کشتن آقابک سخنان بیهوده ای بسیار گفته اند ، هنوز هستند کسانی که میگویند : آقابک را حسین میرزا **چرا این کار را کرد ؟!** زد و برای اینکه دیگری را بدنام گرداند یک تیری نیز بمیاس آقا زد و او را پرت انداخت یا میگویند : عباس آقا را پس از کشتن آقابک حیدر عموغلی زد که زنده نماند و از کار بیرون نیفتد ، و یا میگویند دستور کشتن آقابک را محمدعلیمیرزا داد چون این در نهان خواهان مشروطه میبود . ولی اینها پندارهاییست که از روی دلخواه و برای خود نمایی یافته اند ، در این باره آگاهی درستی بردست نیست و آنچه ما از جستجو بدست آورده ایم اینست که در پایین مینویسیم :

آقابک چنانکه از رفتارش پیداست با فشاری به بر انداختن مشروطه مینمود و راستی آنست که بیشتر نمایندگان را تپاه گردانیده نیروی مجلس را از دستش گرفته بود . این بسیاری از آزادیخواهان سخت میافزاد و این بود آرزوی کشتن او را میکشیدند .

در این هنگام در تهران یکمرد آزادیخواهی میزیست که خود جوان ولی بسیار دلیر و کاردان میبود ، و سپس یکی از پشروان بنام شورش ایران گردید . این جوان چون در کارخانه برق حاجی امین المنسوب کار میکرد و مهندس آنجا میبود حیدر خان برقسی شناخته میشد .

ولی چون در سالهای دیرتر حیدر عموغلی شناخته شد ، ما نیز از همین جا او را بهمین نام خواهیم خواند . این حیدر عموغلی از مردم سلطاس بوده ، ولی در قفقاز بزرگ شده و در تقلیس درس مهندسی برق میخوانده ، درباره آمدن او بایران چنین میگویند که چون یک دو سال پیش از مشروطه رضایوف که یکی از بزرگان تبریز میبود ، چنین میخواهد که بیارگاه مشهد چراغ برق بکشاند ، و برای این کار بیک مهندس مسلمان نیاز میبوده حیدر عموغلی را که سالی بیش از بیست نبوده از تقلیس بعشهد می آورد ، و سپس عموغلی از آنجا بتهران آمده در کارخانه برق اینجا بکار میپردازد ، و چون شورش مشروطه پدید میآید یکی از خواداران آن میگردد .

در سال دوم مشروطه که در تهران انجمنهایی برپا میگردد بیک انجمن نیز آذربایجانیان بنام انجمن آذربایجان بنیاد نهادند که میباید گفت نیرومندترین و بکارترین انجمنها میبود .

حیدر عموغلی یکی از کوشندگان در آن انجمن میبود ، و چنین پیداست که با کمکینه اجتماعون عامیون ایرانیان قفقاز بهم بستگی میداشت .

هرچه هست این حیدر عموغلی کشتن آقابک را بگردن میگرد ، و چنین میگویند که تقی زاده هم آگاهی میداشته . و برای اینکار عباس آقا را که جوان خون گرم غیر نمندی میبود بر میگزیند و دستور کار را میدهد ، و آنروز که عباس آقا تیر انداخت حیدر عموغلی خود در جلو بهارستان میبود ، و میگویند برای کمک بمیاس آقا بیک بیستم سربازان میباشید ، ولی دانسته نیست تاجه اندازه راستست . آن انجمن نمره ۴۱ که در کارت جیب عباس آقا یاد شده جزیک نام نبوده . ما با همه جستجو از چنان انجمنی آگاهی نیافتیم . این نام مایه ترس هزاران کسان گردید ، و صدها کسان دعوی بهیستگی با آن انجمن نمودند . با اینحال بنیادی نداشت .

یکچیزی که میباید در پایان گفتار بیفزاییم اینست که انگلیسیان چون آقابک را افزاز دستببست روس میشناختند از او آزرده میبودند ، و باشد که کشته شدن او را آرزو مینمودند و بدستیاری آقای تقی زاده از پیش آگاهی میداشتند ، هرچه هست پس از کشته شدن او که در روزنامه های اروپا گفتارهای فراوانی نوشتند ، در روزنامه های انگلیس بیشتر از دیگر روزنامه ها نوشته اند و یکچیز شگفت تر جمله هایست که جیل المتین کلکته از روزنامه ویلز ترجمه کرده است ، و ما اینک آنها را میآوریم :

« انجمن سری مجاهدین قفقاز و آذربایجان خیلی قوت گرفته عده رسمی اعضای »
 « آن بیستاد و شش هزار و یکصد و پنجاه رسیده و عده سری آنجا بشش هزار و سیصد »
 « بر حسب قرعه از انجمن سری سیصد و هفت نفر انتخاب شده اند که نگران حرکات یکصد »
 « وی دوتن از مستبدین باشند و هر یک را حکمی سربمهر در دست است که بموقع خود »
 « باز نموده مطابق دستور العمل او رفتار نمایند تمویق تمام قد عباس آقا را بزرگ نموده »
 « در یکی از زوایای انجمن سری گذارده و چهار چوبه دو تصویر را که بنمره یکی زیادتر »
 « و دیگری پائین تر از عباس آقا می باشد خالی گذارده اند . »

نمیدانیم روزنامه نویسی انگلیسی این گزاره ها را از کجا آورده است ؟! در جاییکه بگفته خود از انجمن نهائی میبوده این همه آگاهی ها را با نام و نشان ورقهای ریز از کجا پیدا کرده ؟! اگر بگویم ساختگیست و تنها برای خوشایند خواننده گان نوشته شده ، آنهم از یک روزنامه اروپایی دوراست . میباید گفت بگرایی در اینجا هست . این را هم مینویسیم که چون حیدر عموغلی بهم بستگی باکمینه قفقاز میداشت دور نیست که این دستور را از آنجا گرفته باشد ، و آنچه این را استوار میگرداند جمله های لایحه مجاهدان خوی میباشد که در پیش آوردیم و در آن چنین مینویسد : « اگر چنانکه این دفعه عم از همت عالی و هیجان کافی تبریز امین السلطان را از وظیفه خود معزول نکردند آنوقت در دفع تعص و جود او بناگزاری خواهد شد ، زیرا چنانکه گفتیم



پ ۱۳۷

روز عظیم عیاش آقا در شیراز

این سخن از آن میرزا جعفرزنجانی بوده که فرستاده کمیته قفقاز مبعوده و از این پدهاست که
کمیته اندیشه گشتن اتایک را دنبال میکرده است .